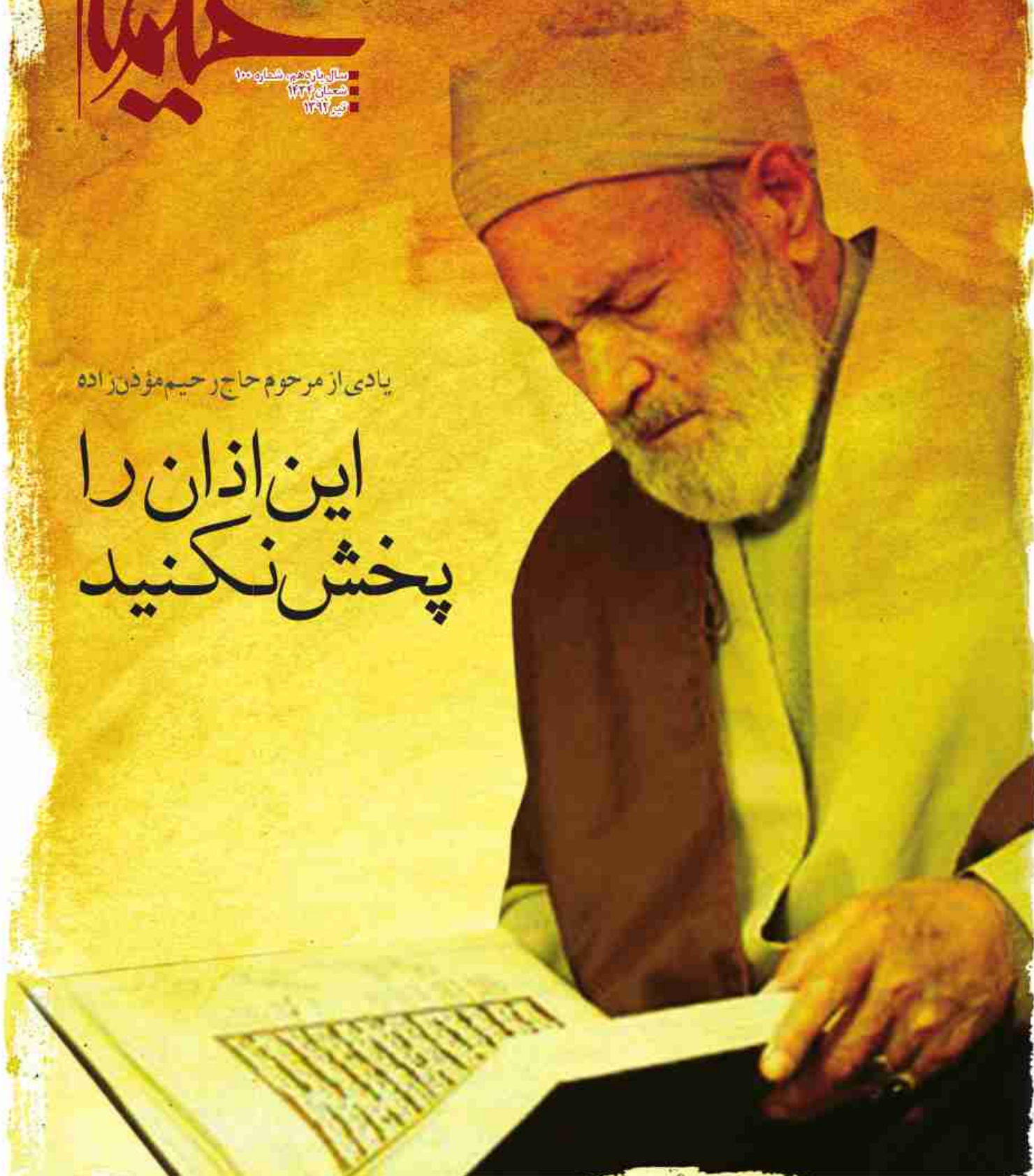


خلیفہ

سال پانزہم، شمارہ ۱۵۵
شعبان ۱۴۲۱
فروردین ۱۳۹۷

یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده

این اذان را پخش نکنید



پای منبر شما

راه سوم مخصوص کسانی است که دلشان می خواهد در صفحات ما شریک باشند. مقاله، عکس، شعر و هر مطلب دیگری که فکر می کنید یا موضوع مجله متناسب است برای ما. دست گنبد تا پس از بررسی از آن استفاده کنیم. راستی اگر عکس هایی قدیمی از هیأت و عزاداری دارید دست به کار شوید و برای ما بفرستید تا به نام خودتان در مجله چاپ شود. اصل عکس را هم به شما برمی گردانیم. خیالتان راحت.

آدرس خیمه: تهران، خیابان سعیه، نرسیده به نجات اللمی پلاک ۲۴۱ طبقه ۴

این صفحه ویژه شما خوانندگان خیمه است. شمایی که سال هاست با ما همراهید و کم و گاستی های گرامان را تذکر می دهید. راستش را بخواهید از انتقادهای نان برای اصلاح کارمان استفاده می کنیم و با تشویق هایتان برای ادامه راه مصمم تر می شویم. پس به عنوان کسانی که زیر یک خیمه و یک خاطر یک نفر جمع شده ایم دست یاری نان را می فشاریم.

برای ارتباط با ما راه اول استفاده از سامانه پیامکی **۳۰۰۰۶۹۶۱** است که حرف های کوتاه و فوری را راحت تر به ما منتقل می کنید. راه دوم تماس با شماره **۳۸۹۳۴۹۷۰** است که هر روز از ۸ صبح تا ۵ عصر می توانید زنگ بزنید و یا مسئول مربوطه حرف بزنید.

۹۱۲۳۵۶ — ۷۲

بیشتر سراغ پیرغلامان بروید. خیلی هایتان گمنا و پاشاخه آخرین روزهای عمرتان را سیری می کنید بدون اینکه در تمام این سالها کسی سراغشان را گرفته باشد. حواستان به آنها هم باشد که قراموش شده اند و دلخوش اند به یک تماس و احوالپرسی مثل خاج و ضامها حراتی.

۹۳۴۵۶۷ — ۷۳

اول می خواهیم از مطالبی که درباره وهابیت منتشر می کنید تشکر کنیم. درباره معرفی عقاید وهابیت بیشتر بنویسید یا توجه به حجره تبلیغاتی ای که این فرقه در جهان به ورزه در میان مسلمانان برای توسعه افکار و عقایدش به راه انداخته به نظر می رسد لازم است در این خصوص بیشتر اطلاع رسانی شود.

۹۱۳۵۶۷ — ۴۲

مضاحبه بنا حمیدر ضار قعی خیلی خوب بود ولی کم بود ای کاش با این شاعر اهل بیت بیشتر صحبت می کردید. عکس روی جلدتان هم خیلی عالی بود.

خبر متناسفانه به دلیل مشغله فراوان آقای بر قعی امکان گفت و گوی مفصل تر فراهم نشد. ان شاء الله در آینده با ایشان مفصل حرف خواهیم زد.

۹۲۳۴۵۶ — ۸۱

تا مداحان بیشتری درباره آسیب های مداحی امروز گفتگو کنید این بخش در مجله تان کم رنگ شده است. بیشتر مضاحبه های تان با مداحها به سوالات معمولی می گذرد لازم است چالشی تر و محکم تر مضاحبه کنید چون آسیب های زیادی در بین این جماعت دیده می شود.

۹۱۲۳۴۵ — ۱۳

خیلی زیاد به سراغ پیرغلامها می روید و اصلا با مداح های معروف مضاحبه ندارید. لطفا با میثم عطیعی و رضا هلالی هم مضاحبه کنید از مداحان جوان هم خوب است که تا محمد حسین جلالیان و حسین طاهری مضاحبه کنید.

۹۳۴۵۶۷ — ۵۲

مجله در تهران پیدا نمی شود، لطفا راهنمایی کنید که چگونه می شود جزء مشترکین مجله شد.

خبر با واحد اشتراک که شماره اش ابتدای مجله آمده تماس بگیرید.



۳۴ — ۹۱۷۸۱

کاغذ مجله‌تان خیلی بد است و کلاً مجله را از زیبایی قبلی انداخته است. ای کاش فکری برای کیفیت کاغذ در برابر کیفیت مطالب بکنید. خیمه گرانی کاغذ باعث شده که از کاغذهای نامرغوب استفاده کنیم

۱۱ — ۹۳۶۴۶

خاطرات حجت الاسلام اسلامی از عمر رفتن در آمریکا حالب بود ولی به نظرم می‌شد حرفهای بهتری از ایشان و شش سالی که در آمریکا بودند نوشت. چقدر خوب می‌شود که به سراغ این دسته از منبری‌ها که در خارج از کشور فعالیت می‌کنند بروید. کسانی هستند که در آفریقا و آمریکای جنوبی فعالیت‌های زیادی دارند.

۸۷ — ۹۱۸۵۶

بازخوانی نامه سی و یک نهج البلاغه با قلم لطیف خاتم طاهری از بخش‌های خوب مجله است ادامه اش بدهید و اگر صحیفه سجاده‌راه نیز بازنویسی کنید خیلی عالی است.

۳۸ — ۹۱۵۲۳

چرا با حاج رضا هلالی مصاحبه نمی‌کنید؟ متأسفانه خیمه عده‌ای خاص مصاحبه می‌کند در حالی که همه این مداحان برای امام حسین نوکری می‌کنند و نباید بین شان فرقی گذاشت.

۹۲ — ۹۱۲۳۶

حرف‌های حاج رضا مهاجرانی خواندنی و شیرین بود ای کاش نهاد یا سازمانی هم به فکر این پیرغلامان یا اخلاص اهل بیت باشد و به آنها رسیدگی کند. امثال حاج رضا مهاجرانی بودند که نگذاشتند مجالس روضه و گزیه در ایام عیدالله تعطیل شود.

۷۹ — ۹۱۳۰۸

بخش فرهنگ کمی افت کرده است. بهتر است در این بخش بیشتر سراغ هنرمندانی که در زمینه اهل بیت کار کردند مانند خوشنویسان، نقاشان، موسیقی‌دان‌ها و... نیز بروید.

۸۴ — ۹۱۶۵۶

حرف‌های دکتر رجسی درباره تاریخ اسلام همیشه خواندنی و جذاب است. انتخاب سوره‌تان هم خیلی خوب بود. مجموع اطلاعاتی که از این مصاحبه به دست آمده تازه و نو بود. بیشتر از دکتر رجسی مطلب چاپ کنید.

۷۹ — ۹۱۱۳۸۰

چرا غایب‌های بی‌دین اف‌شمارها جدید را در سایت مجله خیمه نمی‌گذارند؟ یا این کار مشکل دسترسی به مجله برای کسانی که ساکن شهرستان‌ها هستند حل می‌شود در شهر سازی و بابل اصلاً خیمه پیدانمی‌شود.

۳۸ — ۹۱۱۱۴

امکان نوشتن سفرنامه‌های تاریخی و ارزشی به دفتر مجله برای چاپ وجود دارد؟

خاتمه بله شما بنویسید برای ما ایمیل یا فاکس کنید، چاپش می‌ما.

۲۸ — ۹۱۴۰۵

مجله را چگونه می‌شود مشترک شد؟

خاتمه با امور مشترکین تماس بگیرید همکاران در ترتیب اشتراک شما را می‌دهند.

۸ — ۹۱۵۹۸

روایت حاج آقا زائری از حضور رهبری در مراسم اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی رها و خواندنی بود. خسته نباشید.

۳۸ — ۹۱۲۳۳۳

طرح روی جلد شماره (۹۹) خیلی خوب بود. می‌خوانیم از عکاشش تشکر کم.

نخه یاد تو بهشت من است محبت ای ماه در سرت من است



بجلس حضرت سیدالشهدا خوش آمدید

معرفت

۲۵ لطیف و الهی کرده ام
گفتگو با علی کورانی درباره نشانه ها و علامت
های عصر ظهور و پیدایش زمینه اذعانهای
خود بین هر بار بار شهادت با امام زملی

۴۱ «داخل یا حجت الله؟»

۴۲ بگزار و بگذر که باید گذشت و گذشت
باز حراسی صد هجم از ناله سنی و یگم
تبع الحاقه

۴۴ بارش کلاهی، برمودای تو دارم
حرف های مترجم خستگانی انگارم «مرباره
و تقیید منتظران ازوم کسب میرفت و
راه های آن

۴۸ فرزندان ایمان کاظم زیر سایه شمس الشمس

۵۲ صدای مصطفی اسماعیل قاچاقی بود
پای صحن استعدا صحن طعنه ای، یکی از
اندیم ترس آرازان شهید

۵۴ نیکی، تنهارا و تهاست
چند وایت و ایضی در بار آینه ای که هر چند
دختران دور او افتد گرداند

۵۵ دلت می خواهد تمیزی؟
نکه های از حجت الاسلام قرنتی درباره
وقف

۵۶ واجب نیست همه شاگرد او باشد
با د کتر عیسه قیاسی بحثی درباره وزن
مسلمان و جفده امروز

۶۰ و آنگاه که شهر بر میانه افت نشست
چو ششانی از آخرین لحظات حیات
سیدالشهدا به روایت معانی

بسم الله

۶ همه می خوانند مکتب اهل بیت را و نند کنند،
حتی نهادن دست عزیز؟
یادداشت سید

۸ یادداشت احمد
میرمیلان خیمه برای سیدین شماره می بود

هیات

۱۶ مداحی که انتقادپذیر نباشد، مریض است
حاج احمد چینی بیشتر از آنکه گفت «ایم غلام» را
پرسیده بر شاگردی سلمان اخوانی تا گنداره

۲۲ این افان و ایضی نگنبد
پای از مردم حاج خیمه و در افکار فیانی
در گفتگو گویند از دوستان و همکاران و دیگران

۲۷ مرگدوره مهاجر
حاج و صد افکاریان، خادم خدام و ضاح و مداح
بر افکار و ایضی و گشت

۲۸ مداح خوش صدا
هویت و رنگ خوب می خواهد
یگر افکارهای گلایزی برای شیوه های نصب و
اندیشه ای سیدهای موانی در هیاتهای
ملی



شکر گویم خدای را شب و روز پای بوییت سرفروشت من است

این هفته بوییت سرفروشت من است / این هفته بوییت سرفروشت من است / این هفته بوییت سرفروشت من است / این هفته بوییت سرفروشت من است / این هفته بوییت سرفروشت من است



هیأت قرآنی احیاء علاء بر انتشار مجلات
خبریه، جدید و محیا بسط تولید کتاب و
مجموعات هنری می‌پردازد

خیمه
شماره ۱۳۳۴
پاییز ۱۳۹۶

حاج آیت الله العظمی محمد رضا گل
مجتهد رضوانی

سرمد عطاء الله استادی
فکر نقد بر به معینه محبی
مدیر هنری احسان حسینی

تجربیه
فرات حیدر محمدی محمدی
محمد رسولی حسن صدرایی طرف
مهر باب زهره کهنل مهدیه یگنا
وحیده محمد طاهری
فرهنگ رفیعی رفیعی رفیعی
فرات استادی

خاکس سعید کبابی
محمد علی رضایی (شهید)
مهدی رضایی مهر (شهید)
مهدی رسولی کریمی
پارسی علی رضا یزدانی طلب
هنا علی رضایی رضایی

با انتشار از
حمید منقبت
میتهم یزدانی احمد جمشیدی
حمید تولد وحید قناباتی

جانب انتخاب رسانه
لویزی آشور ترام روز

نقش خیلان سیمه الزبیده به خیلان استاد
نجات الهی / یلاک ۲۴۱ (طبقه چهارم)
تلفن انتشارات و ۳۱۱ ۸۸۹۳۹۶۹
تلفن تحریریه ۸۸۹۳۹۶۹
تلفن انتشارات ۸۸۹۳۹۶۹
مستوفی و ۱۹۹۱-۱۵۸۵

خیمه نوروزی و تلخیص مطلب از ادوات
برگشتن مطلب از نالی امکان پذیر نیست

پرامن مفسر
۳۰۰۶۶۶۱
info@kheimenews.com



فرهنگ

۶۶ **شیریک خادم غرب**
مهر نامه زاری که شب نیمه شعبان
به خرم لایقانه الحسین رسیده

۷۱ **نفس در هوای نگار جهانی بلخی**
گفتگو با زهرا بدر السعد که با وضو دست به
قلم می‌زند

۷۴ **نیک گیر شایم**
گفتگو با یحیی که در حلقه
که برای امانت شعر می‌گوید

۷۸ **کتابخانه خیمه**

همه می توانند مکتب اهل بیت علیهم السلام

محمد رضا زائری

های تیکوی ما را به مردمان برسانید که اگر مردم از سخنان ما یا خبر باشند از ما پیروی خواهند کرد.

اینگونه نقل و نشر معارف اهل بیت امانتداری میراث معرفتی اسلام است برای نسل های بعد و مردمان دیگر تابیدین وسیله از این حقایق بهره مند شوند و راه سعادت را در پرتو چراغ روشنی بخش کلام معصومین علیهم السلام بیابند و در امواج سهمگین ضلالت بر کشتی نجات بنشینند.

هر کسی باهر شغل و موقعیت و شرایطی می تواند در اندازه و توان خود به زنده شدن این مکتب و جریان کمک کند زیرا هر کاری که دشمنان برای نابودی این مکتب کرده اند در مقابلش می توان کاری برای رونق بخشیدن به این مکتب کرد.

اگر برای تضعیف توان اقتصادی این مکتب فداک را عصب کرده اند من و شما با پرداخت خمس خود به تقویت بنیان های اقتصادی مکتب می گوئیم و اگر با قتل و شکنجه سادات و فرزندان پیامبر خواسته اند حضور اجتماعی شان را ضعیف کنند ما با تکریم و تحلیل آنان جایگاه اجتماعی شان را حفظ می کنیم.

اگر با انحراف مسیر حاکمیت شرایط سیاسی را تغییر داده اند ما با تبعیت از ولایت، آن جایگاه خدا خواسته و الهی را تبیین می کنیم و اگر با سوزاندن کتابهای حدیثی و ترویج افکار و دیدگاههای منحرف، موقعیت علمی و فکری آنان را تضعیف کرده اند ما با نشر احادیث اهل بیت به مکتب هدایت و ارشادشان رونق می بخشیم.

راههای گوناگون و مصادیق متنوعی برای این جهاد مقدس در زندگی روزمره می توان بر شمره و آنچه ذکر می شود نمونه هایی است که با مشارکت و پیشنهاد های شما خویشتن تکمیل خواهد شد و با ذکر تجربه های شخصی شما دلگرم کننده تر خواهد گشت.

● برای مجالس روضه و ذکر خانگی، نیز مجالس مشابه در محل کار و مدارس

● نامگذاری فرزندان به اسامی مبارک اهل بیت

● نصب کتیبه و پرچم به مناسبت هابسر در منازل یا روی خودرو،

نصب طاق نصرت در تیمه شعبان

اینک که فرصت عمر کوتاه است و نیاز آخرتیمان فراوان، بی تردید باید برای ذخیره سازی توشه شتاب کرد و بی شک باید برای گردآوری ثواب کوشید. هر روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش نقل کنیم و هر حدیثی که از کلمات جان بخش و جهان سازشان به گوش دلی برسانیم می تواند دینی را به نیکی برساند یا پایی را از بدی باز دارد و بر کثات و شرقتش آخرت ما را آباد کند.

مکتب اهل بیت چنین زنده می شود، اگر در طول تاریخ جنبه کفر و نفاق کوشیده تا این مکتب را نابود کند این مکتب با نشر همین احادیث زنده مانده و اگر در عرض جغرافیا جریان باطل تلاش کرده تا این چراغ را خاموش سازد نور هدایت با نقل همین معارف روشن مانده است.

همه می توانند به اندازه توان خود مکتب اهل بیت را زنده کنند، هیچ کس نمی تواند بگوید من از این نعمت و این فرصت محروم هستم. نویسنده با قلمش، هنرمند با ذوقش، معلم با درش، خطیب با بیانش و حتی یک مغازه دار و یک راننده و یک کارمند ساده و یک زن خانه دار همه می توانند در این نهضت سهیم باشند.

حتی شما دوست عزیز!

شاید این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ کسانی باشد که می گویند ما عالم و دانشمند و قابل آن نیستیم که ناشر معارف و حقایق مکتب اهل بیت و ناقل پیام هدایت اسلام ناب محمدی برای دیگران باشیم. آن حضرت فرموده اند: نضر الله عبدا سمع مقالته فوعاها، ثم بلغها عني قرب حامل قفه غير قفه، و رب حامل قفه الى من هو اقفة منه. خداوند شاداب و خرم گرداند بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را خوب فرگیرد و سپس به دیگران برساند، زیرا چه بسا کسانی که بار قفه را بر دوش می کشند اما قفه نیستند و چه بسا کسانی که قفه را به افرادی منتقل می کنند که از خود آنها بهتر می فهمند. (میزان الحکمه جلد ۲ ص ۵۲)

این واسطه شدن برای انتقال معارف دین اطاعت امر امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فرمود: علما الناس محاسن کلامنا فإن الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا، سخن

رازنده کنند، حتی شهادت عزیز!

- اذکار و اورادی مانند صلوات
- پرداخت روزانه صدقه برای سلامتی امام عصر علیه السلام

و بسیار رفتارها و تلاش‌های گوناگون دیگر که به شکلی رونق دهنده این جریان و مکتب و تقویت کننده این جنبه حق است و در مقابل تلاش و اصرار دشمن برای نابودی این مکتب قرار می‌گیرد. تعبیر «لئلا تندرس» اشاره به این دارد که بعد از وصیت رسول خدا در غدیر خم برخی تلاش کرده‌اند تا در طول تاریخ هر جمعیت سیاسی، علمی، اعتقادی، عاطفی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهل بیت را به طور کامل از میان ببرند و در نتیجه هر چیز که به شکلی این جمعیت را تثبیت کند احیای امر و مکتب ایشان است.

کسانی که در طول قرون گذشته با نقل احادیث و در دوران معاصر با نشر کتاب‌ها و نشریات مذهبی این معارف را حفظ کرده‌اند و به دست دیگران رسانده‌اند از ما همه فقیه و حدیث شناس نبوده‌اند. چه بسا مدیر یک انتشارات که فقیه برجسته‌ای نیست اما مرجع تقلید از کتابی که او چاپ کرده استفاده می‌کند و قنای می‌دهد و چه بسا معلم مدرسه‌ای که یک حدیث را به دانش آموزی خرده‌سال تعلیم داده و بعداً همان دانش آموز را بزرگان علمی جامعه شده است.

بدر یا مادی که در خانواده خود به نقل یک حدیث می‌پردازد و معلمی که در کلاس درس روایتی را آموزش می‌دهد، معافه‌داری که در محل کسب و کارش حدیثی را به دیوار نصب کرده و دیگران می‌بینند و می‌آموزند یا راننده اتوبوس با تاکسی که برای مسافران حدیثی را به جا و به شکل مناسب نقل می‌کند، کسی که با نصب یک پرچم به تعظیم شعائر می‌پردازد و دیگری که با توزیع شربت و شیرینی مناسبتی مذهبی را یادآور می‌شود همه در ثواب و فضیلت بزرگ احیای مکتب اهل بیت شریک هستند. فرق نمی‌کند کجا و چگونه بل مهم این است که به سهم خود رونق دهنده جریان هدایت و ناشر کلمات و احادیث توراتی اهل بیت باشیم.

ان شاء الله تعالی با توفیق و هدایت الهی چنین باد

- پوشیدن لباس‌های مخصوصی که نشان دهنده تعظیم شعائر است مانند قی شربت‌های دارای شعارهای مذهبی یا نصب پیکل و نشان‌هایی روی لباس یا کیف
- نشر کتاب و مجله و بروشور، ارسال ایمیل یا پیامک، چاپ و نصب بوستر حاوی احادیث و روایات
- بیان و نقل شفاهی احادیث در موقعیت‌های مناسب و بهانه‌های مختلف در کلاس درس یا مخفی خانوادگی یا مغازه و تاکسی
- آموزش و تعلیم تاریخ اهل بیت، معارف و اخلاق و سیره آنان، نیز بحث‌های کلامی و اعتقادی و ولایت اهل بیت
- برپایی مراسم جشن‌ها و مناسبت‌ها و مراسم عزاداری و ...
- توزیع شیرینی یا شربت و بسته‌های شکلات یا هر نوع مواد خوراکی که اظهار و ابراز و اعلام عمومی مناسبت‌ها
- تولید محصولات و وسایل و اشیایی که یادآور موضوعات و مناسبت‌ها باشند از قاب عکس گرفته تا آهن‌ربای روی یخچال یا تندیس و ...
- تولید سرود و تواسیح و نماهنگ‌هایی برای کاربردهای متنوع از زنگ موبایل تا ...
- تولید و عرضه قابل‌های صوتی و ویدیویی سخنرانی و مداحی و روضه و سرود و ...
- تولید و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و برنامه‌های ترکیبی و مستند و داستانی و ... (به عنوان نمونه سریال امام علی علیه السلام و مستند پیاده روی اربعین)
- تکریم و تحلیل سادات و فرزندان پیامبر به اشکال گوناگون
- زیارت مرقد مطهر اهل بیت و بقاع متبرک امام‌زادگان
- تعظیم و تکریم پیام الله و بزرگداشت شعائر الهی
- دیدن و بازدیدهای جمعی مؤمنان از ارتباطات اجتماعی از محافل مذهبی تا اشکال جدیدتر و نهادین مانند تورسم مذهبی
- برگزاری جلسات دعای هفتگی (دعای تدبیه و توسل و کمیل و ...)
- التزام به سنن و مستحبات که به امر اهل بیت انجام می‌شود و مرجعیت عملی آنان را نشان می‌دهد
- پرداخت خمس که هر مرجعیت اقتصادی اهل بیت تأکید می‌کند



نمبر پریخمه

و اینک شماره ۱۰۰

شماره ۱۰۰ یک تشریه در مملکت ما یک اتفاق بزرگ است. چرایش را خودتان می‌دانید. و مرسوم است که برای شماره ۱۰۰ سراغ آدم‌های این کثره می‌روند و جشن نامهای دست و پایی کنند.

وقتی قرار شد به بهانه انتشار صدمین شماره ماهنامه «خیمه» سراغ کسانی برویم که بیگانه نبودند با حال و هوای خیمه و خیمه نشینان، تا بر ایمان یادداشتی بنویسند یا قلم خودشان، لیستی ۳۰ نفره پیش رویمان قرار گرفت از چهره‌های مختلف روزنامه‌نگاری، فرهنگی و مذهبی از مطبوعات‌های سرشناس گرفته تا نویسندگان و منبری‌ها و مداحان و حتی خواننده‌ها و بازیگران با همه شان تماس گرفتیم برای قبول این رحمت! اما بعضی‌ها کلاً جواب تلخن یا پیامک ندادند و خلاص. برخی هم دلیلی داشتند به ظاهر عوجه برای رد درخواست و اینکه عذرشان را بنویسیم برای نوشتن چند تایی شان نامزد انتخابات شورای شهر شده بودند و گفتند که در این گیر و دار اصلاً فرصتی ندارند برای نوشتن چند نقره جزء گروه مشاوران و ستادهای تبلیغاتی بودند و در تب و تاب داغی تصور انتخابات به نفع فلان نامزد افتاده بودند، از نوشتن سرباز و دند البته با کلی اظهار شرمندگی...

بعضی‌ها گفتند که مدت‌هاست خیمه را ندیده‌اند و بنابر این نمی‌توانند درباره اش اظهار نظر کنند و یکی دو نفری هم بهانه آوردند که در این روزهای حسابی برای نوشتن تمرکز نداریم. به هر حال این از بحث بد ما بود که انتشار شماره صدم با انتخابات هم‌زمان شده بود.

البته عده‌ای هم در این میان گفتند می‌نویسیم و با چه اطمینان و خاطر جمعی به ظاهر حرفمان را روی چشم گذاشتند و بعدش هر چه پیگیر شدیم خبری نشد که نشد و انگار در تماس اول، به خاطر روده‌وایی یا حاج آقا زکری قول داده بودند و حالا...

خلاصه که حاصل آن لیست بلندبالای ۳۰ نفره شد همین چند یادداشت از کسانی که با معرفت‌تر بودند از بقیه و حاضر شدند سهمی ولو به اندازه چند سطر در تولد صدمین شماره خیمه داشته باشند. اما برای ماهمین هم عثمت است چون عزیزانی که لطف کرده‌اند و یادداشت نوشته‌اند صادقانه نظرشان را گفته‌اند. از استاد اشعری و استاد صدیقی تا حاج محسن طاهری و حاج یدالله بهتاش. دست‌شان درد نکند.



— (علما کبر اشعری | ریاست باغ کتاب) —

جایی برای انتقال پیام‌های خالص دینی

آقای محمد رضا اثری یکی از روش‌های مبارک انقلاب اسلامی است. از ویژگی‌های او این است که دنبال کار تکراری نیست، مرتب در جستجوی ایجاد ظرفیت برای استفاده از آن در هر کزمن خلأهاست. پس هم باید واقع بین باشد که هست تا کاستی‌ها را آنطور که هست ببیند و هم آنقدر زیرک باشد که هست تا با توجه به شرایط و اقتضات و امکانات قابل دسترس بهترین را انتخاب کند. هر چند عموماً در این راه مرارت‌هایی را هم متحمل شده است. به نظرم به دلیل همین تحمل مرارت‌ها و صبر و استقامتی که در راهش دارد بنایه «گریمه» ان تنصر الله بنصر کم و یتیت اقدامکم» از عنایات الهی نیز بر خوردار بوده است و در شناخت خلأها و تشخیص راه درست همواره از این کمک‌ها بهره برده است.

انشاءالله در این مسیر تابت قدم باشد و همواره از عنایات الهی بهره مند باشد.

مجله خیمه یکی از چندین ظرفیت پدید آمده توسط آقای زکری است که حالا در یازده سالگی تولد، صدمین شماره‌اش منتشر شده است.

این مجله نمونه‌ای از ظرفیت رسانه مکتوب در کنار رسانه سنتی «متر» برای انتقال پیام‌های ناب و خالص دینی به مخاطبان است.

نکته حائز اهمیت در این تشریه این است که هر چند برخلاف رسم رایج در بسیاری از مجله‌های دینی رسانه‌ای به استفاده از جاذبه‌های غیردینی برای جلب مخاطب، این تشریه با پایبندی به اصول و ارزش‌ها توانسته طیف وسیعی از مخاطبین را به عنوان طرفدار به سوی خود جذب کند. موضوعی که محتوای پیامهای مخاطبین در صفحه «پاسخ‌بری» نشان می‌دهد. البته این اقبال روبه گسترش مسئولیت مجله را نیز سنگین‌تر می‌کند.

علاوه بر این ویژگی ممتاز خیمه توانسته است با تنوع مطالب و ساده نویسی و استفاده از مطالب شخصیت‌های محبوب، مخاطب را علاقه مند به تروق و خواندن مطالب نشریه کند.



جواد موتلاقی | نویسنده

زیر این خیمه، دست‌بر سیئه

رقابت در سال‌های بعد از انقلاب هم می‌توان پدیده‌هایی چون جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، نهضت سوادآموزی، بسیج و... را نام برد که در ابتدای تأسیس با همان سبک و کار راه افتادند و سال‌ها بعد بود که به نیت ایجاد اطمینان و تحول، در دل تشکیلات سابق دولتی رفتند و تنها بسیج است که هنوز هم کم و بیش با همان شکل و شمایل اداره می‌شود. این همه، این نهاد عظیم از کاستی‌هایی رنج می‌برد که یکی از آنها نداشتن یک زبان واسطه و مشترک و به تعبیر امروزی، کمبود یک آرگن رسانه‌ای بود که ماهنامه خیمه این جای خالی را پر کرد و ظرفیت‌های مطبوعاتی آن را به نمایش گذاشت. بی‌تعارف باید دست آقای زائری را بوسید که در این زمینه هم مثل بعضی وعینه‌های دیگر، آغازگر راهی بود که پایان ندارد. «خیمه» امروز، علم‌برافراشته کسانی است که هیچ‌گاه زیر علم این حزب و آن گروه و گروهک سیاسی مینه نرفته‌اند و نمی‌زنند. خیمه «تکیه‌گاه» بچه‌هایی است که جز از دست ابوالفضل آب حیات تنوشیدند و نمی‌توانند «خیمه» دست‌همه‌هیستی‌ها در همه جای ایران در دست هم گذاشته‌اند. پس، روی همه دست‌اندر کاران خیمه راضی بوسم و خاک بایشان را سرمه چشم می‌کنم و آرزو دارم جوانان فرهیخته‌ی هیستی، ضرورت گسترش خیمه را بیشتر درک کنند و توزیع آن را در یک شبکه‌ی کم‌هزینه‌ی مردمی در هیئت‌هایشان وظیفه بدانند. اگر صفحه و صفحاتی را نمی‌پسندند، و یا بخش ویلی و ضروری نمی‌دانند، با قلم و بیان به اطلاع دوستان مجله برسانند و خود نیز بایشان بایشان در این کار درگ سپهر باشند.

این یادداشت را با ذکر نکته‌ای کمتر گفته شده و تقریباً معقول، در باب هیئت‌های پایان می‌برم. روی سخن ام با دوستانی است که ندانسته، مدیریت هیستی را زیر سؤال می‌برند. نویسنده این سطور معتقد است که مدیریت هیستی در خلاف آنچه امروز شهرت می‌دهند، یک مدیریت نامحسوس، هوشمند، صادق، کارآمد و تجربه‌شده است که توانسته با دست خالی، هزار سال در برابر همه تهدیدها و توطئه‌های حکومت‌های خودکامه، این حرکت عظیم را با استقلال کامل تا به امروز برساند. در حالی که بسیاری از سازمان‌های دولتی در این هزار سال با بودجه‌های کلان، یک هزارم این نهاد کار مفید نکرده‌اند و هم چنین اند دیگر نهادهای مثلاً مردم‌نهاد جدید که عموماً در عمل نه استقلال‌ی دارند و نه قدرت گسترشی و مردم هم یک در هزار از اعتمادی را که به هیئت دارند، به آنها نشان نداده‌اند و نمی‌دهند. مگر اینکه آنان را در همین صراط تشخیص بدهند. پس هوشیار باشیم.

ده یا نوزده سال پیش که تأسیس NGO یا سازمان‌های مردم‌نهاد، یکباره در ایران گرفتار و محافل گوناگون و رنگارنگی زیر این عنوان نه وجود آمد، در مصاحبه‌ای با یکی از نشریات در پاسخ به دوسنی که آن را پدیده‌ای جدید و برآمده از فرهنگ غرب خوانده بود، گفتم که این پدیده نه جدید است و نه وارداتی (و اتفاقاً محصولی ایرانی، اسلامی و صادراتی است که سابقه‌ای هزار ساله در این سرزمین دارد).

آن وقت از همین «هیئت‌های حسینی» نام بردم و آنها را واقعی‌ترین و مردمی‌ترین و در عین حال قدیمی‌ترین و گسترده‌ترین نمونه‌های سازمان‌های مردم‌نهاد در جهان معرفی کردم و گفتم، مگر باید حتماً رسم فرهنگی داشته باشند و یا با حرف لاتین نوشته شوند تا ماه اهمیت شان بی‌بیریم؟ بعد ها هم در بعضی از گفت‌وگوهای رسانه‌ای و محفلی آن را طرح کردم و گفتم که هنوز هم این هیئت‌ها واقعی‌ترین نهادهای مردمی‌اند که با همت عامه مردم می‌چرخند، در حالی که اکثر NGOهای جدید، مستقیم و غیر مستقیم باز هم دست در جیب دولت دارند و از بودجه‌های دولتی استفاده می‌کنند و اکثرشان با هزینه‌ی مردم نمی‌چرخند و گاه نیز دکانی برای درآمد موسسان و بعضاً محافل سیاسی برای فعالیت‌های به ظاهر قانونی نه چندان مفید است. این حرف که به مذاق دوستانی چون عزیز تازه گذشته مرحوم امیر حسین فردی، سخت خوش آمد و توسط او و یکی دو دوست دیگر بازتاب یافت، طبیعی بود که برخی را هم خوش نیاید و به مخالفت‌های پیدا و پنهان بکشانند. به هر حال، امروز هم بر همان عقیده‌ام و باور دارم که این محافل و مجالس عزاداری امام حسین با همه ضعف‌ها و قوت‌هایشان و با همه قرار و فرودهایشان در طول تاریخ جدی‌ترین، صادق‌ترین، کارسازترین، گسترده‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد مردمی منطقه است که توانسته قرن‌ها در برابر انواع دسیسه‌های خارجی و سرکوب‌های داخلی، به ویژه در دوران مدیریت اسبوسن سطحی، اما چکمه‌پوش و شلاق‌به‌دست رضا خانی مقاومت کند و همچنان به زندگی عاشقانه‌اش ادامه بدهد. از این نهاد عظیم ملی و مردمی، گرنه برداری‌های بسیاری در داخل و خارج کشور شده و شاخه‌ها و شعبه‌های بسیاری یافته‌اند. انواع زینت‌ها، عباسیه‌ها و به نام و یاد بسیاری از شهیدان کریم‌الدر، در کنار صندوق‌های قرص الحسنه و گروه‌های تهیه چهره‌یه و کمک به ایام و بیماران خاص و جبهه‌وینای درمانگاه‌ها و مدرسه‌سازی و ده‌ها کار مشابه دیگر، از دل همین هیئت‌های حسینی بیرون آمده است. از آخرین الگو برداری‌های سازمان یافته از این نهاد غیر قابل



فریدون صدیقی | روزنامه نگار و مدرس

بدون التهاب و کثمه

۱۰۰ ماه گذشت، یعنی صد شماره چه دور، چه بلند، چه فراخ و چه محترم و موجب یادمان هست ماه اول انتشار بهار و باران بود و با تابستان داغ و بی ملاحظه چه کسی یادش هست فقط آنهایی که روز اول همان ۱۰۰ شماره پیش که اکنون در ظرفیت متر اکم و متکثر اطلاعات و رویدادها حجم ۱۰۰۰ مله دارند، می توانند توضیح دهند شماره اول در چه ایامی درآمد هر چه بود اما بهار بود.

هر چه بود، یعنی صد شماره خیمه برپا کردن، کلری بس دشوار و بیشتر از آن گاه به نظر غیر ممکن بوده و هست چرا؟ چون تنها اهل روزنامه نویسی می داند در روزنامه نگاری هر قدر به سوی مفاهیم پاک و منزه می روید، کار دشوار تر و غیر محتمل تر می شود، به هزار و یک دلیل چرا که در چنین روزنامه نویسی، کلمات و مفاهیم بار معنایی و مفهومی چند وجهی می گیرند و باز آن مستفاد می شود و ناگزین گمان و نویسندگی از کلمات و جملات خود چنین انتظاری دارند و یاز این باورند آنچه را که می گویند، غایت ها و نهانیت هاست البته ممکن است چنین باشد و احتمالا هم هست، از طرف دیگر موضوع و مضمون محله خیمه هم چنین انتظار و تلقی را برپا کرده است که حق هم دارد، وقتی قرار است هر چه بگویی از خبر و شمر باشد و از بهشت و جهنم، تکلیف روشن است.

و همین دونه که که گفته اهل روزنامه نگاری را پس چون می دانند در این وادی، روزنامه نویسی چقدر صعب و سلب است یکانشیه حداقلی، تاوانی حداکثری دارد که بیابانگر لا بد و حتمیه همین دلیل است که این قدر صفحات محله خیمه آرام است، تیرها ساده و بی هیچ کرشمه ای و من ها بی هیچ التهابی در حالتیکه لازم روزنامه نویسی التهاب و انتظار افزایی است و اساسا روزنامه نویسی درام نویسی است اما اینجا و در خیمه حتی درام ها هم نباید نالحنی آرام و آرام به شرح آید که سو تفاهم ایجاد نکند آن هم در زمانه ای که سو تفاهم سازی و سو تفاهم بینی تبدیل به عادت شده است بنابراین برپا شدن خیمه تا همین جا یعنی رسیدن به ۱۰۰ شماره که به یقین رنج ۱۰۰ شماره و ایا خود همراه داشته است اتفاقی عمیقاً شگفت است طلوع صدمین شماره خیمه را به همکاران از چمن خیمه نشین تبریک می گویم یک جعبه شیرینی طلب شما



علی آقاغفار | روزنامه نگار

خیمه دیر روز، خیمه امروز

فراموشی عارضه بدی است که خیلی از وقت ها گریبانمان را می گیرد و بسیار ساده از یادمان می رود که برخی از واژه ها و نام ها و یادها، چه بوده اند و امروز ما چگونه به آنها نگاه باز آنها استفاده می کنیم «خیمه» واژه قشنگ و پر خاطره ای است برای ما که از کودکی، طعم واقعه عاشقانه را باهنگامی پدر و اشک های مادر، چشیده ایم، افسوس که گاه، حرمت و زیبایی این واژه را از یاد می بریم و از آن به جای «چمبره» و «آوار شدن» و... استفاده می کنیم. خیمه زدن بر حریف، خیمه زدن بر دارایی و زندگی دیگران و استفاده های نابخوابی اینچنین، از این دست فراموش کلری اند که هر روز، نوشته و خواننده و شنیده ایم.

خیمه اما، سرپناه است برای آنانی که خود را از یک خانه آسایش می کنند، شادی و اندوه مشترک دارند، اگر سرآب یا تشنه اند، همه اینگونه اند؛ دعاهایشان، به جماعت است و خود نیز از جماعت اند. خیمه ای که مالز کودکی دوستش داشته ایم، «عمود» می دارد به نام «ایمان» و چهار گوشه اش در «صبر» و «تپاش» و «مهر» و «لخت» استوار است.

خیمه دوست داشتنی ما، به قدر دلناختگانش وسعت دارد و سایه دیواره هایش آنقدر کوتاهند که فقط روی چند رد پای کودکانه بر شن های گداخته، سایه می اندازند. خیمه برای ما، چمبره نیست، آوار نیست، سرپناه مسافرتی نیست؛ خیمه برای ما، طاق شبستانی است که قوچ قوچ فرشته در محرابش نماز می گذارند.

خیمه های دیر روز اگر از پوست و حصیر بودند، امروز تن به جنسی کاغذی داده اند تا سایه ساری باشند برای آنانی که عشقشان همچنان در آغوش پر مهر صاحبان خیمه های دیر روز، آرمیده است. خیمه کاغذی، اینبار، بیش از ۷۲ هزار و پندارد. خود جای داده و سطر به سطرش، تسبیحی از هزار و پندادگی و ایمان و ممانعت است. خیمه امروز ما، دستمان را می گیرد، به کرلامی برد، از میان هزار هزار دشمن و هزار هزار تر قندش، عبور می دهد و به سویی می کشد که خیمه هایی اندک، همه خوبی های عالم را در خود جای داده اند. خیمه امروز، فراتر از نشانمان می دهد؛ تشنگی را معنی می کند، داغی شن ها را بهر خم می کشد و یادمان می دهد که اگر در همه های این گونه نادر را بر ایستادیم، باید بمانیم، بجنگیم و فریاد بکشیم، آنقدر بلند که در همه روزهای روزگار، خطبه ات شنیدنی باشد، چه در قصر، چه در صحرا و وقتی قرار است بمانی، باید خیمه ای باشی؛ یعنی، چشم از طواف برداری و دنبال صاحبخانه روی.

خیمه امروز - خیمه امروز - خیمه امروز -

خدا کند، خیمه را فراموش نکنیم؛ خدا کند خیمه ای بمانیم؛ خدا کند شیرازه خیمه امروز ما، ناگسستی باشد؛ خدا کند خیمه امروز، خیمه دیر روز و ازل یادمان نبرد؛ خدا کند لشکر مشکلات بر خیمه ما چمبره نزنند؛ خدا کند او دوگاه بریدنیان بر خیمه هایمان آوار نشود؛ خدا کند خیمه، صدها و صدها شماره خیمه بماند. خدا کند. آمین!



— آیت‌الله بهشتاش | مداح اهل بیت —

از ملامت ملامت گران فترسید

الَّذِينَ يُتْلُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيُخَوِّنُونَ وَلَا يُخَفُّونَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهُ (احزاب آیه ۳۹)

آنانی که تیلغ رسالت خدا کنند و از خفای کسی جز خدا خفا نمی‌کنند هیچ نعمتی بر تو را نعمت هدایت نیست و هیچ خدمتی بر تو را اعطاء این نعمت به انسان نمی‌باشد. به همین دلیل پاداش هدایت دیگران بر تو بین پاداش‌ها از طرف خداوند خواهد بود. امیر المومنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول گرامی اسلام حضرت محمد (ص) به من فرمود: «لئن یهدی الله علی یدک رجلاً خیر مما طاعت الشمس و غربت» اگر یک انسان به دست تو هدایت شود برای تو بهتر است از تمام آنچه خور شیدی بر آن طلوع و غروب کند (تفسیر نمونه جلد ۱۲ ص ۲۳۵)

مبلغان راستین باید نیازی به مردم نداشته باشند و نه ترسی از هیچ مقامی که آن نیاز و این ترس در افکار و اراده آنها خواهد ناخواه اثر می‌گذارد. البته در تبلیغ قاطعیت و شهادت مبلغ در تبلیغ دستورالهی به مردم لازم است ولی باید بداند که در حواله‌ی مدارا و ترمش و سکوت برای خد قلوب لازم است. محله‌ی زمین و بر محتوای خیمه یکی از مجلاتی است که وقتی به دست می‌رسد با دقت آن را مطالعه می‌کنم که هر صفحه آن رسالتی دارد. نوشته‌های حجت الاسلام محمد صالح المنجد، مثلاً، مصاحبه‌ها، زندگی‌نامه‌های جدید و قدیمی، ترجمه‌های هیات‌های مذهبی و هنرمند علما اهل بیت، مدارا خان بیکسکوت و... هر کدام قابل استفاده است. بحمدالله روز به روز در تجربیات اداره کنندگان این مجموعه افزوده می‌شود و به موازات آن بر محتوای محله نیز افزوده خواهد شد. کاری که برای خدا باشد حتماً ماندنی خواهد بود. آنچه این حقیر برداشت کرده‌ام اینکه عده‌ای دلسور، معجب اهل بیت، بی‌ادعا و در عین حال آگاه در حوزه (منبر، مداحی، تبلیغ و هیات‌داری) دور هم جمع شده اند و با امکانات محدود، کلوزرگ و اثرگذاری را شروع کرده‌اند و بحمدالله موفق بوده‌اند (البته هیچ کاری بی‌عیب و نقص نیست) که امیدوارم روز به روز بر محتوای آن افزوده شود و از عیب‌ها کاسته از خداوند می‌خواهم این دعای امام معصوم شامل حال شما شود: «رحم الله عبد الاحیاء را» خدا رحمت کند بنده‌ای که امر ما را زنده کند (اصول کافی، جلد ۲، ص ۱۷۵)

در پایان به تذکر ۱: در راه خدا از ملامت ملامت گران فترسید ۲: در کار حفظ خدا از نظر داشته باشی که روش عمل به تبت انسان است ۳: این دنیا زود می‌گذرد و در آخرت باید جویگوی اعمال خود باشی.



— جلال خوش چهره | روزنامه نگار —

خیمه: تأکید بر سنت‌ها بازبان مدرن

ماهیانه خیمه در نوع خود اولین است؛ چون مخاطبانی خاص در عرصه‌ی ویژه دارد. این نشریه به هشتی‌ها و مشترکین ثابت مجالس حسینی تعلیق دارد. آنهم با تأکید بر حفظ سنت‌های حسیه در برپایی مجالس حسینی در عصری که برخی به غلط تصور می‌کنند برای پیشه‌گر دن جاذبه‌های چنین مجالسی، می‌توان رویکرد عوامانه داشت. آسیب‌برگه مجالس حسینی هنگامی وارد آمد که برخی نوگرایی را در برپایی چنین مجالسی بار و بکرهای پوپولیستی همسو کردند و به شیوه‌ای ناصواب کوشیدند ادبیات و آهنگی را در میان اشعار مذهبی و مریه‌ها وارد کنند که گاه نه تنها با هنجارهای گانه است بلکه باورهای اعتقادی را نیز دچار و هن می‌کند. ماهنامه خیمه در دفاع از سنت‌های ارزشمند و به یادگار مانده از فرهنگ سنی آلایش شیعه، رویکردی محافظه‌کارانه دارد و می‌کوشد آن را با ادبیاتی نو و بهر هندی از ادراک مدرن، پاسداری و در این حال بازسازی کند. از این رو خیمه در هر شماره خود «از آغاز انتشار تا کنون که هفتاد و پنجمین و امطالعه کرده‌ام» محافظه‌کار بوده است. این رویکرد برخلاف تصور، هرگز عقب‌گرا نیست بلکه با پاسداشت میراث گذشتگان در صدد حفظ و احیای عواملی است که توفیق است فرهنگ عاشورایی را طی قرون گسترش داده و با جاذبه‌گری‌هایش که بر خاسته از قدیتهای نب شیعی است، همه‌اش را اجتماعی «عمر از پیر و جوان» را در بر گیرد. متأسفانه یکی از آسیب‌های جدی رویکردهای عوامانه (پوپولیستی) در برخی هیئت‌به‌ظاهر نوگرا دور کردن نسل جدید و گذشتار هم است. به عبارت دیگر نسل قدیمی هنوز نتوانسته با ادبیات و سطح نگاه برخی به اصطلاح نوگرایان در چنین مجالسی ارتباط لازم را برقرار کند. تا آنجا که ممکن است گاه هر دو نسل بر یک ارزش یا فشاری کنند اما قادر به ترجمه سخنان یکدیگر نباشند. چنین می‌نماید که ماهنامه خیمه علاوه بر اصلاح برخی رویکردهای تحریفی در برپایی مجالس حسینی، در صدد نزدیک کردن دو نسل است که به عاشقی به اباعبدالله (ع) می‌رسند. خیمه در رفتار خود هرگز به طرداین و آن نمی‌پردازد، حتی در نقدهایش نیز خصلت محافظه‌کارانه را با ادب دینی‌اش حفظ می‌کند. در عوض اینکار تجربه خیمه از آله‌الگوهای در معرفی ادبیات، شخصیت‌مداح و برپایی مجالس حسینی است. خیمه در هر شماره خود معرف چهره‌هایی است که قدمت مجالس حسینی مدیون همت، شعور و شور آنان است. خیمه با آله‌چنین الگوهای به طریزی غیر مستقیم و ترغیبی به تجویز و احیای می‌پردازد که ضمن حفظ و گسترش مجالس به جانب طیف بیشتری از مردم قابل شود. مردمی که در عصر ارتباطات، الگوهای تبلیغی و فرهنگی متنوعی در اختیار دارند. زبان و آرائش پیام خیمه: مدرن است اگر چه در حفظ سنت‌ها اصرار دارد. در واقع خیمه با درک مختصات عصر حاضر منتشر می‌شود. این نشریه در انجام پیام‌رسانی خود در دو نسل جوان و قدیم را معرفی و مورد بررسی قرار می‌دهد. مهمتر اینکه برای تبیین ادبیات عاشورایی تنها به گذشتگان بسنده نمی‌کند بلکه با تعامل فعال با اولین نسل جوان بر دو نکته اصرار دارد: نخست اینکه می‌توان نوگرایی را آنکه آسیبی به هیئت ارزش‌ها و هنجارهای مجالس حسینی وارد نشود، دوم نسل جوان نه تنها به گونه‌ای فرهنگ عاشورایی نیست بلکه به رعایت آن نیز تأثیر مستقیم دارد اما خیمه هنوز نتوانسته است از دایره مخاطبان خاص خود بیرون آمده و پیامش را عمومی کند. این مهم اصلی ترین مشکل خیمه است. خیمه با رویکرد جالبی خود می‌تواند بر روی دکتهای مطبوعاتی خوش بشود اگر در این راه همت بیشتری کند. این نشریه ظرفیت برپایی مناظره‌هایی را دارد که قادر است ضمن بهر سمیت شناختن پرسش‌های نسل جدید و قدیم، ماهیت مجالس و هیئت حسینی را به دور از زنگار مهاتبین و تبلیغ کند. به همه دلایلی که در بالا گفته شد، ماهنامه خیمه در نوع خود اولین است همکاران عزیز خیمه‌ای خسته نباشید خدا قوت



محمد مهدی رسولی | نقاش و نویسنده

آه‌های نورانی‌ای‌ها

عزیز کرده‌ای از آن سال‌هایی که وقتی دست را دراز می‌کردی سحت خودت؛ و اشاره می‌کردی به آدمیت محض و خلص، یک مشت هگل و کانت و هایدگر و پوپر، پوست سر انگشت بودند، را می‌خوید. شب شد آن روزهایی که دست به دست می‌چرخیدی تا بگذارند تو قوطی آتیکت داری که لبیل ترانسفور میسر رویش داغ زده بود و هر که می‌خواست پُر فالانسان بدهد، پشت ماسک گرگ انسان تو ماس هادر شکاک در می‌آورد و مرغ پخته را در دیس به خنده وامی داشت. گذشت آن ساعتی که قرار می‌گذاشتی با فرجام خودت؛ و توی راه، سرت گرم می‌شد به وینرین‌های عادت و باز یگوشی حیرت؛ یا دیر می‌رسیدی، یا با سر و روی خونین از جدال یا ملاح‌های تریدید، مغبون و شکسته، به مستان می‌گریختی.

حالا وقت دیگری ست، حالا وقت یک نفس آدمیت تاب و تشنگی ست. وقت جمع کردن تکه پاره‌های دلی است که روزی توی قطار بدوین ریل آن ایستگاه ستر و ک رعب آور جا گذاشته بودی؛ و یاد که می‌آمد، هر تکه‌ی دلت می‌شد بیرقی که موج‌های بی‌تمامش، اهتر از رایبه زنده ترین زبان پادشاهی باران آور، ترجمه می‌کرد. حالا وقت افتادار پاهای تاول زده‌ای است که تو رایبه آستان تو می‌برد به زیارت پرده‌ای از پرده‌های مقتل شدن؛ و تو باید بشوی شمایل سیرتر از سرخ خودت؛ خود حالایت که نه، خود آن سال‌های دور نیامده، حالا تازه می‌فهمی به وقت آفتاب، شصت و یک سال از هجرت خودت عقب مانده‌ای. دور افتاده‌ای از آن بیابان که باید مجوز تشنگی ات را تبع بوته هایش امضا کند. باید حرکت کنی!

عجله کن، تا همین حالا هم خیلی دیر شده است. به وقت مهتاب، تو یک نغمه یا رد پای برهنگان دهنده روی هرم بیابان وقت داری. زمان مثل آه کوتاه است.

قرار است رأس خیمه، حتی کمی زودتر، تو رایبه خودت بشناسند بهترین لباس نورانی ات رایبه تن کن. همه‌ی ترانه‌های ابلیسی قطرت رایبه خاطر بیابان، لجه‌های فراموش شده‌ی جغرافیای ضحیه، زبان از یادرفته‌ی کودکی که زمانی با شب‌پرو «عمو-عمو» زبان باز کردند، طعم همه‌ی شیرهایی را که همه‌ی مادران خلقت در حلقی کودکان شش ماهه سرودند، مزه‌ی خاک، طعم نذر، القیای آتشی که از چاهر دختر کان، بوی حمله‌های بی‌پایان گرفته است. همه چیز را امروز کن، یک بار، ده بار، صد بار دیگر. کافی نیست. تو عهد کرده‌ای که با منظومه‌ی سیصد و شصت و نیم جاودانه که هنوز عطر تازگی اش را بایس‌های روی دیوار در گوش کوچی می‌خوانند، همسرایی کنی. تازمانی که خودت را، واله و شیدا، در قلب بیابانی بیایی که اول بار، تشنگی را با تو نجوا کرد؛ و در آن بیابان، در آینه‌ی آن بیابان، خود را ببینی که می‌خوید و تنها، غریب و بی‌کس، در پی جاووش خوالی هستی که نام تو را می‌خواند. گم کرده‌ات را در روزنامه‌های بی‌نام و نشان بی‌کسی آگهی می‌کند. از خودت آزاد می‌کند. تو را از اباس چارخانه‌ات تفکیک می‌کند. از تم و نای ماندن و مانده شدن خلاص می‌کند. تو رایبه تو می‌گوید نگلخت می‌کند، عاشقت می‌کند، عاشقت می‌شود.

شتاب کن؛ نکند.

نکند دیر برسم و آتش، همه‌ی آه‌های نوبرانه‌ی ابرها را در کام کشیده باشد.



محمد قهرمانی | سردبیر مجله‌ی حیات زمندگان

خیمه در هر خانه‌ای جا دارد

در سالهای دور محرم که تمام میشد با کوله‌باری از معنویت حاصله از عزای سرور و سالار شهیدان منظر بودم تا محرم سال بعد بیاید و در زیر چتر خیمه حسینی (ع) مجدداً بتوانم ره توشه‌ای برای آینده برگیرم. فاصله این دو محرم همواره دلنگ خیمه بودم. خیمه‌ای که معرفت افزا، بصیرت ده و توأم با یاد و ذکر الهی با توسل به حضرت اباعبدالله الحسین و سایر ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) باشد.

همیشه آرزو داشتم ای کاش می‌شد این خیمه‌ها را از محرم تا محرم بر پا داشت و هر روز پس از پایان کار روزانه به خیمه سری زد و پای صحبت معرفتی و اعط، و عطف شنید و ذکر و یادی و اشکی و شوقی در دل ذخیره کرد و در ستر آرمید. در این آمال سر می‌کردم تا در کیوسک مطبوعات خیمه را باقیم با همان خصوصیات مورد نیاز، با این تفاوت که جنسش از پارچه و بورت نبود، کاغذ بود و آغشته به جوهر قلم، با واغظان و ذاکراتی که همان رنگ و بوی خیمه حسینی (ع) را داشت. هر چند ماهانه و مناسبتی بود ولی نیاز روزانه‌ام را تأمین می‌کرد با این خیمه سر می‌کردم با خود فکر می‌کردم که ای کاش این خیمه نیز مانند خیمه حسینی (ع) سر کوجه و برزن و خانه بر پا می‌شد. و با لافل هر جانوار و خانواده یکی از آن را در منزلش داشت. هر چند امروزه با گسترش فضای مجازی به نوعی خیمه در هر خانه‌ای جا دارد لکن جای تشر مکتوب را نمی‌گیرد که هر شب خانواده با مطالعه و یاد و ذکر اهل بیت (ع) خواب خوش و آتجر به نماید.

به امید آرزو انشالله



محسن طاهری | مدیر خانه مداحان

سراغ ناشناخته‌های عرصه مداحی بروید

مجله خیمه‌طی سال‌های گذشته خصوصاً در دوران مسئولیت حجت‌الاسلام خداجویان به عنوان سرمدیر تغییرات اساسی کرده و نشان می‌دهد که مطالب نشریه یار و یکرودی کارشناسانه تهیه می‌شود و در بخش‌های مختلف روی مطالب کار کارشناسی انجام می‌شود. اما در این خصوص آنچه به نظر بنده به عنوان یک مداح قابل تأمل است و لازم است در مجله خیمه به آن پرداخته شود اینست که در خصوص تهیه گفتگو با مداحان باید یک سری کارشناس در این زمینه که صاحب نظر باشند ارتباط بگیرد هر کسی به صرف اینکه مداح است از و ما نمی‌تواند صاحب نظر باشد از این حیث که مداحان جوان و جدید از مشکلات مداحی و مداحان قدیمی بی‌خبرند و قدیمی‌ها مشکلات جوان‌ترها را نمی‌دانند بنابراین در این خصوص از نظرات کسانی به عنوان کارشناس استفاده شود که به هر دو نسل مداحی در ایران و مشکلاتش اشراف داشته باشند تا نتیجه کار حاصل یک کار کارشناسی شده باشد. بنابراین لازم است دوستان و همکاران مجله خیمه در این خصوص کند و کاو بیشتری کنند و باز خورده شوند گمان را به دقت ببینند به هر حال آنچه مشخص است اینکه خیمه مجله فاخر و ارزشمندی است و به نسبت مجلات دیگری که با این حال و هوا چاپ می‌شوند وغدغه زنده نگه داشتن فرهنگ اهل بیت و دین را در نظر گرفته و خوب کار می‌کند. این نکته را از این جهت می‌گویم که مجلات دیگری مثل هیأت‌رزمندگان و مجله خانه مداحان هم به دست من می‌رسند و نسبت به آنها و مجلات دیگر در این زمینه از پشتوانه علمی تحقیقاتی و کارشناسی خوبی برخوردار است و مکی به خرد جمعی است ضمن اینکه به نظر می‌رسد از پشتوانه مالی و حقوقی قوی‌ای نیز برخوردار است چرا که می‌دانیم امروز کار فرهنگی کردن هزینه سنگینی دارد که بجهت‌الله این اتفاق در مجله خیمه افتاده است ولی در مجموع معتقدم که در این خصوص باید بیشتر کار شود. من عضو خانه مداحان هستم و عزیزانی را می‌شناسم که شاید مثال ما دیدگاه‌های انقلابی و رهایی‌ی که در این خصوص مدنظر است نداشته باشند ولی در کار خودشان استدلالت و متاسفانه گمنام و معقول مانده‌اند و کسی تا بحال سراغشان نرفته بعضی‌ها ایشان آفتاب لب‌بوم‌اند می‌شود از نقطه نظرات اینها استفاده کرد ممکن است هر کدام از اینها در کار خودش گنجینه‌ای در سینه داشته باشد که کسی از آن استفاده نکرده باشد اینها استادانی در کار خودشان هستند که به دلایل مختلف شناخته شده نیستند یا اهل مصاحبه نبودند و یا اینکه کسی سراغشان نرفته است بعضی‌ها را باید سراغشان رفت و بارش‌هایی خاص برای گفتگوزمانی‌شان کرد بنابراین لازم است که در این خصوص با ۲-۳ کارشناس فن مشورت شود به هر حال مایخوارا دگی ۵۰ سال است که در کار مداحی هستیم آدم‌هایی را در گوشه و کنار می‌شناسیم که نه موزه‌ها سپرده شدند و ذخایری هستند که دارند از دست می‌روند لذا لازم است مجله خیمه به این امر توجه بیشتری کند مداحی بخش‌های مختلفی چون توحه سرایی، صبر خوانی، مولودی خوانی، سرود خوانی و... دارد که می‌شود به هر کدام در جای خودش پرداخته شود و این همه در سایه وجود یک تیم کارشناسی در مجله خیمه محقق خواهد شد شما وقتی می‌خواهید کالایی را بخرید سراغ سرچشمه آن می‌روید که با دست‌رسانی راحت‌تری به آن مطلع برسید. در بحث مداحی هم هم‌طور است و تافته خدا یافته نیست در خصوص مداحی برای دانش‌اندوزی اینکه مداحی چه جایگاهی دارد و چه کسانی متولی این حوزه هستند باید سراغ کارشناسان و کسانی که می‌توانند نظر به‌دقت و تابعی افکار هائی دست پیدا کرد که بتواند کار ساز باشد.



سیده‌علی کاشفی خوانساری | نویسنده

از اصحاب سیاست قطع امید کنید

دوستان داشتیم برای صد هجده شماره خیمه یادداشت بلندی بنویسیم. دوستان داشتیم از سال ۱۳۷۲ و آشنایی با محمد رضا ازاری بگویم از مجلات و مرم از خانه روزنامه نگاران از اولین مجله الکترونیک ایران از اولین سالنامه تخصصی مطبوعات کودکان از اولین مجله سینمایی برای نوجوانان از اولین مجله کمیک استریپ از اولین مجله هیئت‌های مذهبی از اولین مجله مدام‌اسلامی و حجاب و روزگار سختی است خنده دار است شاید هم گزیه آور که یک روزنامه نگار غرضی برای نوشتن نداشته باشد! انتشار صد هجده شماره خیمه را تبریک می‌گویم و برای محمد رضا ازاری بهترین‌ها را آرزو می‌کنم. توصیه درادارانه ام به او اینکه از اصحاب سیاست به طور کامل قطع امید کنید و بیش از پیش چشمش به مردم و دستش به قلم باشد. رضا از افتخارات جامعه مطبوعاتی ایران است و آیندگان بسیار بیش از امروز را و سخن خواهند گفت.



حاج احمد جینی میٹنر از آنکہ لقب "حیدر غلام" را پسندید
بر شاگردی معلمان اخلاقش تأکید دارد

مداحی کہ انتقاد پذیر نباشد،
مرخص است



بکر اہدای کاربردی برای شنیدوہای نصب
و استفاده از سیستم‌های صوتی در ہیات‌های مذهبی

مداح خوش صدا
مونیتورینگ خوب می‌خواهد



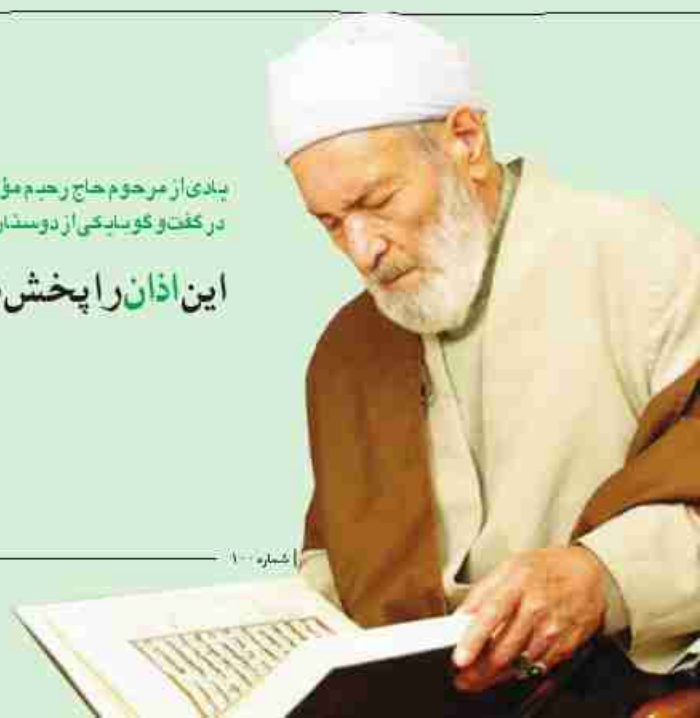
حاج رضا انصاریان، خادم امام رضا (ع)
ومداح مردم‌دار و باخلاص در گذشت

مرگ مرد مہاجر

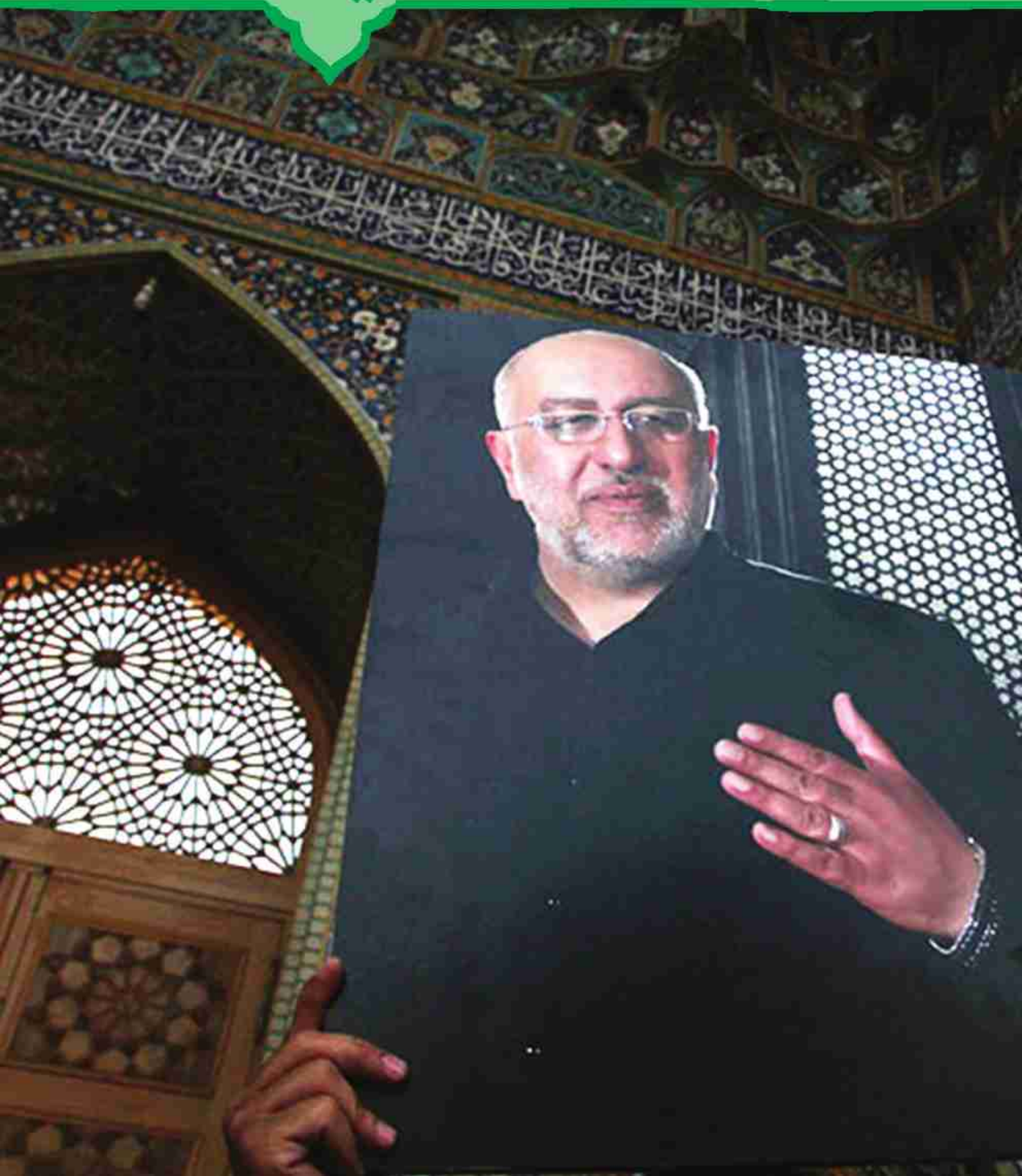


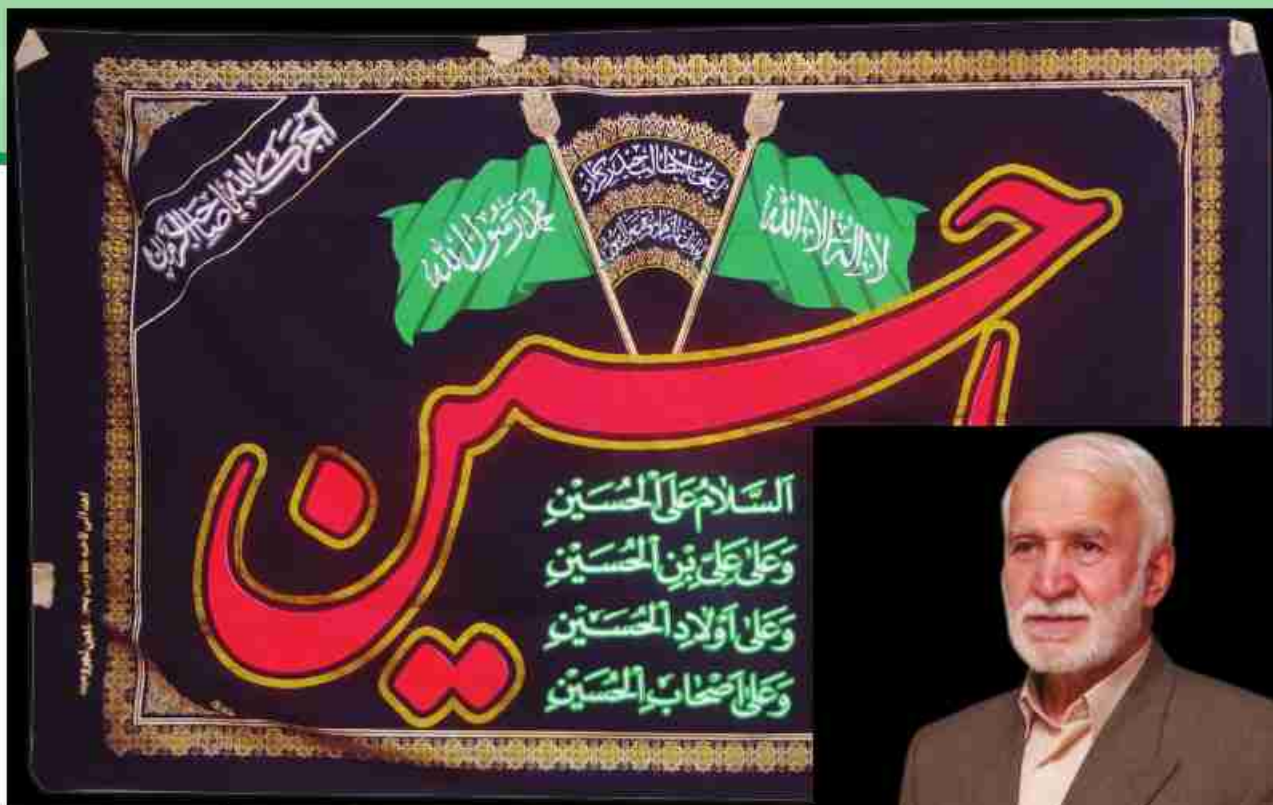
بنادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زادہ از نیلی
در گفت‌وگو با یکی از دوستان و ہمراہان بزرگش

این اذان را پخش نکنید



هيات





حاج احمد چینی بیشتر از آنکه لقب «پیر غلام» را بپسندد
پیر شاگردی معلمان اخلاقش تأکید دارد



مداحی که انتقاد پذیر نباشد، مرخص است

— حمید محمدی محمدی —

احمد چینی متولد ۱۳۲۶ و از مداحان و دعاخوانان پیشکسوت و با سابقه تهران است، اما او را می‌شود یکی از شاگردان اخلاقی چهار تن از علمای فقید اخیر، یعنی آیت الله حق شناس، آیت الله مجتهدی، آیت الله آقا محسنی تهرانی و آیت الله بوقت دانست. دقیقاً از همین نقطه است که بحث با این مداح ۶۶ ساله گل می‌اندازد و او عقایدش را چنین بیان می‌کند: «معلم اخلاقی داشته باشد، هیچ وقت دچار مفاسد روزمره نمی‌شود. او که از ۱۵ سالگی مداحی را شروع کرده است، بی‌در حوزة شعر ندارد و می‌گوید که با آموزه‌های مختلف از محضر استادان اخلاق و عالمان دینی، مسائل عقیدتی شعر را تشخیص می‌دهد.

مداحی را کنار مرخص حاج شیخ محمود نجفی، از روحانیون برجسته دهه ۴۰ آغاز می‌کند و حدود دو سال بعد وقتی که حق شناس به او می‌گوید که واجب‌الحج شده است، احمد چینی ۱۷ ساله کم‌سن و سال‌ترین مداحی سال ۱۳۴۳ ایران می‌شود و لقب می‌گیرد. بیش‌تر اشعار این مداح قدیمی و پیر غلام اهل بیت علیهم‌السلام از سروده‌های مرحوم غروی می‌شود و تکریمی و ضعیف‌تر اصفهانی انتخاب شده است. او معتقد است که اشعار شاعران جوان، بسیار پرمغز و پرمحتواست، اما از آنها راضی نبود با صوت خواند و برای دکلمه کردن مناسب‌ترند.

احمد چینی خطرات متفاوتی هم درباره مسائل حوزه مداحی و پیرا کندگی در میان داکتران و ستادشگران خاندان عصمت می‌گوید که انقباض روزگترها باید همیشه به روی جوانان و خواستگاران باز باشد به شرطی که روح‌بلدیش اشتباه و اصلاح‌خیز نباشد و کار خود داشته باشد.



نه پدرتان و نه نزدیکانتان، مداح نبوده اند و شما مداح شده اید؛ در حالی که در زمان شما یک نفر اگر می خواست به این وادی بیاید، حتماً باید استادی به عنوان معرف داشت و کسی او را به این عرصه می آورد. چطور این قضیه ممکن شد؟

اولین جرقه ای که باعث می شود یک مداح به این راه بیاید، خود اهل بیت علیهم السلام هستند، مصداق آن شعر است که می گوید: تا که از جانب معشوق نباشد کشتی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

فکر می کنم اکثر مداحان همین طور وارد این وادی شده اند و عنایت خود آنکه طاهرین علیهم السلام بوده است من خیلی کم سن بودم که بر اثر یک اتفاق طالب وارد این عرصه شدم قبل از ۱۵ سالگی، یعنی حوالی سال ۴۰ یک نوجوان فعال در بازار بودم، اما همیشه در خلوت برای خودم می خواندم عشق داشتم و تند و تند شعر حفظ می کردم عاشق بودم که شعر حفظ کنم در بازار کار می کردم و همیشه یک برگه کاغذ دستم بود تا شعر حفظ کنم. باز اولی که در یک جمع رسمی خواندم، ۱۶ ساله بودم؛ در یک هیئت پر جمعیت با نام جمعیت حسینی تهران حاج محمود نجفی واعظ این هیئت بود. مداحان مشهور زیادی مثل مرحوم حاج ماساله جانش به این هیئت می آمدند و بعد از آقای نجفی می خواندند. دوستی داشتم که به من گفت: «بلند شو بخوان» گفتیم «من که دعوت ندارم» او گفت: «دعوت نمی خواهد، بلند شو و دو خط بخوان» من با این حرف او رو حیه گرفتم و یک بیت شعر شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها خواندم به یک باره مرحوم آقای شیخ محمود نجفی فریاد زد: «بلند شو بخوان پسرا» او با این جمله، چنان مرا پر و بال داد که در حضور جمعیت زیاد بلند شدم و خواندم جمعیت هم یادیدن مداح نوجوان، شروع کرده به گریه

یادتان هست چی خواندید؟

شعر متعلق به مرحوم عماد بود. دیگر به باغ ناله و آوازی کنم اندر مدینه منزل و مأوایم کنم من از قراق روی پیمبر در آتشم جز سبیل اشک چاره آن رانمی کنم و تجدیدام ز مردم این شهر یاغی ناچار ترک شیر و غوغایم کنم

از آنجا تقریباً خواندن من کلید خورد تمجید مرحوم شیخ محمود نجفی باعث شد که من در این مسیر قرار بگیرم و وقتی به حوزه علمیه مرحوم مجتهدی رفتم زمینه بیشتری برای مداحی و ذکر مصیبت سیدالشهدا علیه السلام پدید آمد و من هم در عذر سه و هم در منزل آیت الله مجتهدی می خواندم

تا قبل از آن، کسی شما را به جاده ذکر و ستایش ان شاء الله اظهار سلام الله علیها دعوت نکرد بود؟

هیچ کس، من استاد خاصی که در یک مدت طولانی در خدمتشان باشم نداشتم البته دو کوتاه مدت با بعضی پیشکسوتان مثل مداح علوف، مرحوم حاج حسین آقای حسینی قزوینی آتش داشتم. بعد از آنجا منزل او جلسه بود و مرحوم حاج اسماعیل دولابی در آنجا

هنر چند رنگ
مداح از نظر من
خواندگی خوب و
توانا باشد، اما در سخن
را از قلم تراشیده
باشد با لباس آستین
کوته پوشیده باشد،
موفق نیست

سخنرانی می کرد حضور من در خانه حاج حسین قزوینی هم باعث استفاده از خود او بود و هم بهره گرفتن از من، حاج اسماعیل دولابی

با این وصف، دست شما همیشه به زانوی خودتان بوده است.

من خیلی به این کار علاقه داشتم و مرتب شعر حفظ می کردم

مداحان قدیمی همیشه از «اخلاص» حرف می زدند. بعد هم در تعریف این کلمه می گفتند که آراستگی یک مداح اعم از لباسی که می پوشد باید چنین باشد و زلفش چنان، حتی می گفتند یک مداح نباید ماشین گرانقیمت سوار شود یا پولی را که به او می دهند، مقابل بانی جلسه بشمارد. الآن همه این تعابیر و معانی عوض شده و همه آنچه که قبلاً به عنوان اخلاص از آن یاد می کردند، تقریباً کنار گذاشته شده است. الآن می گویند مداح با اخلاص آن است که با ساز و دهل نخواند. دیگر بحث عطر و ادکلن یک مداح یا بلند بودن یا تنوی او نباشد. شما اخلاص را با چه تعابیری آموختید؟

همانطور که شما هم گفتید، یک مرحله از اخلاص این است که ظواهر او، آراسته و زینده یک مداح باشد. این آراستگی و شایستگی، امروز هم هست و به نظر تغییر چندانی نکرده است. هر چقدر یک مداح از نظر فنون خوانندگی خوب و توانا باشد، اما ریشش را از ته تراشیده باشد یا لباس آستین کوتاه پوشیده باشد، موفق نیست و مردم این پوشش و آرایش را از او نمی پسندند. بی جهت نبود که وقتی قدیمی ها مجلس را ترک می کردند، ته استکان جایشان را به نیت شفا به مریض می دادند.

وقتی یک ذاکر اباعبدالله علیه السلام به روضه خانگی و ماهانه می رفت، می گفتند «آقا آمده» ایس یعنی همان اخلاصی که من و شما درباره اش حرف می زنیم. حالا می شنوید به یک مداح ریش تراشیده یا لباس ناموزون گفت: آقا آمده؟ یعنی مداحان یا آراستگی و رعایت شأن اهل بیت علیهم السلام، میان مردم آقایی می کردند البته من معتقدم که اخلاص، یک امر درونی است که به ظاهر سرایت می کند به این معنی که وقتی مداحی می خواهد کارش را شروع کند، باید در قلبش اخلاص داشته باشد و بیخ این باشد که برای خدا و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بخواند، نیت چنین مداحی این نیست که کسی را بکوبد، سعی نمی کند از دیگران بالا بزنند یا به قصد سنگین تر شدن یا کثرت می خواند. برای این مداح مقابل دوربین رفتن و مشهور شدن اهمیتی ندارد.

اما امروز تمام اینها را در فضای مداحی می بینیم.

خیلی فاصله داریم با مداحان قدیمی البته الآن هم به تعبیری زمین خالی از حجت نیست. همین حالا هم مداحانی داریم که به مراتبشان غبطه می خورم، اما به طور کلی، تفاوت عده ای از ذاکران امروز با مداحان قدیمی بسیار بسیار زیاد است. این روزها کم تر می شود از آن اخلاص و حقا و توجه به رابع گرفت آنها با وضو در محال است ذکر سیدالشهدا علیه السلام حاضر می شدند و وقتی می خواندند، خودشان همای مسجع می سوختند و با یک «السلام علیک یا اباعبدالله» اشک می ریختند کسی مثل مرحوم آقای کوثری، مداح جلیعزاد امام حسینی و جمیع الله علیه را ببیند با مداحی به نام حاج آقا حلال حاج حسین خود که وقتی سلامی

به امام حسین علیه السلام می داد، خودش اول به گریه می افتاد. مرحوم حاج محمد علامه یا مرحوم مرشد باقر هم اینطوری بودند. همین هایی که اسم بردم، تا چند سال قبل در میان ما بودند و زمانی زیادی از درگذشتان نمی گذرد. خود این ها در پی شهرت نبودند، بلکه لایب آنها را بالا برد و بزرگشان کرد. شاید کسی مثل مرشد باقر شعرهای ساده می خواند، اما وقتی می گفت: «هو کری تنگ است، اما لیک دارد افتخار...» متقلب می شد و با همین بیت مرحوم را هم دگرگون می کرد. لازم نبود در سر مستمع قریب بزند که: «چرا گریه نمی کنی؟» مگر گریه کردن هم زوری شده است؟

❖ جدا از طیف بندی های رایجی که بین مداحان هست و حتی در سال های اخیر، متأسفانه سیاست هم با آن مخلوط شده است، طیف سنی یا به تعبیری مداحان عبايي و طیف مداحان غیر عبايي با یک فاصله معنادار از هم حرکت می کنند. تلاش هایی هم برای کنار هم نشستن این دو طیف صورت گرفته، اما نتیجه ای در بر نداشته است. آیا شما نسخه ای برای وحدت و همدلی این دو طیف سراغ ندارید؟ چند سال قبل، نشستی در مشهد برگزار شد و در آن مداحان طیف جدید هم حضور داشتند. اتفاقاً منم دیده آن طیف هم بر خاست و سخنانی گفت که شاید بر عده ای حتی خوش نیامد، اما به اعتقاد من صحیح بود. او گفت: ما مسلمانیم و معتقد و پیرو رهبر انقلاب، چرا مداحان سنی ما را طرد می کنند؟ من یا گفته او موافقم؛ چون اگر بنای مادی دیگران باشد، هیچ وقت به آن جو همدلانه دست نخواهیم یافت. مداحان سنی و عبايي هم که روز به روز از تعدادشان کاسته می شود. مرام انبیاء، علما و اولیاء این نبوده که کسی را طرد کنند البته ناگفته نماند که بعضی از مداحان نوگرا، روح پذیرش تقدیر اندازند. مداحی هم که پذیرنده انتقاد نباشد، هر خصی است. تا کو چکی نکنی، بزرگ نمی شوی و تا تواضع نکنی، بالا نمی روی. کسی که در هیئت خودش مانده است، نمی تواند از اهل بیت علیهم السلام دم بزند. چون مداح که نمی خواهد خودش را مدح کند.

❖ به نظر شما اختلاف، بیشتر در کجاست؟

یکی از آنها، کف زدن در مجالس است. من هم موافق این کار نیستم و آن را متناسب با شأن اهل بیت علیهم السلام نمی دانم. منتها همین قضیه هم تفسیر خودش را دارد. رهبر انقلاب فرموده اند که

چرا معلم
اخلاق؟

برای رعایت حرمت مساجد و حسینیه ها در این اماکن کف نزنید. حالا یک مداح جوانی در مجلسی مستمعش را به کف زدن واداشت، باید دید نتیجه این کار چیست. ممکن است کف زدن ریتم خاصی داشته باشد و ممکن است صرفاً موجب شادی و اتساع خاطر مردم شود. مداحانی که درباره همین مورد اختلافی تفسیر و تحلیل دارند، پذیرنده انتقادها هستند.

همان مداحی که در مشهد در مقابل مداحان سنی ایستاد و سخن گفت، اشاره کرد که اگر نقدی بر او هست، گفته شود تا او به آنها پاسخ دهد. یعنی که هم شنونده بود و هم روح پذیرش داشت. در حالی که برخی مداحان جوان ما چنین روحیه ای ندارند و خود را عاری از اشتباه و خطا می دانند. قلب یک مداح باید به نور ائمه اطهار سلام الله علیهم روشن باشد و اگر کسی از مولا امیر المؤمنین علیه السلام دم زد، باید تواضع و فروتنی داشته باشد. این بحث ها را می شود با هم نشینی و گفت و گو بر طرف کرد تا تفرقه ها کنار رود. پیشکسوتان هم باید جوانان را زیر پر و بال خودشان بگیرند.

❖ گویا مشکل اینجاست که بزرگ ترها هم نمی خواهند نوآوری جوانان را قبول کنند.

کسی نمی تواند نوآوری را نپذیرد. اتفاقاً جوانان دوست دارند یک مداح جوان برایشان بخواند تا مثلاً من پیرمرد. کسی نمی تواند بگوید که جوان نباید فلان مداح را دوست داشته باشد؛ چون او مطابق خواست مستمعش می خواند و شعرهایی انتخاب می کند که مطابق حال و هوای جوانان است.

❖ ولی فکر نمی کنم مداحان قدیمی با این بخش ماجرا مشکلی داشته باشند. آنچه محل اختلاف است، بی محتوا بودن مداحی هاست. قبول دارید؟

حتماً این که می گوئید مورد قبول من هم هست. شعرها باید بر محتوا، متناسب با شعور مردم و همسان با شأن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد. منتها ما در میان همین مداحان جدید، افراد زیادی می بینیم که شعرهای خوب و قابل استفاده می کنند و مطابق آموزه های دینی به مداحی می پردازند. بنابر این نمی شود هر کس را چون جوانان است به جوب طرد برانیم؛ چنانکه

کسی نمی تواند
نوآوری را نپذیرد.
اتفاقاً جوانان دوست
دارند یک مداح
جوان برایشان
بخواند تا مثلاً من
پیرمرد.

که پایه و اساس ندارد. وقتی هم به او می گویی که این مقتل صحیح نیست، توجهی نمی کند؛ چون با آن روضه می تواند حسینی از مردم اشک بگیرد. این اشک گرفتن چه ارزشی دارد؟

البته یک وقت می بینید روضه ای مبتنی بر مقتل صحیح است؛ یعنی آن مقتل را مداح با هنر خودش هر روز داده است. این کار مشکلی ندارد، اما یک وقت شما می بینید خواندن مقتلی و همین امامان معصوم

حدود ۲۰ سال در حضور آیت الله مجتهدی می خواندم و او یک بار به من تذکر داد: آن هم این بود که پرسید فلان چیزی که خواندی از کج نقل کردی؟ گفتم از فلان مقتل ایشان هم فرمودند: آن مقتل خیلی قوی نیست و بهتر است آن را نخوانی. من گوش کردم و دیگر آن موضوع را در جای دیگری به زبان نیاوردم. اما بعضی وقت ها می بینی یک مداح جوان روضه ای می خواند

رهبر معظم انقلاب در دیدارهای سالانه که با مداحان، ذاکران و شاعران آئینی دارند، جوانان را بیش از بقیه مورد تقدیر قرار می‌دهند. همین امسال هم شاعران جوان را بسیار تشویق کردند.

❖ **یک سوال فرعی بپرسم. خود شما از سروده‌های شاعران جوان که مورد تشویق قرار می‌گیرند، می‌خوانید؟**

خیلی از این شعرها را نمی‌شنود با صوت خوانند. وقتی شاعران جوان سروده‌های خودشان را دکلمه می‌کنند، سوز و گداز بیش‌تری دارند تا یک مداح بیاید آن شعر را با صوت بخواند. چه بسا حس و حال درونی شاعری که کلمات را به وزن درآورده است، باعث شود که شعر را از من مداح بهتر در جان مخاطبش نفوذ دهد. غیر از اینها، مالز جیب می‌خوریم و کم‌تر فرصت می‌کنیم شعر جدیدی حفظ کنیم. هر چه هست از قدیم‌هاست.

❖ **امروز مداحی را به عنوان یک شغل و حرفه می‌بینند و اغلب کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، صاحب کارت ویزیت هستند و با این کار حتی برای خودشان بازاریابی می‌کنند. از طرفی مداحانی هم هستند که مثل شما کار دیگری غیر از مداحی برای کسب معاش خود ندارند، اما این فعالیت را شغل تلقی نمی‌کنند. نگاه شما به این ماجرا چگونه است و آیا مداحی هم می‌تواند مثلاً مانند قماش فروشان صنف داشته باشد؟ چون اگر صاحب صنف داشته باشد، به دنبال آن نظارت و مراقبت هم هست و وقتی نیست، نمی‌شود به‌آزادگی پرچاشیه مداحی در سال‌های اخیر پایان داد.**

به اعتقاد من نباید به این کار واژه «شغل» اطلاق شود. چون اگر مداحی حرفه افراد شود، هم درباره پول یا مردم بحث می‌کند و هم اگر پول کمی بدهند، قهر می‌کند و دیگر به آن مجلس نمی‌رود. این کار با روح ذکر و ستایش ائمه طاهرين عليهم السلام منافات دارد.

به اعتقاد من یک مداح می‌تواند سر سفره اربابش باشد، اما نباید قید و بند مادی دست و پایش را ببندد. وقتی کسی مثل مرحوم قاضل کاشانی را برای جلسات دعوت می‌کردند، از هر مجلس و روضه که بیرون می‌آمد، پول یا پاکت را داخل جیبش می‌گذاشت و نگاه

وقتی شاعران جوان سروده‌های خودشان را دکلمه می‌کنند، سوز و گداز بیش‌تری دارند تا یک مداح بیاید آن شعر را با صوت بخواند

نمی‌کرد چه کسی چقدر داده است. هر وقت هم می‌خواست پولی بدهند، دست می‌کرد درون جیبش و به مقدار لازم برمی‌داشت. می‌گفت: اگر نگاه کنیم که فلان بانی چقدر داده است، ناخودآگاه به مجلس کسی که مبلغ بیش‌تری داده، اهمیت بیش‌تری خواهیم داد و به قولی، بیش‌تر مایه خواهیم گذاشت. همه را روی هم می‌ریخت تا این پانسی به آن پانی عزیت پیدا نکند. همین در من‌ها سوز به صدای یک مداح و نور به چهره او می‌دهد.

❖ **من به جواب سوال قبلی نرسیدم. بگذارید درباره موضوع جزیی‌تری حرف بزنیم و آن، نحوه نظارت بر کار مداحان است. قبلاً بزرگ‌ترها با شیوه‌های خاص خودشان شاگرد تربیت می‌کردند و معایب و ایرادها جوانان را هم در برابر دیگران به او گوشزد می‌کردند. کسی مانند «آقا شاه» که حدود ۵۰ سال قبل رئیس و بزرگ‌تر مداحان بوده، همین شیوه را داشته. بعدی‌ها هم تقریباً به همین سیاق مداحان را مراقبت کرده‌اند. اما امروز آن شیوه‌ها جواب نمی‌دهد. باید چه کرد؟**

حتماً نظارت لازم داریم، اما کسی باید این کار را بکند که در امر به معروف استاد باشد. اگر قدیم‌ها یک استاد یا تشر جلوی دیگران، مقابل اشتباه و خطای می‌ایستاد، الآن نمی‌شود با همان روش تپی از متکرر کرد. قبل از خرده گرفتن به یک مداح جوان باید از حضور او در این کار تقدیر به عمل آورد و بعد با زبان نرم، اشکال او را یادآوری کرد. اگر کسی این کار را درست انجام دهد، حتماً نتیجه خواهد گرفت. مگر اینکه مداح جوان با غرور و تکبر مقابل یک استاد بایستد و حرف او را نپذیرد.

❖ **ولی خیلی از مداحان جوان به محافلی که استادان، پیرغلامان و پیشکوتان در آنها حضور دارند، رفت و آمد نمی‌کنند. شعرهایی می‌خوانند که موجب وهن اهل بیت علیهم السلام است، اما خودشان محافل و پیروان خاصی دارند و**



به مداح آسیب نمی‌زند؛ بلکه عیناً قرائن دیگری هم در پیش خواهد داشت. ساده‌ترین این است که فکر می‌کند باید مجلسش بگذرد و خودش بین مردم «گل» کند؛ در حالی که مداح ول‌سته و مورد پسند انوار مظهر، کسی است که فقط برای خوشامد سیدالشهدا علیه السلام می‌خواند و به چیز دیگری توجه ندارد.

بانه. اگر مداحی با کسانی چون آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله حق‌شناسی، آیت‌الله مجتهدی و سایرین مانوس باشد، آیا از مسیر مستقیم اهل بیت علیهم السلام منحرف می‌شود؟ اینکه می‌بینید بعضی از مداحان یله و رها هستند، به خاطر این است که مربی و معلم اخلاق ندارند. نداشتن یک راهنما، فقط در حوزه شعر و مقتل

علیهیم السلام است و با نقلی مستقیم از دولت مبارک آنان که حتماً باید در این موارد دقت شود. قطعاً اگر مداحان به عالمان و معلمان اخلاق مراجعه مکرر داشته باشند، از انحرافات گوناگون مصون خواهند ماند. ببینید همین کسانی که من و شما می‌شناسیم و بر آنان اشکال می‌گیریم، آیا زور پوشش عالمی هستند



گذر شان هیچ وقت به جاهایی مثل خانه مداحان نمی افتد. اینها را چه می شود کرد؟ چون اساساً جایی مثل خانه مداحان و مگردانندگان آن را قبول ندارند.

اگر کسی به جای ترویج دین دارد به آئین مردم آسیب می زند، باید جلویش را گرفت. بارها هم در جلسات مداحان درباره این قضیه صحبت شده است. اما بزرگان قوم، راهی برای آن پیدا نکرده اند. این کار به یک قدرت اجرایی نیاز دارد. البته توجه داشته باشید که این هیئت ها در حد مسجد ضرار نیستند و فقط محتوای لازم را ندارند. به نحوی وقت مردم در این محافل تلف می شود؛ چون نه سخنران و واعظ برای آن تدارک دیده اند و نه شعرها و مقاتل صحیح در این جلسات خوانده می شود. نشانه ناکارآمدی این جلسات آن است که باید این توان را داشته باشد که جوانی را که به این مجلس می رود، تعبیر دهد و او را به سمت خداشناسی سوق دهد؛ در حالی که چنین نیست.

اگر مجلس اهل بیت علیهم السلام آن عطر معنوی را داشته باشد، باید مردم را عوض کند؛ در حالی که بعضی مجالس این خاصیت را ندارد. پیداست که پیروان چنین مجالسی با شعور و معرفت محفل خود را انتخاب نکرده اند. فقط می خواهند بروند دو ساعت سینه بزنند و بیایند خاتمه اش. پس مشکل ما ایجاد معرفت در بین علاقه مندان ائمه اطهار علیهم السلام است و برای درمان این درد باید درک مردم

را اصلاح کرد. این کار نیازمند دستگاه ناظر و بازدارنده نیست و باید از اساس آن را درست کرد. غیر از اینکه باید روی مخاطب و مستمع کار کنیم، ضروری است که مداح یک استاد اخلاق هم در کنار سایر استادانش داشته باشد.

با این کار، اعتقادات او درست شده و نه حرف بی مبایمی زند و نه شعر نادرستی می خواند. اگر مداحی زیر پوشش یک عالم و معلم اخلاق بود، بی رهنه نمی رود و وقشی راه را صحیح انتخاب کرد، جامعه هم از او پیروی می کند.

❖ بگذارید بحث را دوباره شخصی کنیم و از همینجای گفت و گو به استادان خودتان هم بپردازیم. شما که از ضرورت داشتن معلم اخلاق سخن می گوئید، در محضر کدام یک از اساتید شاگردی کرده اید؟

من استادان و معلمان اخلاقی زیادی داشتم اما که مرحوم آیت الله مجتهدی سرآمد بقیه بوده است. البته من هم پیش او و در مدرسه اش درس می خواندم و هم نکات اخلاقی را یاد می گرفتم. این افتخار را داشتیم که در محله امامزاده یحیی (در خیابان ۱۵ خرداد شرقی) که او زندگی می کرد، خانه داشتیم و پدرم با پدر ایشان دوست و رفیق بودند.

من از همان ۱۶ سالگی - که مداحی را شروع کردم - تا آخر عمر

اگر کسی به جای ترویج دین دارد به آئین مردم آسیب می زند، باید جلویش را گرفت. بارها هم در جلسات مداحان درباره این قضیه صحبت شده است. اما بزرگان قوم، راهی برای آن پیدا نکرده اند. این کار به یک قدرت اجرایی نیاز دارد. البته توجه داشته باشید که این هیئت ها در حد مسجد ضرار نیستند و فقط محتوای لازم را ندارند. به نحوی وقت مردم در این محافل تلف می شود؛ چون نه سخنران و واعظ برای آن تدارک دیده اند و نه شعرها و مقاتل صحیح در این جلسات خوانده می شود. نشانه ناکارآمدی این جلسات آن است که باید این توان را داشته باشد که جوانی را که به این مجلس می رود، تعبیر دهد و او را به سمت خداشناسی سوق دهد؛ در حالی که چنین نیست.

ایشان برایشان می خواندم. غیر از آیت الله مجتهدی، سال ها در محضر آیت الله عبدالکریم حق شناس بودم و از دروس اخلاق ایشان بسیار بهره بردم. به جز این دو بزرگوار، محضر مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی را هم طی سال های زیاد در ک کردم. مذاحی که در کنار این شخصیت ها و بزرگان اخلاق باشد، مقتل دروغ نمی خواند و برای گریختن مردم به آب و آتش نمی زدند.

غیر از معلمان اخلاق - که از آنها یاد کردید - در زمینه شعر با چه استادان و شاعرانی الفت داشتید؟

بیش تر خودم تجسس کردم و نمی توانم بگویم استاد مستقیمی در شعر داشتم. چون در مدرسه آیت الله مجتهدی سال ها شاگردی کردم و در مس حوزوی خواندم، به لطف خدا مباحث عقیدتی شعرها را تشخیص می دهم و شعری نمی خوانم که موجب وهن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام شود یا نسبتی با منزلت آنان نداشته باشد. گاهی هم در شعرها تغییراتی ایجاد می کنم تا قابلیت خواندن پیدا کند.

بیش تر از چه کسانی شعر می خوانید و سروده های چه کسانی را بیش تر دوست دارید؟

علاقه مند شعرهای مرحوم غروی کمپانی و مرحوم تبریزی هستم. بعضی از اشعار فواد کرمانی و صغیر اصفهانی را هم در حافظه دارم. از شعرها متأخر هم از سروده های حاج غلامرضا سارگار، حاج سیدرضا مؤید، حاج آقای شفیق و حاج علی آقای انسانی بیش ترین استفاده را می برم. گاهی هم خودم چیزهایی می گویم که خیلی به حساب نمی آید.

چه حوزو شعرهایی می گویند؟

چون به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارادت فراوانی دارم، گاهی در مدح ایشان چندبیتی می گویم که البته فقط به درد خودم می خورد و ارزش زیادی ندارد.

جواب سئوال بعدم را هم گرفتیم. اینکه شما از بین ذوات مقدس اهل بیت علیهم السلام به کدام یک از معصومان بیش تر ارادت دارید. حالا بر ششم در باره روضه های شماست. کدام یک از مرثی و ابا حال و سوز بیش تری می خوانید؟

گمان می کنم در مضایب و مرثی کر بلا، روضه بی بی زینب کبری سلام الله علیها را با احساس تر می خوانم و بیش تر در روضه هایم اثر می گذارد. چون حضرت زینب، ام المصائب هستند.

گره های زندگی تان را هم با همین روضه باز کرده اید؟

هر وقت مشکلی در زندگی به وجود می آید و گره ای به کارم می افتد به حضرت ولی عصر ارواحنا له الفداء متوسل می شوم. حتی اگر گره و مشکلی هم در کار نباشد، من اول در خانه حضرت حجت می روم و می گویم: «المستغاث بک یا صاحب الزمان». یا دعای «الهی عزم البلاء» را می خوانم و بعد او را به مادرش حضرت زهرا سلام الله علیها یا عمه اش زینب کبری سلام الله علیها قسم می دهم. حضرت به مادر و عمه شان علاقه فراوانی دارند و محال است کسی اینگونه متوسل شود و جواب نگیرد. اگر یک مداح، آقا را حاضر و ناظر بداند و قسمش بدهد، یا سخن را خیلی رود می شنود.

دلیم می خواهد در مراسم تشییع من حتما زیارت عاشورا خوانده شود. این را از مرحوم آیت الله حوشانی یاد گرفتم که برای زیارت عاشورا با تریمات خاصی چله می گرفتند. بعضی وقت ها هم به من می گفتند: «برایم بخوان».

یکی از فضاهایی که مورد علاقه مداحان است، سفرهای زیارتی از جمله سفر به سرزمین وحی و عتبات عالیات است. گویا شما سفرهای فراوانی را به مکه و کر بلا تجربه کرده اید. از آنها بگویید.

بله سفر زیاد رفتم، اما اینک چند سفر با معرفت رفته ای. اولین سفری که به حج رفتم، فقط ۱۷ سال داشتم و در محضر آیت الله حق شناس به این سفر شرف شدم. یک مقدار بزل هم داشتم و سر سفره پدرم بودم. آیت الله حق شناس به من گفت که تو واجب الحج شده ای و باید به مکه بروی. آن وقت در بازار کار می کردم. آمدم از پدرم اجازه گرفتم و با آیت الله به حج رفتم. من در آن سال، کوچک ترین حاجی ایران در حج تمتع بودم.

یعنی سال ۴۳.

بله. من به سن قانونی نرسیده بودم و دولت به من گذرنامه نمی داد. برادر بزرگترم واسطه شد و ضمانتی گذاشت تا بتوانم گذرنامه بگیرم. بعد از آن سفر دیگر فتح باب شد و من تقریباً به جز ایامی که سر باز بودم، هر دو سال یک بار به حج شرف شدم. البته من در زمان طاعون سر بازی تر رفتم و قرار می بودم. تا اینکه شاه ملعون در اواخر حکومتش همه سر بازیان خدمت گرفته را معاف کرد که من هم جزو آنها بودم. بعضی سال ها را هم به عنوان مدیر حج یا نوکر سیدالشهدا علیه السلام در کاروان عتبات به این سفرها مشرف شده ام.

کدام یک از این سفرها برایتان خاطره انگیز تر بوده است؟

قبل از انقلاب و جنگ، دو بار به کر بلا رفته بودم. اما سفر عتبات در زمان حکومت صدام ملعون در ایام خاطره انگیز تر از بقیه بود. اولین سفری بود که بعد از جنگ و پس از مدت ها مشرف می شدم. وقتی به کر بلا رسیدیم، نیعه شب بود درهای حرم را شب ها می بستند، اما آن شب به ما گفتند که درهای حرم امام حسین علیه السلام را برای شما باز خواهیم کرد. آن سفر کر بلا شاید به اندازه ۲۰ سفر حج تمتع برایم ارزش دارد. من در آن کاروان، با مرحوم حاج شیخ احمد رحمانی همدانی، واعظ معروف تهرانی و صاحب کتاب «فاطمه از هزارهجه قلب نبی» و حاج محمدرضا طاهری همسفر بودم.

با وجود اینکه آن همه از ارزش و اهمیت استاد داشت گفتید، خودتان هم ذخیره های دارید که بتوانیم به او عنوان شاگرد حاج احمد جینی بدهیم؟

من فرزندی دارم که افتخار داکتری اهل بیت علیهم السلام را دارد. یکی از اخوی زادگان من هم مشغول نوکری سیدالشهدا علیه السلام است. او از کودکی با من برده و صدای خوبی دارد. گاهی که نمی رسم به مجلسی بروم، یکی از این دورا می فرستم.

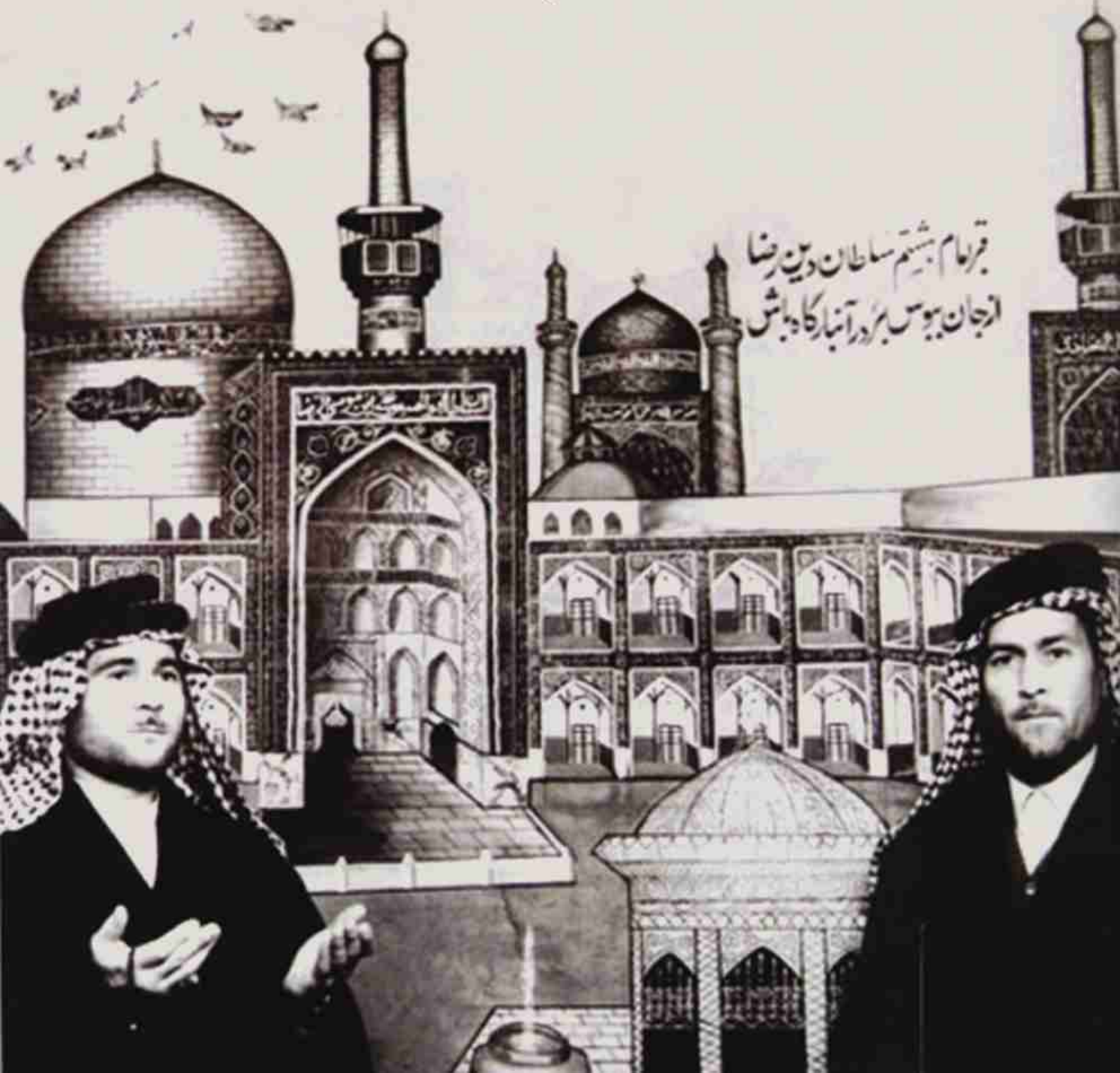
اگر روزی مسافر آخرت شدید، دوست دارید کدام یک از روضه های شما را هیئت ها بیشتر بشنوند و آن را یادگار ارزشمند حاج احمد جینی بدانند؟

به جای جواب دادن به این سئوال، دلیم می خواهد در مراسم تشییع من حتما زیارت عاشورا خوانده شود. این را از مرحوم آیت الله حق شناس یاد گرفتم که برای زیارت عاشورا با تریمات خاصی چله می گرفتند. بعضی وقت ها هم به من می گفتند: «برایم بخوان».



یادی از مرحوم حاج رحیم مؤذن زاده از بیلی در گفت و گویایی از دوستان و همراهان نزدیکش

این اذان را پخش نکنید



قرام بشیم سلطان دین رضا
از جان بوس بر در آنبارگاه باش

دارد بهلولی

مرحوم زحیم مؤذن زاده اردبیلی را همه با اذان معروفش می شناسند. اذانی که با لحنهای ملکوتی ما ایرانی ها گره خورده است. در باره او و اذان معروفش بسیار گفته شده است. این که در سال ۱۳۰۴ در اردبیل و در خانواده ای مذهبی چشم به جهان گشود. این که دانش را با دهان روزه در گوشه روح الارواح آوار بیات ترک خواند و خاوندانه شد. این که اذان گفتن در خاندان شان نسل به نسل و سینه به سینه منتقل شده است. مؤذن زاده مدتی قبل از درگذشتش در خردادماه سال ۱۳۸۴، در برنامه ویژه افکار تلویزیون حاضر شد و شهرتش را تکمیل کرد. همه این ها گفته و شنیده شده است، اما در دل نزدیک ترین دوست خانوادگی مرحوم زحیم مؤذن زاده و در اصل خاندان مؤذن زاده، ناگفته ها و ناشنیده هایی از او و خاندانش جای گیر است که باز گوشه های پنهان تر شدن چهره این مرد معنوی و خاندانش کنگ خواهد کرد. این بار می خواهیم ناشنیده های خاندان مؤذن زاده را از زبان او بشنویم.

از قدیم در اردبیل رسم بوده است. بدین ترتیب که افراد خوش صدا بالای پشت نام یا مناره می رفتند و مناجات خوانی می کردند و بعد قرآن می خواندند و اذان می گفتند. مرحوم نعیم هم همین طور مناجات خوانی می کرد و اشعار ترکی و فارسی می خواند و صدای شان در همه شهر می پیچید. البته گاه گاه روزها هم برای اذان گفتن می آمد.

در وسط حیاط مدرسه یک خوش زیبا بود و زمان هایی که مرحوم نعیم می آمد، آن جا می نشستیم و با هم صحبت می کردیم. البته مرحوم نعیم معمولا نبودند و درس طلبگی نخوانده بودند. آن زمان اگر افراد خوش صدایی در اردبیل بودند اما صدایی غیر از پدر از صدای ایشان در اردبیل نبود. ایشان به سبک مرحوم پدرشان می خواند و به همین خاطر از ایشان می خواستند که بخواند. ایشان پس از مهاجرت پدر بزرگوار شان مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن، به تهران، به نزد پدر رفتند. مرحوم نعیم پس از مدتی در جوانی از دنیا رفت.

مرحوم شیخ عبدالکریم چند فرزند پسر داشته؟

ایشان پنج پسر به نام های زحیم، محمود، داود، سلیم و نعیم داشتند. پدر مرحوم شیخ عبدالکریم به نام قرح هم مؤذن بود و همه این پنج برادر هم در کنار فعالیت اصلی خود، مؤذن و مرتبه خوان هم بودند. داود کارمند بانک ملی بود و صدای خوشی هم داشت. نوحه می خواند و مداخلی هم می کرد. مخصوصا در مجالس شخصیت های معروف، قرآن می خواند. نوارها و اذانش موجود است و رادیو تبریز اذانش را الان هم پخش می کند. او اذان را به سبک پدرش شیخ عبدالکریم می خواند. داود در جوانی وقتی از باکو و دبدار خوشاوندانش باز می گشت، در راه فوت کرد. داود گه گاه به باکو می رفت و علاوه بر صله زحیم، مرتبه خوانی هم می کرد.

محمود هم ارتشی بود و البته ایشان هم صدای خوشی داشت و اذان می گفت. مرحوم میرزا زحیم هم که شهره آفاق هستند و سال ۸۴ از دنیا رفتند. از این پنج نفر تنها آقای سلیم مؤذن زاده در قید حیات هستند. ایشان هم گرچه به مرتبه خوانی معروف شده اند اما اذان هم می گویند. در حقیقت این خاندان همه مؤذن بودند و همگی دغدغه و پدرشان مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن.

دلیل مهاجرت مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن به تهران چه بود؟

ماجرای مهاجرت مرحوم شیخ عبدالکریم به تهران و از زبان مرحوم آیت الله آقا شیخ حسین لنگرانی نقل می کنم. آن مرحوم از مسئولان نزدیک آیت الله فاضل لنگرانی بودند. مرحوم شیخ عبدالکریم به تهران آمده بود. این قضیه را که من نقل می کنم در جای دیگر هم گفته اند اما متأسفانه هم تحریف کرده اند و هم اشتباه گفته اند.



این خاندان همه مؤذن بودند و همگی دغدغه و پدرشان مرحوم شیخ عبدالکریم مؤذن

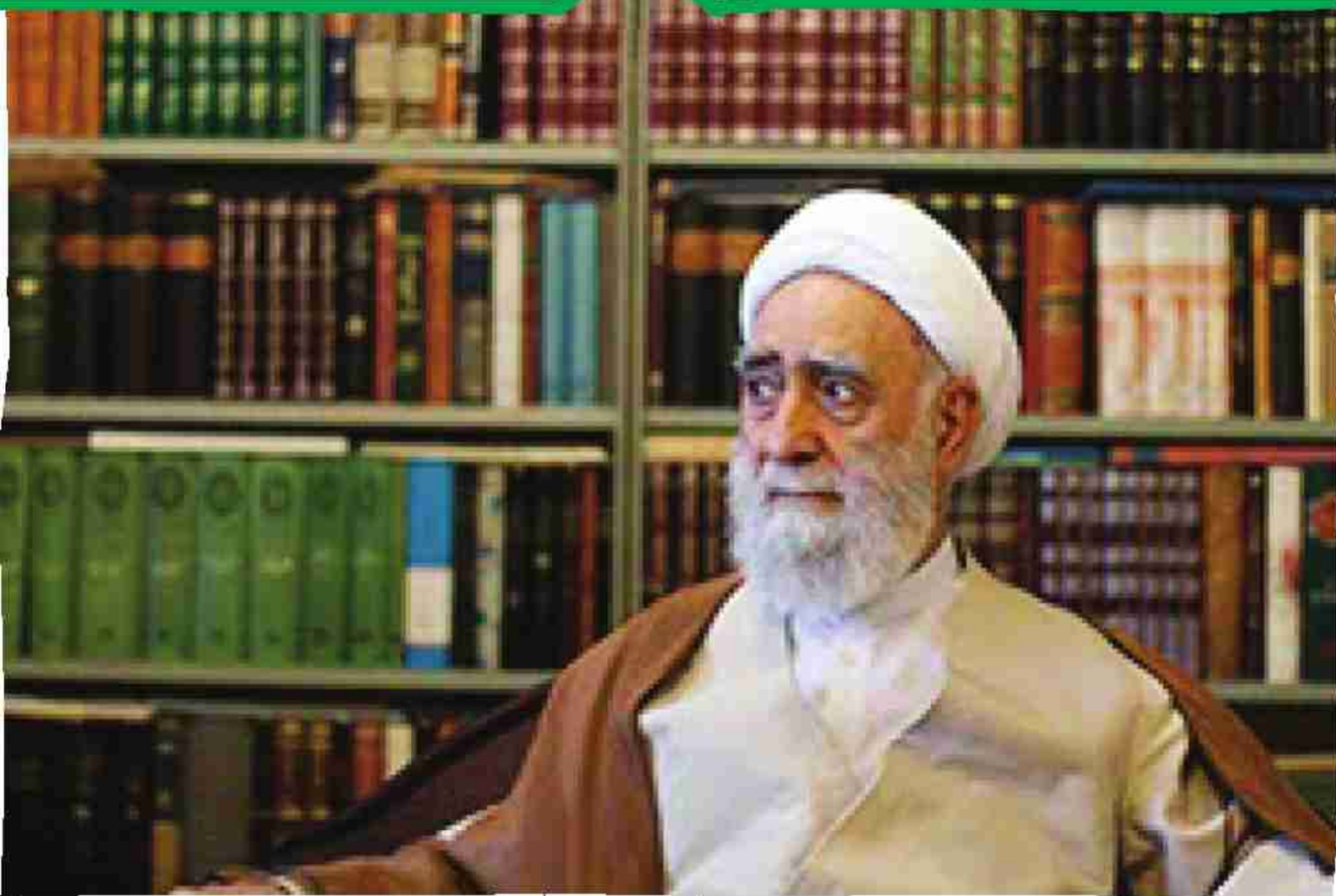
حجت الاسلام والمسلمین ابوذر بیدار در سال ۱۳۱۷ شمسی در شهر کورایم استان اردبیل به دنیا آمد. تحصیلات دینی خود را در شهرهای اردبیل، قم و تبریز ادامه داد. از اساتید او می توان آیات عظام مستنبط غروی، حاج سید محمد بادکوبه ای، حاج شیخ حسین شب غازی و حاج میرزا عبدالله مجتهدی و در قم، مرحوم حاج سید محمد داماد و سایرین را نام برد. از آثار وی نیز می توان به کتاب هایی هم چون مصباح المتجهد شیخ طوسی، ترجمه فارسی الفصول السهمه، ترجمه مع رجال الفکر فی القاهره، و رجعت علامه مجلسی اشاره کرد. در حال و دانشوران آذربایجان نیز از دیگر آثار ایشان است که به زودی منتشر خواهد شد. مقالات وی به زبان های عربی و فارسی سال هاست که در نشریات مختلف منتشر می شود. او ۴-۵ هزار عنوان کتاب دست اول و گزینش شده در کتابخانه شخصی خود دارد.

وی در دوران طاغوت بارها به دلیل فعالیت های انقلابی به زندان افتاده و با شخصیت های انقلابی هم چون امام موسی صدر، حاج آقا مصطفی خمینی، سید احمد خمینی، شهید دکتر بهشتی و دکتر جعفران در ارتباط بوده و نامه نگاری هایش با حضرت امام (ره) در صحیفه نور موجود است. حجت الاسلام بیدار به عنوان یکی از چهره های انقلابی از همان روز دستگیری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ مطرح شد. وی با عده ای از روحانیان اردبیل هم چون آیت الله موسوی اردبیلی، محمد مسائلی و حاج سید غنی اردبیلی در ناگراف خانه اردبیل متحصن شدند و به مراجع تلگراف زدند و از شاه خواستند که هر چه سریع تر امام را آزاد کنند. وی مدت ۲۷ سال در بنیاد فرهنگ انقلاب اسلامی ایران مشغول تحقیقات فقهی و تاریخی بود و اکنون نیز در منزل به کارهای تحقیقی و نگارش کتاب مشغول است.

جناب آقای بیدار لطفاً از ابتدای آشنایی خود با خاندان مؤذن زاده صحبت کنید.

منده حدود سال ۱۳۲۲ در مدرسه آقا میرزا علی اکبر مجتهد تبریز که از مجتهدان بزرگ و معروف اردبیل است درس می خواندم و شب ها هم در همان مدرسه بیهوش می کردم. اولین آشنایی بنده با این خاندان از طریق مرحوم نعیم مؤذن زاده بود.

آن زمان در اردبیل یک بلندگو بود که آن هم متعلق به شهرداری بود. در حسینیه مسجد آقا میرزا علی اکبر مجتهد که ماهی در مدرسه آن درس می خواندیم، اتفاق بود که این بلندگو را در آن اتاق قرار داده بودند. یک سیم از آن کشیده بودند به در مناره و صدای مرحوم نعیم مؤذن زاده در شب های ماه میلاد کریمان از بالای مناره پخش می شد که عبارت بود از قرآن، مخصوصاً سوره از حمن و بعد اذان. بعد از آن هم به منزل می رفت مناجات خوانی



یک روز آقای سلیم مؤذن را به منزل همین آیت الله شیخ حسین لنگرانی برده بودم تا در تنهایی برای ایشان بخواند. آقای میرزا سلیم هم شعر زیبایی به عربی در مدح مولانا امیر المؤمنین (ع) خواند. بعد از آن که آقای میرزا سلیم رفت، آیت الله لنگرانی به بنده این طور نقل کردند که من با مرحوم شیخ عبدالکریم آشنا بودم. منزل ما نزد یک میدان لرک بود و با ما رفت و آمد داشت. یک بار که ایشان به تهران می آمدند، در منزل یکی از اهالی اردبیل مهمان می شدند.

ماه رمضان بوده و ایشان طبق سنت اردبیل به پشت بام می روند و مناجات و قرآن می خوانند و اذان می گویند. صدای ایشان به گوش آیت الله «امام جمعه خوبی» که از شخصیت های مهم بودند و اطراف بازار بین الحرمین ساکن بودند می رسد. چنان مرحوم شیخ عبدالکریم زیبا می خوانند که آیت الله امام جمعه خوبی چند نفر را می فرستد تا صاحب صدا را پیدا کنند. بعد به ایشان پیشنهاد می کنند که در همین تهران ساکن شوند و در رادیو اذان بگویند.

تشکیلات رادیو هم در آن زمان مثل الان نبود. یک بی سیم در سمت ضرابخانه بود، معروف به بی سیم پهلوی که در مناسبت ها و روزهای

چنان مرحوم شیخ عبدالکریم زیبا می خوانند که آیت الله امام جمعه خوبی چند نفر را می فرستد تا صاحب صدا را پیدا کنند

مهم اذان و سرود بخش می کرد و گاهی خبر هم می گفت. این رادیو اولیه ایران بود. ایشان را می بردند به بی سیم پهلوی و مستقیم اذان می گفت و بخش می شد. بعد ایشان را منتقل می کنند به مسجد شاه سابق و مسجد امام خمینی فعلی. در آن جابه ایشان اتاق و منزل می دهند و همان جا می مانند. یک سیم از آن حجره کشیده بودند به رادیو و ایشان هر سه وعده در آن جابه صورت مستقیم مناجات و قرآن می خوانند به این ترتیب ایشان مؤذن رسمی رادیو ایران شدند. تعجب هم که تازه از دواج کرده بود به تهران مهاجرت می کنند و به پدر کمک می کنند.

آیا اذان ایشان موجود است؟

صدای ایشان روی نوار سیمی که قبل از گرامافون رایج بوده، ضبط شده است. نوار سیمی به صورت حلقه بود و روغن مخصوصی داشت و سیم داخل آن حرکت می کرد. با توجه به این که حقیر با آیت الله هاشمی رفسنجانی و اخوی ایشان، آقای محمد هاشمی سرپرست صدا و سیما آشنایی داشتم، خانواده مؤذن از من خواستند که نسخه ای از صدای پدرشان را از صدا و سیما بگیرم. بنده با آقای هاشمی ملاقات کردم و ایشان دستور دادند تا صدای آن مرحوم را از

آرشیو صدا و سیما پیدا کرده به بنده بدهند.

به همراه آقا زاده آقای میرزا سلیم به آرشیو رادیو در میدان لاک رفته.

آن جا خانمی گفت که صدای ایشان را پیدا کرده ایم. بسیار خوشحال شدیم اما وقتی کاست را آوردند، دیدیم که روی آن نوشته شده رحیم مؤذن زاده، یعنی همین اذان معروف آن که الان پخش می شود. گفتیم این صدای رحیم مؤذن است. ما صدای عبدالکریم مؤذن را می خواهیم. گفت به جز این چیزی نداریم. البته جالب این جاست که بر روی کاست با خط درشت نوشته بودند که این اذان را پخش نکنید. ظاهراً چون اذان ایشان در دوره طاغوت پخش می شده چنین چیزی روی آن نوشته بودند.

خانمی تقریباً من آن جا بود. او آمد و به نواز نگاه کرد و گفت این صدای آقای رحیم مؤذن است. چند سال پیش یعنی در زمان شاه، عده ای از موزه لوور فرانسه به این جا آمدند و هر چه نوار قدیمی و سیمی و گرامافون بود، جمع کردند و بردند.

آن قصه همان جا ماند و ده - پانزده سال پیش که به پاریس رفته بودم، خانواده آقای مؤذن و کالتی به بنده دادند که اگر صدای شیخ عبدالکریم در موزه لوور هست، بگیرم و بیاورم. با توجه به این که اقامت در پاریس کوتاه بود، و کیل گرفتیم و ایشان پیگیر کار شدند. مسؤولین موزه لوور گفتند که به این زودی نمی شود. و این آقا بود، ما خودمان جواب می دهیم. در جواب در خواست ما چنین آمده بود که با تمام دقت و صرف وقتی که داشتیم، متأسفانه آن صدرا پیدا نکردیم. ولی باز هم جست و جو می کنیم.

البته اخیراً از آقای سلیم مؤذن زاده شنیدم که شخصی به ایشان گفته که صدای پدر شهادت ضمن یک فیلم سیمایی قدیمی پخش می شود، منتهی اذان کامل نیست و بخشی از اذان پخش می شود که البته همین هم غنیمت است.

این را هم بگویم که اذان آقای میرزا سلیم هم زمان شاه از رادیو رشت، اهواز، کرمانشاه، کردستان و تبریز پخش می شد. رادیو ایران هم اذان میرزا رحیم و میرزا سلیم را پخش می کرد.

❖ شیخ عبدالکریم، پدر خاندان مؤذن چگونه شخصیتی بودند؟

شیخ عبدالکریم مؤذن صدایی استثنایی داشت. ایشان در رادیو ایران استخدام نبود، بلکه مناعت طبع و عزت طبع شان مانع شده بود. اما هر روز می خواند و در مجالس بزرگ هم منبر می رفت. خط ایشان در کتابی در نزد من موجود است.

شخصی فاضل بودند و موعظه و مرثیه نوشته و به کتاب های بزرگی استناد کرده است. ایشان معمم هم بودند. در مرثیه بیداد می کرد. این سبک که اول عربی و فارسی و بعد ترکی می خوانند از شیخ عبدالکریم مانده است. امکان نداشت کسی صدای ایشان را بشنود و نایستد. ایشان از خود با عنوان «راتی» یعنی مرثیه خوان یاد می کرد.

در قصه نامه ساله الاسلام مصر که آن زمان چاپ می شد، از قول چند تن از عالمان مصر که به تهران و مسجد شاه آمده بودند، نوشته شده که وقتی صدای او برای اذان بلند می شود، آب هم در آن جابه موج می آید انگار آب هم با او هم آواز شده است و ما چنین صدایی کم شنیده ایم.

وقتی شیخ عبدالکریم مؤذن مرحوم شدند، یازار تهران برای تشییع ایشان تعطیل شد.

شیخ عبدالکریم مؤذن صدایی استثنایی داشت. ایشان در رادیو ایران استخدام نبود، بلکه مناعت طبع و عزت طبع شان مانع شده بود. اما هر روز می خواند و در مجالس بزرگ هم منبر می رفت.

❖ درباره مرحوم میرزا رحیم مؤذن صحبت کنید.

مرحوم میرزا رحیم مؤذن معمم بودند و تحصیلات شان در مدرسه علمیه ملا ابراهیم در اردبیل بود. وقتی با خاندان مؤذن آشنا شدم، ایشان در تهران بودند و میرزا سلیم در اردبیل. وقتی به اردبیل می آمدم و ۲۰ یا ۳۰ روز در اردبیل می ماندم، به منزل ما و مدرسه می آمدم. من در آن زمان در مدرسه ملا ابراهیم و میرزا علی اکبر و مدرسه مسجد جامع ادبیات عرب و اصول و فقه تدریس می کردم و شهریه می دادم.

مرحوم میرزا رحیم در بعضی مجالس مرثیه هم می خواند. وقتی مرحوم نعیم از دنیا رفتند، مرحوم میرزا رحیم به کمک پدرشان در رادیو ایران آمدند. آقای سلیم مؤذن زاده هر جا برای مذاحه می رفت، مرحوم میرزا رحیم که برادر بزرگ تر ایشان بود، در اردبیل ایشان را همراهی می کرد و منبر می رفت و بعد آقای میرزا سلیم می خوانند. مرحوم میرزا رحیم مدت کوتاهی بعد از فوت مرحوم





نعیم، به پدر در رادیو ایران کمک می کردند.

مرحوم میرزا رحیم انسان بسیار موزه و پاکیزه و اهل عبادت و ذکر، و علاقه مند به اهل بیت (ع) بودند. انسانی اجتماعی بود و محترم نزد مردم. در منزل افراد بزرگ و بعضی اشخاص که با ایشان آشنایی داشتند، متبر می رفت و روضه می خواند. این اذان معروف هم یادگار ایشان است. خودش نقل می کرد از من خواستند که اذان یگویم تا ضبط کنند. من آن روز روزه بودم. وضو گرفتم و با دهان روزه این اذان را گفتم. با خلوص نیت می گفتم و یک توجهی هم داشتم به معنای اذان.

♦ در باره آقای سلیم مؤذن زاده هم صحبت بفرمایید.

الان در ایران مداخلی که عربی و ترکی و فارسی را با استحکام و تمام قواعد آن بخواند، و تمام آهنگ ها را بداند و حافظه اش آن قدر قوی باشد که در یک مجلس هم عربی و فارسی و ترکی بخواند در ایران کسی را نداریم.

تنها بازمانده این خانواده آقای میرزا سلیم مؤذن زاده است. باید قدر ایشان شناخته شود. به نظر من ناشناخته است. صدای ایشان باید همیشه هم از رادیو و هم از تلویزیون پخش شود. بسیار آمده اند از رادیو و تلویزیون صدای ایشان را ضبط کرده اند اما پخش نکرده اند.

مرحوم میرزا رحیم انسان بسیار موزه و پاکیزه و اهل عبادت و ذکر، و علاقه مند به اهل بیت (ع) بودند. انسانی اجتماعی بود و محترم نزد مردم.

آرشیو پر است. ایشان در شناخت آهنگ ها و اشعار در ایران نظیر ندارد.

آقای میرزا سلیم مؤذن زاده چند محرم در باکو خواندند. می دانید که جمهوری آذربایجان مرکز موسیقی است و اگر کسی غلط بخواند، مردم گریه نمی کنند. موقع خواندن ایشان، خیابان را از شدت شلوغی می بستند و تمام موسیقی دان ها در مجلس حضور پیدا می کردند.

این نکته جالب را هم عرض کنم که اولین بار مرتبه معروف «لنا مظلوم حسین» که به نام یک مداح قطری معروف شده، همین آقای سلیم مؤذن زاده خوانده است. معلوم نیست این نوار چطور به دست او رسیده که این آقا به تقلید از آقای مؤذن زاده می خواند. آهنگش را آقای میرزا سلیم ساخته است.

آن زمان که میرزا سلیم این نغمه را خواند، در گرامافون ضبط کردند و به قیمت ۲-۳ تومان می فروختند. آن زمان این مقدار پول ارزش داشت. ضبط صوت هم خیلی کم بود. اما گرامافون در خانه بعضی ها بود. البته در اتوبوس ها هم بود. اتوبوس های اردبیل - تهران، اردبیل - تبریز و تهران - اهواز نوار این مظلوم حسین آقای میرزا سلیم را پخش می کردند. رادیو اهواز هم به خاطر عربی بودن این مداخلی را پخش می کرد.



آخرین مصاحبه حاج رضا انصاریان با مجله خیمه در کتاب «مافی‌الجب» اثر «آزری» در کنار مصاحبه‌های امام‌عاج «مگر» توسط انتشارات خیمه به چاپ رسیده است.



خیمه آخرین بار در شماره ۹۲۰های مجله‌های حاج رضا انصاریان نشست و مصاحبه به یادماندنی با او انجام داده است.

حاج رضا انصاریان، خادم امام رضا (ع) و مداح مردم‌مدار و با‌اخلاص در گذشت

مرگ مردم‌مهاجر

مسعود بهارلو

به خدمت میان بست و باز و گشاد
بگ ناتوان را دمی آب داد
خبر داد پیغمبر از حال مرد
که داور گناهان از او عفو کرد

مادر بزرگم آنجا بود، رو کرد نه من و گفت: نه اقربون قد و بالات! چه صدای قشنگی داری. بیا برای امام حسین بخون، فردا رعیته بگیرم. مادر جان! من شعری ندارم، چی بخونم! گفت: شعرو خودم بهت می‌دم.

شوخ طبعی سرشناس‌ترین ذاکر پیشکسوت مشهد، دیرپایند و او حتی از نوجوانی اهل بدله‌گری بوده و بایش یک بار یک کشیده از صاحب مجلس خورده است! زمانی که نوجوان بوده و در مجلسی می‌خوانده، شعرش را فراموش می‌کند و وسط روضه چیزی می‌گوید که باعث خنده مردم می‌شود. بانی مجلس هم می‌آید و می‌زند زیر گوش مداح نوجوان درسی که هیچ وقت او از یاد نمی‌برد.

رضا انصاریان در جوانی به مشهد مهاجرت می‌کند، اما این هجرت از قم ساده نیست، او همراه با شهید حقانی مدتی را در زندان ساواک و کمیته ضدخوابکاری به سر می‌برد و پس از آن تصمیم می‌گیرد از جوار حضرت معصومه سلام الله علیه به شهر دیگری نقل مکان کند. استخره می‌کند: شیراز، بد اصفهان، بد مشهد، خوب به همدان می‌رود و همانجا پانزده می‌شود.

اولین مجلس او در مشهد هم با اجرای حالایی همراه بوده است. مسیری مجلس دیر کرده و او می‌گوید که می‌تواند تا آمدن واعظ بخواند. بانی روضه می‌ترسد که رضا انصاریان نتواند مجلس پر جمعیتش را اداره کند، اما وقتی خوب می‌خواند و از مردم اشک می‌گیرد، می‌گوید: فردا هم می‌آی بچه؟

همه این خطر‌ها و خاطره‌ها را که کنار بگذاریم، از یک قطعه نمی‌شود گذشت و آن صلوات خاصه حضرت رضا علیه السلام است. چه کسی می‌تواند آن صوت دل‌آوازه هر شب ساعت ۸ از شبکه ۸ روی آنتن می‌رود از یاد ببرد؟ وقتی صحن و برای مصفاای امام رثوف در قاب تلویزیون جامی می‌گیرد و صدای ماندگار حاج رضا انصاریان روی تصویر می‌نشیند، دل چه کسی هست نازد؟ یا مرگ او این صدا آیا خواهد نرزد؟

مگر چقدر از مرگ علیرضا بهاری در میانسالی گذشته بود که بشود خبر تلخ دیگری شنید؟ برای رضا انصاریان هم، وداع از روی غیر شروع شده بود. میلاد حضرت امیر علیه السلام طوری با عشق خوانده بود که بشود مرگش را به چشم و نظر نسبت داد، بالا رفتن فشار خون و چند روز بعد...

انصاریان، سرشناس‌ترین مداح مشهدی بود. نه این برای او کم است، با شخصیت‌ترین... این هم مردم‌مدار، پرسوز و گداز، متواضع، خوش صدا و... رایه خادم فروتن که از پایه گذاران مهدیه مشهد هم بود، اضافه کنید.

۱۲ سال قبل او را در خانه‌اش در خیابان کوهسنگی مشهد ملاقات کردم. قرار بود با گروه تلویزیونی حوزه هنری هم مستندی درباره ذاکران پیشکسوت مشهد بسازیم و هم نشریه‌ای به مناسبت «یادواره شایستگاران عشق و ولایت» منتشر کنیم. در آن سفر چند روزه به خانه اغلب پیر غلامان مجاور حضرت رضا علیه السلام سر زدیم و با آنان به گفتگو نشستیم، اما رضا انصاریان چیز دیگری بود. همانقدر که مردم، صبح‌های جمعه در مهدیه مشهد، شیفته صدای زندگاری و سوزناکش شده بودند، ما عاشق شوخ طبعی و بدله‌گویی حاج رضا شده بودیم.

آخرین باری که صدایش را شنیدم، شهریور سال گذشته بود. قرار بود یکی از خبرنگاران خیمه در مشهد با او به گفت و گو بنشیند و من این مصاحبه را تنظیم کنم، اما حالا که خبر درگذشت او را در ۵۹ سالگی شنیده‌ام، تأسف می‌خورم که چرا نتوانستم او را در واپسین سفر و زیارت امام هشتم ببینم.

حاج رضا انصاریان، پسرورده یک پیرزن روشن ضمیر و اهل دل بود و این قدر شناسی را نسبت به مادر بزرگش، همیشه و در همه جایه زبان می‌آورد: «کلاس پنجم ابتدایی بودم. در کتاب فارسی ما شعری آهنگین و زیبا از سعدی بود که آن را حفظ کرده بودم. یک روز قبل از اربعین حسینی، داشتیم حوض خانه مان را در قم می‌شستیم و این شعر را با ریتم برای خود می‌خواندیم که!

یکی در بیابان سگی تشنه یافت
برون از رمی در حیاتش دریافت
کله‌دل کرد آن پستیده کیش
چو حیل‌لندر آن بست دستار خویش





یک راهنمای کاربردی برای شیوه‌های نصب و استفاده از سیستم‌های صوتی در هیأت‌های مذهبی

مداح خوش صدا مونیتورینگ خوب می‌خواهد

(مهم‌ترین نکته)

وجود سیستم‌های صوتی مناسب در هیأت‌های مذهبی، امروز یکی از مهم‌ترین عوامل برگراری یک مراسم خوب و با کیفیت است. سخنرانان و مداحان تلاش می‌کنند برنامه‌های مفید و پربار ارائه دهند و مخاطبان انتظار دارند بالاترین بهره‌ر از این برنامه ببرند. در این میان، سیستم‌های صوتی، واسطه و رسانه‌ی آن تلاش‌هایی که حاضران در مجلس هستند و اگر طبقه خود را به خوبی انجام ندهند، موجب ضایعی می‌شوند و مجلس هم نتیجه مطلوب خود را نمی‌گیرد.

بنابراین بانیان هیأت‌ها و مجالس مذهبی، باید مناسب‌ترین سیستم را برای مجلس خود انتخاب و تهیه کنند تا از رحمت‌شان نتیجه دلخواه را بگیرند. برای این کار هم باید تا حدودی با سیستم‌های صوتی مختلف و عملکرد آن‌ها آشنایی داشته باشند. به همین جهت در اینجا، با مشورت کارشناسان متخصص این حرفه، اصول و نکاتی را بارگویی می‌کنیم که در زمان تهیه و نصب سیستم‌های صوتی باید آن‌ها را در نظر گرفت. شما هم اگر می‌خواهید بهترین بهره‌برداری صوتی را از مجلس خود داشته باشید، حتماً این توصیه‌ها را بخوانید و به کار بگیرید.

پیش از این تا یک دورانی بحث سیستم‌های صدا صرفاً به مقوله بی‌حیثی می‌پرداخت. بی‌حیثی نه به معنای بی‌حیث کردن و فراموش کردن، بلکه به معنای صدارسانی منهای هر کیفیتی. اگر چه تا حدودی تلاش می‌شده کیفیت هم معادل آن‌جده گوش می‌رسید، رسیدگی شود ولی از یک مانی به بعد مسائلی فراوان از آن‌جده موجود بود به این مقوله اضافه شد. درست مثل موسیقی، که تا یک مدتی می‌گفتند تشکیل شده از ملودی و ریتم. اما بعد از یک زمانی به این نتیجه رسیدند که موسیقی، ملودی و ریتم است به اضافه باس. در حوزه صدا هم همین اتفاق افتاد و از یک دورانی به بعد هر چه سبک‌های مختلفی در موسیقی کشف شد، سیستم‌های صوتی و صدارسانی نیز به نسبت آن‌ها تغییرات قابل توجهی پیدا کرد. یعنی گذشته از خود موسیقی در حال بحث، مقوله چگونگی به گوش رساندن آن هم به یک شرط اصلی و مهم تبدیل شد. اکنون در بحث تهیه سیستم‌های صدارسانی برای هیأت‌های مذهبی، انتخاب دستگاه صرافا بر مبنای آن چیزی صورت می‌گیرد که تصور می‌کنیم خوب است، در حالی که برای یک انتخاب صحیح و ایجاد یک صدای مطلوب و گوش‌نواز باید نکات متعدد کلیدی و مهمی را رعایت کرد. این نکات به صورت کلی اینچنین دسته‌بندی می‌شوند:

منابع صدا را بیشتر و شدت صدا را کمتر کنید

یکی از اساسی‌ترین اصول صدا برداری، موردی است که به آن اثر هتاس می‌گویند. زمانی که شنونده در نقطه‌ای بنشیند که یک منبع صوتی رو بروی او و منبع دیگری پشت سرش قرار گرفته باشد، اگر شدت منبع صوتی عقب، بیشتر از منبع جلو باشد، در شنونده احساس خواب‌آلودگی، رخوت و کسالت ایجاد می‌کند.

این، همان اثر هتاس است که اگر خواننده را در جلو بنشینیم و صدایش را از پشت سر بشنویم، به وجود می‌آید. برای اینکه این اتفاق نیفتد و پوشش صوتی خوبی هم ایجاد کنیم، باید علاوه بر بلندگوی جلو، بلندگوهایی را نیز در اطراف قرار دهیم. هر چقدر بتوانیم منابع صوتی را افزایش و شدت صدا را کاهش دهیم، بهتر است.

هر چند می‌توانیم منابع صوتی را افزایش و شدت صدا را کاهش دهیم، بهتر است

راه حل مشکل سوت کشیدن چیست؟

خوب است بدانید که کاهش شدت صدا، مشکل فیدبک یا همان سوت کشیدن دستگاه را هم تأخیر می‌دهد از این می‌برد. وقتی فرکانسی شدت پیدا کند و میکروفون آن را بگیرد و تشدید کند، فیدبک به وجود می‌آید. آنجا که در شدت بالای صدا، فرکانس‌های مازاد مدخل خودشان بیشتر هستند، وقتی شدت را کم می‌کنیم، خود به خود فیدبک‌ها از بین می‌روند.

صدای مداح را به گوش خودش برسانید

موضوع دیگری که در صدا برداری یک مجلس بسیار مهم است، بخش شنیداری خود گوینده یا خواننده‌ای است که سحرانی یا مداحی می‌کند، باید بتوانیم صدای مطلوبی را به گوش خود فرد برسانیم که برای این منظور، بسته به جایی که این اتفاق در آن می‌افتد، از مانیفست به اشکال مختلفی استفاده می‌کنند. حتماً لازم نیست که مانیتور یک بلندگوی سمیتر باشد، بلکه می‌تواند بلندگوی کوچک‌تری در فاصله نزدیک‌تر و یا حتی هدفون یا امپرفون باشد. آنجا که هر محیطی از لحاظ آکوستیکی، عملکرد متفاوتی دارد و ممکن است اسپیکرها در هر فضایی که قرار می‌گیرند، صدای متفاوتی داشته باشد. از مانیتور استفاده می‌کنیم که این شدت و ضعف‌های عملی در سحران یا مداح تأثیری نداشته باشد.



در این زمینه خیلی وقت‌ها هنگام خواندن، فکر می‌کنیم داریم درست می‌خوانیم ولی زمانی که ضبط شده آن را گوش می‌دهیم، می‌بینیم اشتباه خوانده‌ایم؛ چون صدایمان را بشناییم می‌شنویم. در مانتورینگ، اگر تنظیم صدا درست انجام شده باشد، گوینده و خواننده صدای خودش را درست می‌شنود و اختلالی در عملکردش به وجود نمی‌آید. ایجاد مانتورینگ مثل زمانی است که شما جلوی دیواری قرار می‌گیرید و حس می‌کنید صدای خودتان را موقع حرف زدن بهتر می‌شنوید. برای همین هم هست که خیلی از گازی‌ها، هنگام قرائت، دستان را جلوی صورت‌شان می‌گیرند و با این کار برای خودشان مانتور ایجاد می‌کنند.

صدار بر اساس بلندگو و جنس صدا تنظیم نکنید

یکی از کارهای مهمی که برای ایجاد صدای مطلوب باید انجام دهیم، این است که بتوانیم اتفاقات آکوستیکی را که در محیط می‌افتد، به‌طور بخشیم، راه حل ساده آن، استفاده از اکولایزرهای گرافیک است. یک سری اکولایزر در خود میکسر وجود دارد که عملکرد میکروفون را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلاً آن‌ها استفاده می‌کنیم تا بعضی خطاها را رفع کنیم. برای هیات‌ها باید از اکولایزرهای ۱۵ خطی استفاده کرد تا کارایی آن راحت باشد. محدوده ۲۰ هرتز تا ۲۰ کیلوهرتز محدوده‌ای است که همه اکولایزرها دارند و روی دستگاه به ۱۵ قسمت تقسیم شده است. صدای مطلوب در هیات‌ها، کمتر از ۵۰ هرتز و بیشتر از ۱۶ کیلوهرتز است و به‌فراوانی این هم نیازی نداریم. وقتی در محیطی قرار می‌گیریم، با گوش‌شمار می‌توانیم تشخیص دهیم صدای میکروفون را چگونه تنظیم کنیم. مثلاً اگر در خانه‌ای دیدیم فرکانس‌های نیم خیلی بیشتر شنیده می‌شود، آن را

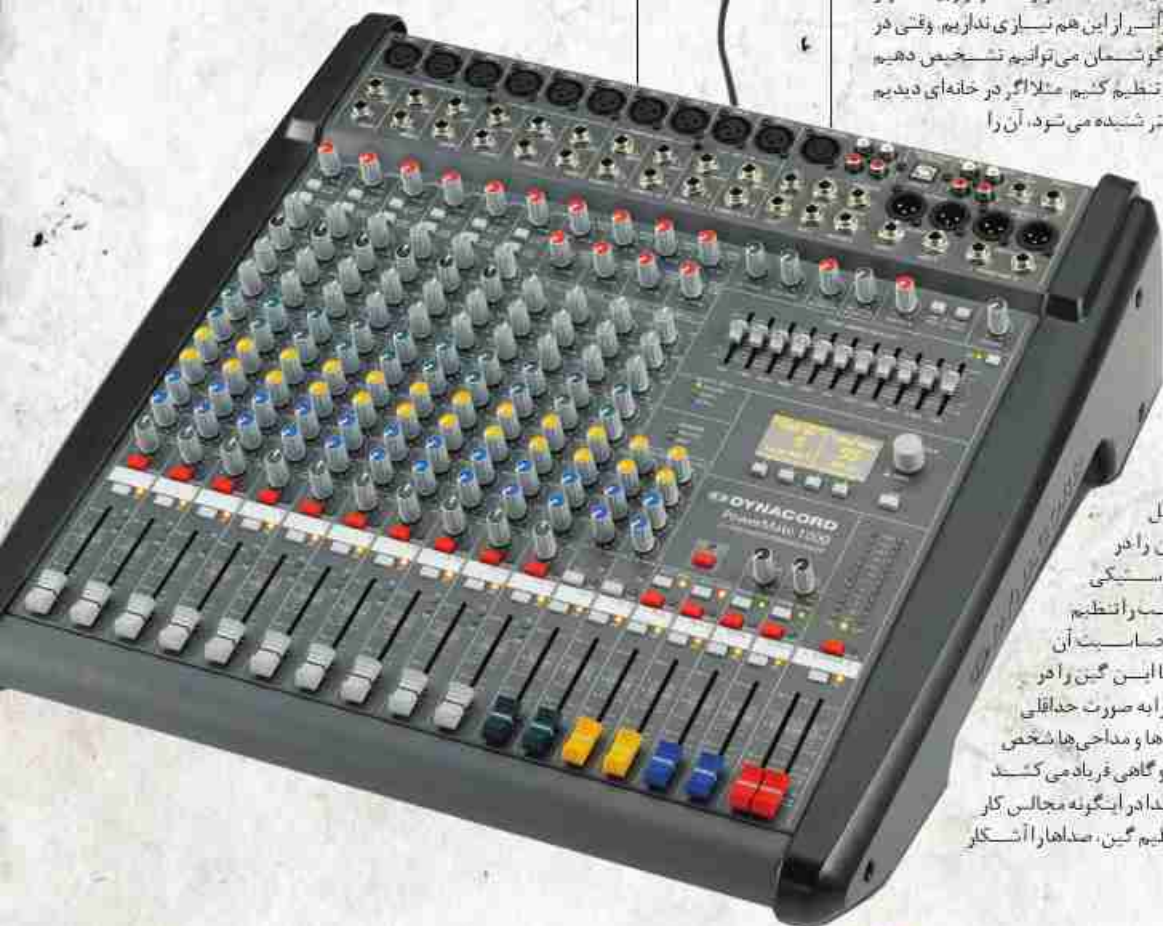
کمتر می‌کنیم.

البته اکثر افراد برای تنظیم میکروفون، صدار از بلندگوها می‌شنوند و بر اساس آن تنظیمات را انجام می‌دهند. در حالی که از نظر حرفه‌ای نباید صدای میکروفون را در بلندگوها شنید بلکه برای تنظیم صدا اول باید یک هدفون به سیستم وصل کنیم و صدای میکروفون را در هدفون بدون تأثیرات آکوستیکی بشنویم. حال همین مناسب است و تنظیم کنیم. یعنی ولتاژی را که حساسیت آن پایین بیاید یا بالا برود. ما این‌ها را در حدی باز می‌کنیم که صدار به صورت حداقلی بشویم. چرا که در هیات‌ها و مداحی‌ها شخصی گاهی آرام صحبت می‌کند و گاهی فریاد می‌کشد و از این جهت تنظیم صدا در اینگونه مجالس کار سختی است. بعد از تنظیم همین، صداهارا آشکار می‌کنیم.

علاوه بر آن، اشتباه دیگری که معمولاً در این مرحله رخ می‌دهد، تنظیم میکروفون بر اساس جنس صدای فرد خواننده است. در حالی که مایاید بر مبنای یک استاندارد و به صورت طبیعی صداهارا داشته باشیم و بر همین اساس هم تنظیمات را انجام دهیم. بعد از همه این تنظیمات که با هدفون انجام می‌شود، صدار اولد خروجی سیستم می‌کنیم.

اسپیکر را با صدای ضبط شده هم می‌شود تنظیم کرد

پیش از تنظیم صدای میکروفون، صدای اسپیکرها تنظیم شده است. اسپیکرها را می‌شود با یک منبع آماده تنظیم کرد. مثلاً در هیات‌ها می‌توانند از یک قطعه دکلمه یا موسیقی که در استودیو ضبط شده، برای تنظیم صدا استفاده کنند. بعد از آن هم میکروفون به ترتیبی که در مرحله قبل گفته شد، تنظیم می‌شود. تنها کاری که مانده، این است که شدت صدار به نسبت محیطی که مراسم در آن انجام می‌شود، کم یا زیاد کنند.





● میکروفون سخنران و مداح را جدا کنید

اگر صدای زار حرفه‌ای باشد، می‌تواند طوری گین صدای بگیرد که یک میکروفون با کمترین مشکل هم برای سخنران و هم برای مداح پاسخگو باشد. ولی معمولاً در هیئت‌ها دو یا چند میکروفون در نظر می‌گیرند که یکی متعلق به سخنران و دیگری برای مداح است و صدای هنر کدام را هم به طور جداگانه تنظیم می‌کنند که روش مطمئن‌تری است. برای سخنران گین صدای زیادتر می‌کنند و برای مداح کم‌تر.

● در استفاده از افکت اسراف نکنید

مسائلی که در بحث خوانندگی خیلی اهمیت دارد، استفاده از افکت است. معمول‌ترین افکت‌هایی که در محالاس مورد نظر ما از آن‌ها استفاده می‌شود، دیلی و ری‌ورب است. دیلی در واقع به این معناست که صدایی را چند بار تکرار کنیم و ری‌ورب شبیه‌سازی یک محیط طبیعی پیرامونی است و در حقیقت همان افکتی است که به آن پیچیدن صدا در یک محیط می‌گوییم. این دو کمک بسیاری به تسهیل خواندن می‌کند و باعث می‌شوند نت‌مان را بهتر درک کنیم و بشنویم. استفاده از دیلی معمول است ولی خیلی‌ها فکر می‌کنند از ری‌ورب‌ها هم باید همه‌جا استفاده شود، در حالی که گاهی ری‌ورب باعث می‌شود صدا از شفافیت بیفتد و قابل شنیدن نباشد.

معمولاً از دیلی با عنوان اکو یاد می‌شود ولی این دو باهم فرق دارند. دیلی ۲ پرامتر اصلی دارد. اول زمان و تمپو که فاصله زمانی بین تکرارهاست. دوم، میزان تکراری است که می‌توانیم برایش در نظر بگیریم، یعنی تعیین کنیم کلمه آخر چند بار تکرار شود. پرامتر سوم هم میزان فید‌بک شدن این صداهاست که صدای آرام آرام، کم می‌شود.

اگر می‌خواهید برای هیئت خودتان یک سیستم صوتی تهیه کنید، پیشنهاد این است که یک سیستم‌های ایرانی بهتر و گران‌تر که عملکرد خوبی دارند و هزینه‌شان نیز مناسب‌تر است به عبارت ساده‌تر در بازار را بخورید. محصولی که معروف است، حتماً بهترین نیست.

دو کنار این بحث‌ها باید همیشه در بحث صدای زاری حواسمان باشد که همه این کارها را انجام می‌دهیم که یک اثر حسی و هنری به وجود بیاوریم. مثلاً این در استفاده از افکت‌ها نباید اسراف کرد. در حالی که امروزه ما تکنیک‌زده شده‌ایم و از این مسائل غافلیم. در نتیجه زیاده‌روی می‌کنیم و گاهی حتی متصوریم که صداهای نیم‌تر و پر افکت‌تر، جذاب‌ترند. در صورتی که باید به هیئت به عنوان یک اثر هنری نگاه کنیم و توجه داشته باشیم هر کاری که برای صدای زاری انجام می‌دهیم، شخصیت خاصی به کارمان می‌دهد.

● تولید ملی بخريد

اگر می‌خواهید برای هیئت خودتان یک سیستم صوتی تهیه کنید، پیشنهاد این است که از سیستم‌های ایرانی بهره بگیرید که عملکرد خوبی دارند و هزینه‌شان نیز مناسب‌تر است به عبارت ساده‌تر در بازار خرید، گول بازار را نخورید. محصولی که معروف است، حتماً بهترین نیست. بهتر است از افرادی که در این حوزه کار کرده‌اند و آگاهی لازم را دارند، کمک و مشورت بگیرید. عملکرد برخی از سیستم‌های معروف که الان در بازار هستند، بسیار ضعیف‌تر از سیستم‌های ایرانی است. مهم این است که دانش استفاده از دستگاه را داشته باشید. علاوه بر آن به این نکته هم توجه کنید که اکثر افراد در بازار به دنبال اسپیکرهای ۱۵ اینچ برای هیئت می‌گردند، در حالی که معمولاً اسپیکرهای ۱۲ اینچ نتیجه بهتری برای محدوده گفتار انسان دارند و در عین حال حجم صدایی را که انتظار داریم به ما می‌دهند.



کتاب‌های کورانی دربارهٔ جنبش‌ها و علامت‌های
عصر ظهور و دیدارشان زمینه ادعای دروغین
درباره ارتضای امام زمان

تطبیق رانفی کرده‌ام



فرزندان امام کاظم زیر سایه شمس الشموس



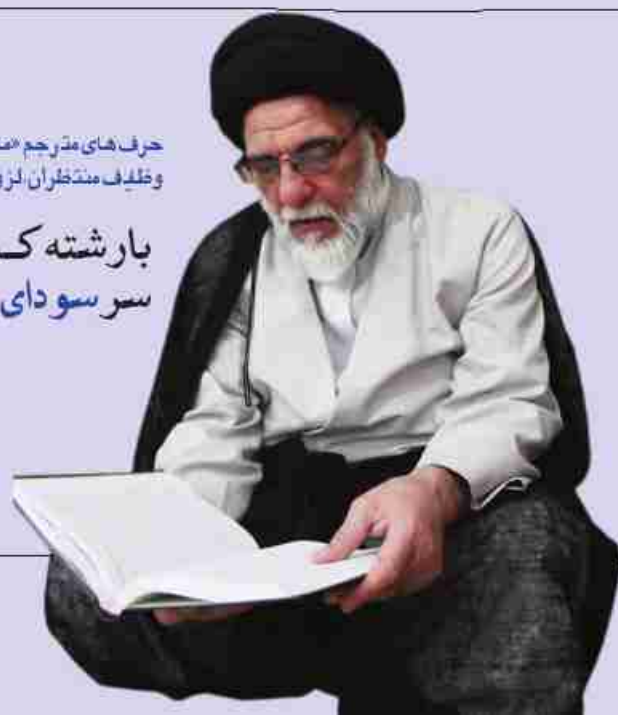
باید که دقیقه فیاض بخش درباره
زن مسلمان و جامعه امروز

واجب نیست همه شاگرد اول باشند



حرف‌های مترجم «مکیال المکارم» درباره
وظایف منتظران لزوم کسب معرفت و راه‌های آن

بارشته کلافی، سر سودای تو دارم



معرفت





تطبیق رانفی کرده ام

گفتگو با حجت الاسلام علی کورانی درباره
نشانه‌ها و علامت‌های عصر ظهور و
پیدایش زمینه ادعاهای دروغین درباره
ارتباط با امام زمان

سعيد محبی

متولد منطقه جبل عامل در جنوب لبنان است و از علمای برجسته لبنان. سال ۱۹۵۸ به نجف رفته برای درس خواندن و شاگرد کسانی چون آیت الله شیخ محمد تقی فقیه، سید علا بحر العلوم، شیخ محمد تقی ایروانی، آیت الله حویسی و آیت الله شهید صدر بوده است و همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ راهی ایران شده و سالهاست که ساکن شهر قم است به یک دلیل مهم: «مسئله عصر ظهور و اعتقاد به اینکه آغاز حرکت حضرت مهدی از مشرق خواهد بود مرا به ایران کشانده است.»

تالیف ده‌ها کتاب با عناوین مختلف، تأسیس مرکز فقهی معجم، تالیف دانشنامه امام مهدی در ۴۰ فصل، سخنرانی‌هایش در شبکه ماهواره‌ای به زبان عربی و فارسی که خودش می‌گوید به عنوان یک مرجع بیشتر درباره امام زمان از او سوال می‌کنند همه و همه باعث شده که او یعنی استاد علی کورانی عاملی چهارم در شناخته شده باشد در کشورهای اسلامی و میان مسلمانان. اما شاید آنچه او را بیش از پیش نه فقط در ایران که در سایر کشورهای عربی شناخته شده کرده باشد کتاب «عصر ظهور»ش باشد که در ایران به چاپ ۷۰ رسیده و به زبان‌های مختلف ترجمه شده و از قضا بی‌فروش. اقتدار بی‌فروش که می‌گوید در عراق آن را همراه سیگار می‌فروشد. کتابی که بعد از آمدنش به ایران نوشتن آن را شروع کرد.

علی کورانی در کتاب عصر ظهور، با گردآوری و بررسی احادیث مشترک میان شیعه و سنی درباره نشانه‌های ظهور حضرت مهدی به تفسیر و تحلیل این احادیث پرداخته تصویری کلی از دوران پیش از ظهور حضرت مهدی (ع) ارائه می‌دهد. گفتگوی با او درباره علانم و نشانه‌های عصر ظهور در یک روز میانه هفته در خانه‌اش در قم انجام شد. وقتی رسیدیم او مهمانان دیگری هم داشت. مهمانانی از شیعیان یمن و از دوستان محمد حوثی که با آمدن ما حدا فاطمی کردند و رفتند. این روحانی تقریباً ۷۰ ساله پیش از شروع مصاحبه یک جلد از جدیدترین کتابش یعنی «تولد‌های سه گانه» را که زمستان سال گذشته چاپ شده را به عنوان هدیه به ما داد و با اطمینان گفت که این کتاب از عصر ظهور شناخته شده تر و بی‌فروش تر می‌شود. حجت الاسلام کورانی هنوز هم فارسی را سخت و با لهجه عربی حرف می‌زند.

عصر ظهور را کی نوشتید؟

اوایل جنگ ۵۴ ماهه تماشاش کرده من از کامپیوتر استفاده می‌کنم و با احادیث آشنا هستم. الان بگویند این حدیث از کجاست در دهمم پیدا می‌کنم و می‌توانم بگردم ببینم کجا این حدیث است. به علت اینکه با احادیث مائوس هستم. الحمدلله کتاب‌های دیگر هم در مدت کوتاه تالیف شدند. معروف است که فلاشی سریع التالیف است.

ایران بودید؟

بله ایران بودم ۲ سال هم جبهه رفتم.

کی آمدید ایران؟

از همان اول جنگ بعد از انقلاب

چی شد آمدید ایران؟

مسئله عصر ظهور مرا به ایران کشاند. ما اعتقاد داریم به ظهور امام مهدی صلوات الله علیه و اینکه آغاز حرکت ظهورش از سرزمین مشرق شروع می‌شود و اعتقاد داریم که این حرکت متصل به ظهور حضرت است و این باعث شد که آمدم ایران. احادیث رسیده از اهل بیت، قومی را به تصویر می‌کشند که از مشرق قیام می‌کنند و نخستین زمینه‌سازان ظهور هستند. لذا من به عنوان یک شیعه

من به عنوان یک شیعه و معتقد به این احادیث و روایات، اعتقاد دارم که انقلاب اسلامی ایران، از حرکت‌های زمینه‌ساز برای ظهور امام مهدی است.

و معتقد به این احادیث و روایات، اعتقاد دارم که انقلاب اسلامی ایران، از حرکت‌های زمینه‌ساز برای ظهور امام مهدی است.

منظور از مشرق زمین ایران است؟

بله، بررسی‌های مختلف درباره این موضوع شده و حتی در بین علما سنی‌ها مطرح بوده و خودشان هم اعتقاد دارند که باران امام مهدی اهل پرچم‌های سیاه و اهل خراسان هستند. در روایات آمده که اگر اینها آمدند شباهه آن بلاد برو حتی اگر زیر برف رفتید من یادم هست که شیخ محمد صالح از علما بزرگ تونس که خدا رحمتش کند آمده بود ایران و من با ایشان بودم. در تهران برف آمده بود از هتل آمدیم بیرون او افتاد زمین گفت الحمدلله که بلادشان برفی است و به این حدیث پیغمبر که گفته حتی اگر روی برف رفتی برو، اشاره کرد. گفت ما این حدیث را تطبیق کردیم و خوشحال بود. لذا این نقل پیش همه علما مسلمین معروف است که آغاز حرکت زمینه‌سازان ظهور امام مهدی از سرزمین مشرق از ولای ایران خواهد بود و یاران امام مهدی اهل پرچم‌های سیاه هستند. اخیراً وهابی‌ها این موضوع را رد کردند و گفتند که تبارانی هانیستند و صاحبان پرچم‌های سیاه طالبان هستند و خراسان شامل این منطقه افغانستان می‌شود. یعنی می‌خواهند توجیه کنند و از احادیث پیغمبر فرار کنند مسئله این است که این حرکت فراهم کننده زمینه ظهور است. یعنی جریانات زمینه‌ساز ظهور امام (ع) با این

جنش آغاز می‌شود. در روایات شیعه آمده است که «امیر» امام از مشرق آغاز می‌شود، در روایات سنی آمده است که او از مشرق می‌آید. پس ارزش انقلاب اسلامی به این است که زمینه‌ساز ظهور امام (ع) است. لذا ما برای این به ایران آمدیم.

اینکه در روایات از اهل قم، خراسانی‌ها و اهل طالقان به عنوان زمینه‌سازان ظهور اسم برده شده همه اینها یعنی ایرانی‌ها یا مشخصاً منظور اهالی همان منطقه خاص است؟

احسنت بله، سرزمین ایران در روایات گاهی به طالقان یعنی محدوده کوه‌های البرز، خراسان و قوم سلمان و سرزمین مشرق و اهل قم آمده که همه منظور ایران است. آمده که عده‌ای رفتند خدمت امام هادی حضرت پر سیدند اهل کجاست گفتند اهل ری امام فرمودند خیلی خوش آمدید اهل قم گفتند جانشان به فدای شما، ما اهل ری هستیم. حضرت گفت بایه، ولی اهل قم هستند، اهل قم یعنی شیعیان در این سرزمین و کل ایرانی‌ها. یا اینکه وقتی می‌گویند سید خراسانی از زمینه‌سازان ظهور در ایران است، از ما خراسانی نیست خراسانی یعنی حاکم ایران، مثل یمانی حاکم یمن و شامی حاکم سوریه.

با آمدن به ایران کار نوشتن کتاب عصر ظهور را شروع کردید؟
بله، در آن وقت این کتاب را نوشتیم البته قبل از آن سخنرانی‌های زیادی درباره امام مهدی داشتیم و کتابچه‌های کوچکی هم نوشته بودم ولی کتاب کاملی نداشتم تا اینکه آمدن ایران و آن را نوشتیم و چاپ کردم که بعد از چاپ بعضی‌ها به آن اعتراض کردند. بعد هم در قم با همکاری یک موسسه تحقیقاتی شروع به تدوین کتاب دانشنامه امام مهدی کردم که همین مفصل و کامل شده عصر ظهور است. از آن وقت الحمدلله کتاب در کشور های عربی و ایران بارها تجدید چاپ شد. الان در ایران ۷ بار چاپ شده. ترجمه‌هایش هم به زبان های ترکی، اردو، انگلیسی و مالزیایی است.

بابت چه موضوعی به عصر ظهور اعتراض کردند؟
گفتند چرا گفتی که جنگ متوقف می‌شود. گفتیم بر طبق احادیث و من از نظر سیاسی نگفتم. بر اساس احادیث اهل بیت جنگ شما متوقف می‌شود.

احادیث مربوط به وقایع عصر ظهور را از کجا و کدام منابع جمع‌آوری کردید؟

منابع اش معروف است. منابعی که ذکر امام مهدی در آنها هست در بین علمای سنی و شیعه معروف است. در کتاب‌های سنی باب‌هایی در مورد امام زمان هستند و کتاب‌های معروف درباره امام زمان هم دارند مثلاً سعودی کتاب «العرف للوردی» را دارد یا «مفتی هندی» صاحب کتاب «کنز العمال» که کتاب مخصوص امام زمان است را دارد. «نعمین بن حماد» که هم عصر امام را صالست کتاب «الفتن» را دارد که خیلی مشهور است و خودش منبع است. این کتاب تا سالها نبوده تا اینکه در انگلستان پیدا شد و خود سنی‌ها چاپش کردند البته اعتماد مایه منابع شیعه است. مهم‌ترین منابع ما «کمال الدین» شیخ صدوق، «کافی» شیخ کلینی، عیبت شیخ طوسی، «الغیبه» نعمانی اینها کتاب‌های مخصوص شیعه است که برخی کامل مختص به امام زمان هستند و برخی قصوری در کتاب‌هایشان درباره امام زمان دارند. اسناد مایه این منابع است.

فصلی از کتاب شما به موضوع زمینه‌سازی ایرانیان برای ظهور حضرت اختصاص پیدا کرده. فکری کنید این موضوع باب برخی سوء استفاده‌ها و تطبیق شخصیت‌ها را باز کرد. مثل ساخت مستند «ظهور خیلی نزدیک است» که در آن به کتاب شما استناد داده شده بود؟

(می‌خندد) خب اینها این فیلم را ساختند و به کتاب من استناد کرده بودند که من ردش کردم. به علت اینکه وقتی می‌گویی فلاتی شعیب بن صالح است یا فلاتی سید خراسانی است یعنی داری توقیت می‌کنی یعنی می‌گویی که امام زمان در عصر این آقا ظاهر می‌شود که این توقیت است و به ما فرمودند که توقیت نکنید و نهی کردند ما را از این کار. وقت گذاری حرام است وقتی ما کسی را یا احادیث وارد شده تطبیق می‌کنیم یعنی وقت گذاری کردیم و این خلاف است.

به اعتقاد شما تطبیق آدم‌هایی که به عنوان زمینه‌سازان ظهور در احادیث مطرح شدند با چهره‌هایی در زمان الان درست نیست؟

ایدئمی شود و این کار را نمی‌کرده‌ام. مقدمات غیر از مسئله است. مقدمات را می‌شود تطبیق داد. اینکه در روایات آمده زمینه‌سازان ظهور از مشرق زمین و قوم سلمان، می‌توانیم بگوییم ایرانی‌ها هستند. گفتن این نکته وقت گذاری ندارد. چرا که جقدر طول می‌کشد را خدا می‌داند ما سال مشخصی نگفتیم، ولی گفتیم این تطبیق می‌شود با ایرانی‌ها. خب این اشکال ندارد. ولی اگر انطباق می‌دادیم و می‌گفتیم این آقا از ایران امام است، یعنی امام در زمان این آقا ظاهر می‌شود اشتباه بود. چرا که فردا این آقامی میرود و متکشف می‌شود که ما اشتباه کردیم. ائمه نهی کردند از این تطبیق‌ها. این تطبیق‌ها را نمی‌شود قبول کرد. چرا که معنی اش وقت گذاری است و این یعنی اینکه زمان ظهور حضرت را معین کردن. ما در احادیث صحیح و مؤثر اهل بیت داریم که این کار حرام است.

خودتان این مستند را دیدید؟
نه، آوردند برای من که تایید کنم. گفتیم نمی‌توانیم تایید کنیم. اینها خیالاتی است. کار ما با منطق و عقل و بر اساس روایات اهل بیت است و احادیث باید از منابع درجه اول باشد. اما اگر یک نفر همین جوری یکر و ابیتی گفت که قابل استناد نیست، و من به برخی مسئولان در این خصوص انتقاد کردم.

الان حوادث سوریه را می‌شود با قیام سفیانی در شام که به عنوان نشانه‌های ظهور در روایات آمده و شما هم در کتاب به آن اشاره کردید، تطبیق داد؟

نه برای اینکه علامت‌هایش نباشد. قبل از قیام سفیانی باید خلا سیاسی در عربستان و جنگ قبیله‌ای به وجود بیاید. در این شرایط خود دولت حاکم در عربستان از سفیانی در خواست اعزام نیرو برای حفظ امنیت در مدینه می‌کند. علامت دیگر وقوع زمین‌لرزه در دمشق است. دمشق است. زمین در «خرستا» که روستایی در دمشق است، خسف (فروری رود) می‌شود. با وقوع این نشانه‌ها بعد یک نفر که صورتش لکه لکه دارد «ابقع» قیام می‌کند بر علیه «اصهبت» یعنی حاکم آن وقت اصهبت است و ابقع قیام می‌کند بر علیه او. لذا در یک برنامه تلویزیونی که بخش مستقیم بود برای تایید این نکته که اتفاقات کنونی سوریه ربط به قیام سفیانی در شام دارد، گفتند کورانی می‌گوید سفیانی حرکتش را از درعا (منطقه‌ای در مرز سوریه و دمشق) شروع



وقتی می‌گویی فلاتی شعیب بن صالح است یا فلاتی سید خراسانی است یعنی داری توقیتی کنی

می‌کند و ما هم از دروغ شروع کردیم و می‌رسیم به کوفه. گفتیم نه، دو شرط قبایش باید تحقق شود. اول اینکه رژیم عربستان تغییر کند و دیگر اینکه زمین آرویه در سوریه اتفاق بیفتد. لذا باید تمسک کنیم به نص صریح روایات و علامت‌ها شود که بتوانیم تطبیق کنیم. شاید حوادث سوریه مقدمات باشد، ولی نمی‌توانیم بگوییم که علامت سقیانی است. خیلی به من اصرار کردند که بگوییم این حوادث ربط دارد به قیام سقیانی در شام. باید بر اساس علامت‌هایی که اهل بیت مشخص کردند حرف زد و تأیید کرد و همین طوری نیست. خیلی‌ها می‌خواهند تطبیق کنیم شعب بن صالح را با فلان کس. بابا بازور نمی‌شود! یک چیز منطقی است.

❖ نمی‌شود ترتیب وقوع علامت‌ها تغییر کند و یا حتی اینکه اتفاقی بیفتد؟

نه، وقتی اهل بیت یا اطعیان گفتند خروج سقیانی حتمی است پس علامتش هم حتمی است و باید باشد. بدون ظهور این علائم و نشانه‌ها انقلاب امام زمان واقع نمی‌شود و مشروط به این نشانه است.

❖ قیام کشورهای عربی نظیر انقلاب مصر را جزء حوادث و اتفاقات قبل از ظهور و متصل به آن نمی‌توان نام برد؟

اوصافی هستند مثلاً ورود غربی‌ها به عراق یا اینکه در کشورهای عربی مردم به خیابان‌ها می‌روند مثل اسبانی که ریمانشان رها می‌شود و به خروش می‌آیند. این نشانه‌ها هست ولی فاصله‌اش با ظهور امام مهدی مشخص نیست نمی‌توانیم بگوییم که انقلاب مصر جز حوادث قبل از ظهور است علامت‌هایی که می‌توانیم اعتماد کنیم از نظر عقلی و علمی باید متصل به ظهور حضرت باشد مثلاً در روایات داریم که حضرت ۱۵ روز قبل از ظهور جوانی از یارانش را برای ایراد بیانی به خود به مکه می‌فرستد؛ اما به محض اینکه جوان بعد از نماز پیام حضرت یا فرزندانی از آن را برای مردم می‌خواند، به او حمله ور می‌شوند و او را داخل مسجد الحرام بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند. ۱۵ روز بعد از این واقعه حضرت ظهور می‌کند. این واقعه که به قتل نفس زکیه معروف است به صراحت در روایات آمده و مشخص است و جزء علامت‌های متصل به ظهور حضرت ولی علامت‌های مطلق را نمی‌توانیم بگوییم متصل به ظهور حضرت است.

❖ از نشانه‌های ظهور کدام‌ها بیش محقق شده؟

از نشانه‌های محقق شده می‌توانیم از قیام ایرانی‌ها که چندین مرحله دارد نام ببریم. قیام ایرانی‌ها شش مرحله دارد که دو مرحله‌اش گذشته و ادامه دارد تا برسد به قیام حضرت دوم ورود غربی‌ها به

عراق است. همچنین برپا شدن دولت اسرائیل و جمع یهودی‌ها در فلسطین و تشکیل دولستان و توجه دنیا به اهل بیت و امام مهدی این علامت‌هایی است که می‌توانیم بگوییم قطعاً اتفاق افتاده. علامت‌هایی که مانده همین خلا سیاسی در عربستان، ندا آسمانی در مبارک رمضان، حکومت سقیانی که دشمن اهل بیت است در سوریه و اردن و حکومت یمانی در یمن که موالی اهل بیت است و جریان‌های دیگر نا ظهور حضرت.

❖ منظور شما از این که قیام ایرانی‌ها به ظهور امام مهدی (ع) متصل خواهد بود در نهایت به ظهور می‌انجامد، چیست؟ در باره شش مرحله قیام ایرانی‌ها توضیح می‌دهید؟

حدیثی است از امام باقر که آن را هم بنی‌ها روایت کردند و هم شیعه‌ها که مراحل این قیام در آن بیان شده. می‌فرماید: «اتی یقوم قد خرجوا من المشرق یطلبون حق قلا یعطونه» به این معنی که قومی از مشرق خارج می‌شوند که که حقشان از جهان می‌خواهند ولی جهان به شان نمی‌دهد. مرحله اول قیام ایرانی‌ها جنگ بوده. مرحله دوم مخالفان با آنان دشمنی می‌کنند، ولی اهل مشرق در برابر دشمنان می‌ایستند و تقاضای به رسمیت شناختن حقوق خود را دارند. «یطلبون الحق قلا یعطونه». من اعتقادم این است که ایران الان در مرحله دوم است. یعنی همین دشمنی‌های جهان برای دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای. در مرحله سوم جریان جدیدی از دشمنی مخالفان صورت می‌گیرد، ولی اهل مشرق دومرتبه حقوق خود را مطالبه کرده و می‌خواهند حقوقشان به رسمیت شناخته شود. «ثم یطلبون الحق قلا یعطونه» یعنی به مرحله‌ای می‌رسند که می‌گویند ما سلاح داریم. چهارم اهل مشرق سلاح خود را به دوش می‌گیرند. «بضعون أسلحتهم علی عواقبهم». یعنی اعلام آمادگی برای جنگ می‌کنند. در این مرحله، دشمنان حق آن‌ها را به صورت مشروط به آنان می‌دهند تعبیر امام باقر با تعبیر پیغمبر این است که سلاح به دوش می‌گیرند. یعنی می‌گویند ما سلاح داریم و آن وقت جهان حقشان را به آنها می‌دهد. در مرحله پنجم ایرانی‌ها شرط و شروط آن‌ها را تدبیرفته و به کار خود ادامه می‌دهند. این روند ادامه دارد تا سال ظهور حضرت که قیامی در داخل ایران برای یاری امام مهدی (ع) اتفاق می‌افتد. در جریان این قیام ایرانی‌ها دو گروه می‌شوند. ولی اختلافان سیاسی و نرم است من اعتقادم این است که وقتی یمانی ظاهر می‌شود و امام زمان دستور می‌دهد که از یمانی اطاعت کنید، مشکل اطاعت از یمانی کلا برای شیعیان است و به خصوصی در عراق و ایران به وجود می‌آید.



اینها تحلیل‌ها و برداشت‌های شما از مجموعه احادیث و روایات است؟

بر اساس مفهوم متن صحیح احادیث است اصل قوت هر موضوع در تفسیر تعبیرات پیغمبر و اهل بیت است اینکه اولاً متن صحیح و محکم پیدا کنید و بعد اینکه این متن و ابهام مختلف آن را بفهمید و تفسیر کنید این طوری احادیث تحلیلی می‌شود.

دانستن در باره نشانه‌های عصر ظهور چقدر به در دما می‌خورد؟

خیلی مهم است اول اینکه امید می‌دهد که حرکت ما به طرف رهبر ماست، حرکت ما به طرف دولت عدل الهی است نمی‌شود که دولت ظلم به طرف دولت عدل حرکت کند. دانستن این موضوع خیلی مؤثر است بر ایجاد عدالت داخل کشور. اطمینان مردم به اینکه حکومت ایران در جهت درستی حرکت می‌کند که منجر به ظهور امام زمان می‌شود، خیلی قواید دارد. دیگر اینکه وقتی ایرانی‌ها اعتقاد دارند که حرکت ما برای امام زمان است باید همه مسئول شوند از رئیس جمهورش گرفته تا مسئولان دیگرش که ظلم به مردم نکنند و با آنها با عدالت رفتار کنند و برسد از ظلم و بی‌عدالتی چرا که این حرکت متصل به ظهور حضرت هست. دولت جمهوری اسلامی در تصریح حرکت ظهور این منطقه مؤثر است و دانستن این نکته خیلی مهم است برای مردم ایران.

به نظر شما در جامعه ایران چقدر در شناسایی و معرفی

نشانه‌های عصر ظهور در میان عامه مردم کار شده است؟ کم کار شده و همین کم‌کاری متأسفانه آسیب زیادی زده است. مثل ادعاهایی که در خصوص ارتباط با امام مهدی هر روز از گوشه و کنار داخل ایران پنداشته می‌شود و پندایش عرفان‌های دروغ زمینه‌رسان ادعاهای افراطی کرده است.

منظورتان عرفان‌های کاذب است؟

بله، عرفان کاذب در ایران زمینه‌مهمی برای این ادعاهاست. یک بار در یک مصاحبه از من پرسیدند:

کسی که فکر می‌کند مثل خداست چرا فکر نکند مثل امام زمان (ع) است! دیگران هم فکر می‌کنند این آقا با امام زمان ارتباط دارد و به مقامات بالا در عرفان و صفات رسیده

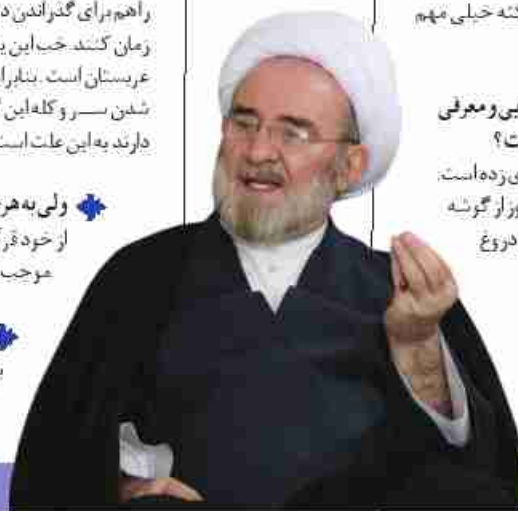
که کتاب عصر ظهور باعث ترغیب ایرانی‌ها به غیبت می‌شود و این یعنی ادعا و باعث آسیب جامعه می‌شود. گفتم ته اگر ربطی به غیبت عقلانی و منطقی داشته باشد هیچ آسیبی ندارد و قواید زیادی دارد. آسیب در این خصوص در جامعه ایران از دو ناحیه است اول عرفان کاذب که الان زیاد شده و دوم غلو در اشخاص و مسئولین و اینکه صفات معصومین را به مسئولین تطبیق می‌دهند این آسیبی که به جامعه ایران می‌رسد از نوع کتاب عصر ظهور نیست از این افراط‌ها است. آسیب‌ها از آنجایی است که می‌گویند باید عارف به خدا شود تا برسد به در جات بالا و «فتا باله»، خب وقتی که به درجه «فتا باله» برسد یعنی الله کوچک، وقتی الله کوچک شدی، خب امام زمان هم می‌شوی کسی که فکر می‌کند مثل خداست، چرا فکر نکند مثل امام زمان (ع) است؟ دیگران هم فکر می‌کنند این آقا با امام زمان ارتباط دارد و به مقامات بالا در عرفان و صفات رسیده این اولین آسیب است بعد هم می‌آیند به طلبه‌ای که هنوز راه و مدار حق را طی نکرده، می‌گویند آیت الله الان یک نفر در بصره ادعا کرده که من فرزند امام زمان هستم و شروع به تبلیغ کرده و در ایران هم مشتری‌هایی پیدا کرده، شعارش ستاره اسرائیل و ۵۰ دلار می‌دهد به اشخاص فعال و اگر طلبه باشند ماهیانه ۱۰۰ دلار می‌دهد پولش از عربستان تأمین می‌شود. بعضی‌ها را هم برای گذراندن دوره به استانبول بردند که تبلیغ برای فرزند امام زمان کنند خب این یک حرکت صهیونیستی است و پولش هم از طرف عربستان است. بنابراین این آسیب‌ها از کتاب عصر ظهور نیست. پیدا شدن سر و کله این گروه‌ها و کسانی که ادعای ارتباط با امام زمان را دارند به این علت است که هوای نفس و غرضی دارند.

ولی به هر حال از کتاب شما امکان سوء استفاده هست؟

از خود قرآن هم هست این نظر درستی است ولی این موجب این نمی‌شود که این کتاب را نالایق نکنیم.

پس چه باید کرد؟

باید مواظب باشیم، ناپسندیم و اجازه ندهیم به کسانی که می‌خواهند تحریف کنند.



وهایی‌ها از ارتباط ایرانی‌ها با مصری‌ها ترس دارند

قرآن با گریه می‌خواهی یا بسودن گریه؟ با گریه پولش بیشتر است یعنی شغل است و گریه شان از سرتقوی و ترس خدا نیست. بعد درباره شیخ محمد حصان که مرجع سلفی‌ها در مصر است و از روستایش که می‌گویند بعضی‌هایشان شیعه شدند، پرسیدم گفتند: بابا، او یک دوره کارگاه آموزشی در عربستان رفت و وقتی برگشت باویش بود و ماشاء الله امام شد! و از آنجا پول آورد و یک ساختمان ۴ طبقه در اختیار گرفت و در هر طبقه یک خایم دارد یعنی ۴ تازن دارد و در طبقه پایین هم خودش در مانگاهی برای معالجه زنان با قرآن دارد و دچتر فلان مشکلات اخلاقی است بعد گفتند کارهای وهابی‌ها این است که حکومت مصر را می‌خواهند حتی می‌خواهند اذن مصر را تغییر دهند. سی‌دی اذن را

بنابه دعوت دوستان برای افتتاح یک حسینیه با حضور شخصیت‌های مصری به آنجا رفتم. آنجا گفتند مصاحبه با روزنامه و تلویزیون داشته‌ایم. گفتم دوست ندارم تبلیغات شود به خصوص که وهابی‌ها به من حساس اند. گفتم هیچ برنامه‌ای نباشد فقط اگر جلساتی با حضور دوستان شیعه در قاهره و یا جاهای دیگر برگزار می‌شود رفتن به آنجاها یا اینکه آنها بیایند محل اقامت ما را قبول می‌کنم در آن جلسات من به سلفی‌ها و وهابی‌ها انتقادهایی کردم و اینها ضبط کردند و پخش شد. مثلاً گفتم ما خیال می‌کردیم که وقتی وهابی قرآن می‌خواند و گریه می‌کند از خوف و تقوی خداست ولی وقتی آمدیم مصر دیدیم نه این طور نیست. به اینها می‌گویند بفرمایید برای ما قرآن بخوانید می‌گویند

❖ به اعتقاد شما توسل از تحریف دلیلی برای نگفتن حقایق که در زمین مهدویت وجود دارد، نیست؟

درست است، باید واقعیت گفته شود. تقویت عقاید مردم، ایجاد امید در آنها و تشویق آنان به سمت عدل الهی، معرفی ویزگی های دولت عدل الهی و فشار به مسئولین که عدالت را با عدالت الهی تطبیق دهند همه این لازم است. حال اگر در این بین تحریف شد باید مقابله با آنستیم.

❖ به اعتقاد شما مهمترین وظیفه مستطاران در عصر غیبت چیست؟

وظیفه ما اولاً عمل به احکام اسلام است که احکام اسلام عوض نشده و هر کسی باید بر حسب مرجع تقلیدش به آن احکام عمل کند بعد هم شناخت صحیح از امام زمان داشته باشی تا بتوانی دولت و مسئولین و کشور را به طرف عدالتی که امام زمان می خواهند، سوق دهیم. باید آن عدالت را پیدا کنیم و در سراسر جهان تحقق بدهیم.

❖ عدالت با مفهوم مورد نظر خودمان که این روزها خیلی همه جا درباره اش صحبت می شود؟

نه، عدالت حقیقی ان شاء الله روایتی داریم که قبل از امام زمان صغی نمی ماند مگر اینکه به حکومت برسند. انواع و اقسام مردم حتی ما روحانیون به حکومت نمی رسند.

❖ یعنی چه به حکومت می رسند؟

یعنی قبل از ظهور حضرت حاکم می شوند. چرا؟ برای اینکه وقتی حکومت امام مهدی ظاهر می شود و عدالت امام زمان می بینند بگویند اگر ما به حکومت رسیده بودیم همین کار را کرده بودیم. حضرت به ایشان می گوید شما حاکم بودید و این کار را نکردید. یعنی اصناف مردم به حکومت می رسند قبل از حکومت امام زمان البته عدالت امام زمان تا قبل از ظهورش تحقق نمی شود ولی نسبی می شود.

❖ در فرهنگ مهدوی صرف نظر از موضوع عدالت جهانی چه نکته برجسته ای وجود دارد که قابل اشاعه است؟

وظیفه ما اولاً عمل به احکام اسلام است که احکام اسلام عوض نشده و هر کسی باید بر حسب مرجع تقلیدش به آن احکام عمل کند بعد هم شناخت صحیح از امام زمان داشته باشی



اول اینکه مشکل ما با غربی ها را امام مهدی حل می کند چرا که بعد از ظهور حضرت، مسیح از آسمان می آید و پشت سر حضرت نماز می خواند. غیر از امام مهدی کسی نمی تواند مشکل ما با غربی ها را حل کند. از سویی دیگر مشکل داخلی مسلمانان هم حل می کند و خدمت مسلمین به دست امام مهدی متحقق می شود. این عدل الهی که قرن ها است شعار همه است و فریاد می زنند و به نام فقر انقلاب هائری نامی شود ولی فقر اقره شان بیشتر می شود هم محقق می شود. نکته مهم دیگر موضوع پیشرفت علوم در عصر ظهور و ثروت هایی که توسط امام مهدی از زمین استخراج می شود، است. گفتن این نکات هم بزرگ است.

❖ آقای کورانی اگر نکته و یا پیشنهادی دارید بفرمایید.

من امیدوارم فرهنگ امام مهدی در ایران عمیق بگیرد و درباره ابعاد مختلف آن تعمق و دقت شود و بعد به زبان های دیگری به خصوص انگلیسی به بیرون مرزهای ایران برود. در نشریات و مجلات مختلف درباره این موضوع حرف زیاد است. اما اگر ماهیانه به اندازه ۲۰ صفحه مطلب به صورت مختصر و عمیق درباره مهدویت، دولت عدل جهانی و حرکت مهدویت توسط مرکزی برای به زبان های مختلف جهان چاپ شود، خیلی مفید است. البته علمی و منطقی نه خیالاتی یعنی بر پایه احادیث و روایات این خیلی مهم است. چرا که اولاً ۸۰ درصد احادیث امام مهدی بین شیعه و سنی مشترک است و بعد هم حتی ما شیعه ها وقتی می گوئیم امام باقر و امام صادق فرمودند احترام می گذارند و می پذیرند باید دنبال احادیث صحیح معتبر از منبع اصلی و موافق با قرآن و احادیث اهل بیت رفت. روش کار من همین است. یعنی این احادیث را پیدا می کنم و آن را پایه حساب می کنم و شروع می کنم به تحلیلش. به عبارتی اول دنبال سند صحیح هستیم و بعد تحلیل آن از این حدیث: ولی جاعلها دنبال حدیثی هستیم که خودشان می خواهند. آنها یک حدیث ضعیف را می گیرند و پایه و اساس می گذارند و آن طور که خودشان می خواهند تفسیر می کنند باید مراقب این حرکت ها بود.

ایرانی ها با مصری ها دارد خوب می شود. اخیراً فرقه صوفیه در مصر اولاً جشن تولد امام علی در مصر را برپا کردند و بعد هم اعلام کردند ایران و ایرانی ها حبیب ما و هیچ فرقی میان شیعه و سنی نداریم. این حرف را به لاج سلفی ها و اخوان المسلمین زد. این کارها خیلی مهم است. دیدید که سلفی ها در انتخابات مصر با این حجم پولی که خرج کردند چند تمایز به بیشتر نتوانستند بگیرند. من با شیعیان کشورهای دیگر هم ارتباط دارم. مثل حوثی های یمن. علی عبدالله صالح می گوید حوثی ها به پشتیبانی یک مرجع ایرانی در یمن (منظورش من هستم) برایش نقشه کشیده اند و کتاب عصر ظهور را برده پیش قاضی القضاة یمن و گفته بین یک فصلی از یمن دارد.

وهابی این را هم گفته. خب اینها آتش گرفتند و تبلیغات وسیع به پا کردند که شیعیان و ایران نقشه دارد برای مصر و فلاحی از ایران آمده حسینیه افتتاح کند و این حرف ها را زده. حتجالی در مصر به پا شدند صحبت های مادر مجالس شیعه بود و من ترسیدی از یخش شدنشان نداشتم و خردم گفتیم بخش شود و وهابی های ترسند که رابطه ایران با مصر خوب شود. به علت اینکه شیعه اگر نامصری نشست و برخواست پیدا کند و وهابی دیگر جان ندارد و این را می فهمند که اینها بیابانی اند و قلندر و شیعه اهل منطق. بنابر این خود به خود کتلر می روند و لذا می ترسند و نمی خواهند ایرانی ها و شیعیان بیایند مصر. برای همین کارهای مختلف کردند. اما الحمدلله رابطه

آوردند در مساجد قاهره بخش کردند و گفتند ادان شما اشکال دارد این را بگذارید. فرقی این است که آن با صدای مصری گفتند خوب و مرتب است و ادان و وهابی ها مثل کسی که دنبال شتر کرده و و هو می کند مسئله دیگری که درباره اش حرف زدم این بود که گفتیم و قسیم سر قیر مالک اشتر رسول الله علیه در ۲۵ کیلومتری قاهره به یکی از همسایه هایش گفتیم الحمدلله که شما در جوار این ولی الله خدا هستید و از هر کاتش استفاده می کنید. گفت: بله برکتش را دیدیم. گفتیم شنیدم کسانی آمدند این قبر را هدم کنند. گفت: بله آمدند و ما با جاذب مقاومت کردیم و آنها فرار کردند. گفتیم چه کسانی اند؟ گفت: «الکلاب الزهلی» بگ های

ءادحل یا حجة الله؟



اذنم داده‌ای برای آمدن و من خوشحال چندان می‌آورم و خرت و یرت هابم را جمع می‌کنم که راهی شوم به سست. در راه آرزوها و خواسته‌هایم را که می‌خواهم همه را بپشت و آگوبه کنم می‌روم و می‌کشم و مرور تا مادامی‌که بروم و چیزی از قلم بیفتد. تا مادامی‌که آن موقع که دستم به پنجره‌های فولادی ضریحت گره می‌خورم و دهنل شوم و یادم بروم که چقدر حاجت داشتم و به امید آمدن اینجا تا همه را تو برایم برآورده کنی و من دست‌بردار این‌ها بر گردم شهر و دیارم. می‌رسم به دیارت و تند آمدنم می‌شوم برای زیارت. غسل زیارت می‌کنم. تمیزترین لباسم را می‌پوشم عطر می‌زنم و راه می‌افتم سمت روم حرم. تا چشمم به صحن و سرایت می‌افتد بی‌حالت از نگاه‌های دیگران اشکم را می‌شود روی گونه. گوشه‌ای می‌ایستم شاید هم می‌نشینم برای خواندن زیارت نامه و دور کعبت نماز و... بیرون که می‌آیم به خیال خودم سک شده‌ام و اصلاً حواسم نیست که زیارت و حرم بهانه‌ای است برای ورود به حریم تو. اینکه وقتی بر می‌گردم به اینکه مثل تو شوم ولی دوست داشتن هابم آن شود که تو دوست داری و دوست نداشتن هابم هم. یادم می‌روم و شاید هم اصلاً بلد نیستم که زیارت فلسفه دارد و آیینی.

ولی این بار دستم خالی است از بهانه. آمده‌ام بی‌بهانه، نه بیمارم و نه به تقاضای شفای بیماری آمده‌ام. نه اسیری دارم و نه در راه مانده و نه گرفتاری. آمده‌ام بی‌بهانه که از پس همه نخواست‌ها و دست‌هایی که در پی حاجت و نیازی به ضریحت گره خورده‌نگاهی هم به من بیندازی که این بار خالی آمده‌ام، خالی خالی در پی هدایت. می‌دانم که برای من هم مثل بقیه و وقت داری و یای حرم و گنبد و شکایتم از «خودم» که خسته‌ام از آن می‌نشینی. این بار یک لحظه نگاهت را می‌خواهم که آفتابی شوم مگر می‌شود نگاه تو که پر است از احسان و کرامت به من بیفتد و آفتابی شوم. شرم دارم از همه آمدن‌های پیش از اینم که بادل بی‌درآمدم و برگشتم و این باری خجالت آمده‌ام «خودم» را که هر چند عیان است، مقابل تو عیان تو ش کنم.

کمال زیارت به معرفت به جایگاه امام در وجود است نه اعمالی بی روح اینکه اثر زیارت تنها گرفتن حاجات مادی و دنیایی نیست که دیدن رشتی های خود در مقابل آینه ای به تمام قدر بیاست و طلب در مان زیارت ظاهری دارد و باطنی و اگر خواست نباشد به باطنش از این رفتن و آمدن اثری که باید نمی گیرم زیارات خواص خود را دارند و اگر من خواصش را نمی گیرم به خاطر روح بیمارم است که توان جذب جاذبه امام را ندارم لازم است و لازم است قبل از مشرف شدن به هر یک از اماکن مقدسه جایگاه خاص زیارت شونده و آداب خاص زیارتش را بدانم اگر می خواهم جانم را تحت جاذبه های او قرار دهم اگر بدانم و بفهمم که چه درد و خلایقی در وجودم دارم که زیارت جبرانش می کند آن وقت است که از خواص باطنی زیارت بهره مند شده ام و لی اگر مدام زیارت بروم، مشهد، کربلا و مکه و دریغ از تعبیری در اخلاقی و بیش و روش زندگی آن زیارت مرا از شد نداده مثل کسی که بدون درک درد و فقر درونی خود راهی زیارت می شود مانند گدایی است که با لباسی آراسته و زر و زبر و زواریان به خانه کرسی رفته و از صاحب خانه تقاضای کمک می کند قدر مسلم هیچ اسنان عاقلی به چنین فقری کمک نمی کند چرا که در او نشانه ای از احتیاج و فقر و نیاز مندی نمی بیند و کمک کردن صاحبخانه به این گدا هرگز دلیل بر بخل و امساک او نیست.

در زیارت هم وقتی را بدون شناخت نیاز وجودی خود نسبت به زیارت شونده راهی سفر زیارتی می شود در واقع مانند همان گدای آراسته عمل کرده است البته محال است که امامان به زائریشان نظر نکنند اما این نظر به همگان اثر نخواهد کرد و این دلیل بر بخل و امساک امام نیست بنابراین لازم است که هر زائری قبل از رفتن به زیارت خود را بیاید و بداند که هنگام زیارت باید چه بگوید.

باید درد و مصیبت خود را تشخیص دهد و پس از آن برای مداوای درد خود نزد طبیبان روح و جان برود. «طیب عشق میخادم است و مشتقی لبیک اچو در تو درد نیند که را آدوا کند» لذا اولین قدم در رسیدن به سیر زیارت درک نیاز خود به حضرات است. «زیارت یعنی رفتن به پیشگاه غنی و عرضه کردن فقر و درد و نیاز و گرفتن راه در مان از او؛ اما فقر پس که اکثر زائرین اماکن مقدسه یا جاهل نسبت به فقر و نقص درونی خود به زیارت می روند و طبعا بدون بهره گیری روح و جان از آثار زیارت باز می گردند پس چنانچه خداوند توفیقی زیارت معصومی را عطا کرد اگر درد عدم توانایی و نقص و نیاز خود را احس کنیم و از روی اضطراب به زیارت برویم و در درازند طیب عرضه داریم حتما پاسخ خواهیم گرفت»

آداب دیدار، شرط مهمانی

بهترین زائر امام کسی است که آداب زیارت و شرایط مهمانی را رعایت کرده و بهترین هدیه را برای صاحبخانه آورده باشد و ناخوشایندترین مهمان کسی است که با لباس های آلوده و کثیف و با اخلاق و رفتار ناپسند به مهمانی آمده باشد. هر چند که صاحبخانه کریم و بزرگواری همه را می پذیرد. «و عادتکم الاحسان» و «و بحیثکم الکرم» عادت شماست نیکی کردن و خوی شماست سخاوت و بخشش اما چه خوب که مهمان خود حرمت صاحبخانه را نگه دارد و موقع رفتن پاک از آلودگی ها باشد. این توصیه عجیب گوشه ذهنم جا خوش کرده که «باید یک بار بعد از ماه رمضان که تمیز شده اید و پاک بروید زیارت امام و شات آقا را تمیزی و زیبایی مالیت ببرد چقدر همیشه کثیف برویم و بخولیم که آقا ما را بشوید و تر و تمیز کند و بر گردیم» رفتن به



اگر بدانم و بفهمم که چه درد و خلایقی در وجودم دارم که زیارت جبرانش می کند آن وقت است که از خواص باطنی زیارت بهره مند شوم

دیدار چنین صاحبخانه ای آداب دیدار و محبت و مگو می خواهد. بهترین زائر کسی است که در صفات و رفتار به آنان نزدیک تر باشد.

داخل یا ولی الله

یادت باشد که پیش از اینکه محام در حرم بگذاری غسل زیارت کنی، وضو نگیری و تمیزترین لباس را بپوشی برای بهترین مهمانی و زیارتی بین میزبان نماز و نیایش به درگاه خدا داشته باشی، توبه کنی از لغزش های گذشته ای که باز ش روی دوست ننگینی می کند. حداقل حالا و اینجا حرف و سخن دنیایی را ترک کن و زبان باز کن به تسبیح و صلوات و تکریم: «سبح الله و بوالله و الی الله و الی ابن رسول الله حسبی الله تو کلت علی الله» بعد آهسته و پیاپی قدم بر دار یا فکر و ذکر الهی در کنار در ورودی که قرار گرفتی اجازه ورود بخواه: «داخل یا حجه الله» داخل یا ولی الله. غافل از یا مولای فی الدخول... ای حجت خدا بیایم داخل؟ اجازه بده داخل شوم ای آقایم.

و تو آن ورود گرفته ای همان دم که دلت شکست و گزینات خبیث شد از نیم اشک هایت بهترین اجازه ای که آن ها به دوستانشان مرحمت می کنند هر چند که شایسته اش نباشی و این آغاز یک زیارت مقبول خواهد بود. یادم هم باشد که در حرم امام نمی خواهم، با احترام می ایستم و باز آن می زنم، داد نمی زنم، بلند بلند گریه نمی کنم، بلند بلند دعا نمی خوانم و آرامش و آرایش حرم را به هم نمی زنم به حرمت امامی که در محضرش حاضر شده ام و پناه آورده ام به کفش: «مستحیر یکم» به درگاه شما پناه آورده ام «زائر یکم» زیارت کننده شمایم «لاکذا عائد بقبر یکم» پناه آورده و چسبیده به قبر شمایم تا به مصداق «و امن من لحد الیکم» امنیت بگیرم در پناه هدایت و عصمت شما

واجب و افدای مستحب نکنیم

زیارت نامه که می خوانیم شهادت می دهیم به اینکه تو امر به معروف کردی و نهی از منکر به مصداق: «أشهد أن آمرت بالمعروف ونهیت عن المنکر» ولی نمی دانیم چرا خیلی وقت ها حتی همین جا که در خانه ات مهمان هستیم و پناه آورده و چسبیده به قبر تو ای یادم می رود شهادت می دهیم عمل کنیم به امر تو.

آنجا که وقت نماز می شود و بی اغتایه نماز جماعت از بین صف نمازگران با هر زور و زحمتی شده راهی پیدا می کنیم برای رسیدن به ضریح نایب عم خودم آن لحظه که خلوت است از حضور زائر بجسم به ضریحت و یک دل سیر زیارت کنیم: «حضرات خود فدایی دین خدا شده تا مسیر صعود برای من باز شود احکام الهی در جامعه حاکم پس باید دانست که واجبات ضرورت صعود و ارتقا ما هستند و موجب شکوفایی استعداد های وجودی ما می شوند. در حالیکه مستحبات تزئینات و کمک کننده برای جبران نقیص واجبات هستند.

اگر کسی واجبات را رعایت نکند مستحبات برای او استفاده ای نخواهد داشت و عامل رشد و تقرب او نمی شود. مثلاً اگر خاتم ها بدون اجازه و رضایت قلبی همسر و همچنین فرزندان بدون اجازه و رضایت والدینشان که هر دو امری واجب هستند به زیارت که امر مستحبی است بروند نه تنها بهره مخشی از زیارت نمی برند بلکه با کوله یاری از گناه وزیر یا گذاشتن واجب باز خواهند گشت»

«یا استناد به کتاب های «زیارت از حرم تا حرم» فاطمه اطفی آذر و «فلسفه زیارت و آئین آن» حجت الاسلام مرتضی جوادی

باز خوانی بنده دهم از نامه سی و یکم نهج البلاغه

بگذار و بگذر که بای

و جبهه محمد طاهری

«دنیای پرستان جوانان سگ‌هایی هستند که پیوسته پارس می‌کنند، یا درندگانی که در پی شکار یکدیگرند، یا جوانان چهارپایانی که دست و پایشان بسته است و یا حیواناتی و ها شده در بیابان‌ها» امام علی علیه السلام در نامه خود به فرزندان شادشان، با معرفی ویژگی‌های دنیای پرستان، نسبت به دنیای مسئله مرگ و آخرت هشدار داده و جایگاه حقیقی آدمی را باز می‌شناساند. در این مجال دهمین بند از نامه حضرت امیر المؤمنین، علی علیه السلام را به امام حسن مکتبی علیه السلام، باز می‌خوانیم.

برای رفتن آمده‌ای

«پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا برای رفتن از دنیا، نه پایدار ماندن در آن نه برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا»
بازه تنم ای سرم احسن تو حسن دنیا نیست؛ تو شایسته این جهان فانی پر رنج و زودگذر کیهان نیستی، تو شایسته بهترین‌هایی، بهترین‌هایی که در حصار این زمان و این مکان نمی‌گنجند و تو را تنها و تنها اسیر و در بند خود می‌سازند اینجا سرای ماندن نیست، نه تو، که هیچ کسی جز تو نیز در این دنیا نمانده است. که حسن آدمی حسن رفتن است و حسن بریدن از خاک، اصلاً هدف و غایت خلقت تو، در جاذبه‌ای در جایی نیست که لوروش روح تو را انداخته باشد، تو را آفریده‌اند تا معبودت را عبادت کنی، تسبیح و آفریده‌اند تا در مرگ و حیات به آن مومن بگذرانند و ببینند چقدر مرد عملی، تو را آفریده‌اند تا ایندیگی کنی، تا عالمی، تا بروی، تو را برای رفتن آفریده‌اند، خودت را بگیر دنیاتکن

مرگ

در یک قدمی است

«هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی، و به آخرت در آیی، تو شکار مرگی هستی که قرار کننده آن نجاتی ندارد، و هر که را بچوید به آن می‌رسد و سرانجام او را می‌گیرد»
فرزندم! دنیا جایی است که باید از آن رخت بربندی و کوچ کنی و آخرت جایی است که باید برای آن زاد و توشه برداری دنیا جایی است که باید از آن دل بگیری و آخرت جایی که باید بدان امید بدهی دنیا محل گذر است و آخرت سرای قرار، فرزندم! مگر از او لسان نبوده که هر نفسی مرگ را بچشد؟ مگر نمانده که هر آنکه ساکن زمین است، فانی باشد؟ و مگر نمانده که بهترین وادها، تقوا باشد و برترین توشه‌ها، یار سایی؟ پس به زندگی غیر از این، مگر که چه بخواهی و چه نخواهی، مرگ قرا می‌رسد و تو را در آغوش خود، تنگ می‌گیرد؛ حتی اگر همه عمر از آن گریزان باشی و روزگار دانی، درست مانند صیدی که از صیاد فراری است، اما در دام او اسیر است و هیچ راه گریزی ندارد هر زمانی که باشد و هر کجا که باشی، و قش که برسد، مرگ تو را به چنگ می‌آورد، خواه در برج‌های استوار باشی، و چه در خانه‌ای محقر، فرزندی فایده است، مرگ از آنچه عملش را می‌بری به تو نزدیک‌تر است، فرزندم به راستی تو می‌میری و همگان نیز می‌میرند

غفلت نکن، غافلگیر می‌شوی

فاصله اندازد، که در این حال خود را تازه کرده‌ای»
بازه تنم ساعت و دقیقه و ثانیه مرگ هیچ کس مشخص نیست، پس هر لحظه و هر آن، مرگت را چشم به راه باد که صادا لحظه‌ای تو را در یابد که انتظارش را نکشی و هیچ وقت و زمانی از آمدنش غفلت نکن. صادا هنگام رخسار برسد و تو غافلگیر شوی، صادا مرگ در حال گناه تصور ادر یابد، در حال معصیت و عصیان خداوندگار، در حال خطا و اشتباهی آشکار، صادا مرگ در حالی تو را در یابد که تو برای توبه کردن، این یا آن یا نمانده و امروز و فردا کرده باشی، صادا مرگت در حالی برسد که هنوز دل از دنیا نکنده، بسته از نایابی‌ها تهی نکرده و یا اگر خاک مانده باشی، فرزندم! صادا موعد مرگ قرار بد ولی تو آماده رفتن نباشی

دگذاشت وگذشت

مرگ حق است...

«پسر مرا قراوان به یاد مرگ باش، و به یاد آنچه که به سوی آن می‌روی، و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری. تا هنگام ملاقات با مرگ از هر نظر آماده باش، نیروی خود را افزون و کمر همت را بسته نگهدار که تا گمان نیاید و تو را مغلوب سازد.»

جان پسر احمه آدم و عالم می‌دانند که یک روز می‌میرند و تا همیشه زنده نخواهند بود. همه آدم و عالم این را می‌دانند اما... اما چه راحت مرگ را، این مهم‌ترین سفر هستی را، قراموش می‌کنند و چه راحت تر خود را با زیاده دنیای رفتی می‌کنند اما تو، اما تو جان پندرا این دانسته‌ای از شجاعت و به قراموشی نسبی که مرگی در کار است و حیات، همیشگی نیست.

قراموش نکن و عوض آنکه زندگی ات را به بطلان و بالهوسی بگذرانی، دست به خیر و نیکو کار باش و از ناگهانی بودن مرگ بترس. ادب است از خیال بافی و آرزو پرانی بردار و واقعیت زندگی را ببین. واقعیت زندگی مرگ است، مرگی که شروع حیاتی دوباره است و دنیا، جایی که باید برای حیات دوباره آماده شوی. دست از خیال پردازی بردار و هشیار باش و خودت را برای مردن، برای رفتن، برای زندگی جاودانه آماده کن و گرنه باختی!

به دنیا اعتمادی نیست

«هیوادا دل بستگی قراوان دنیا پرستان، و تهاجم حریفانه آنان به دنیا، تو را غرور نکند، چرا که خداوند تو را از حالات دنیا آگاه کرده و دنیا نیز از وضع خود تو را خبر داده و از زشتی‌های روزگار پرده برداشته است.»

جان پندرا این دنیا پر زرق و برق امید بند که به آن اعتمادی نیست زندگی این دنیا چونان بلانی است که هر روز هست و زمین را سیراب می‌کند و برگ درختان را می‌ریزند و فردا که نیست زمین را خشکی می‌گیرد و درختان را بی‌برگی می‌دهد این دنیا پر زرق و برق امید بند که به آن اعتمادی نیست زندگی این دنیا همان است که خداوند کار در هر خزان و تابستان و درخت کشته شده و خود این زندگی نیز یابو شدن استخوانی عزیزان و در خاک کشیدن نزدیگانت بی ثباتی اش را به تو نشان داده است. قبول ازرق و برق دنیا فریبده است و رنگ و لعابش دل را با کافیه است کمی در این همه، دقیق شوی تا نیک بدانی که پشت لبخندهای طاهر دنیا جز اشک و پشت قهقهه‌های سطحی اش هیچ چیز جز گریه نیست. گریه همه آدم مجذوب ریت دنیا شوند و همه عالم دل بدهند به دل و بایی‌های این جهان، تو اما یادمت باشد که حقیقت این دنیا چیست؟ تو اما یادمت باشد که نه زرق و برقش ملذذی است و رنگ و لعابش داللی، تو اما یادمت باشد مرگ و قبر و لحد و قیامت را که به چشم برهم زدن باطن می‌دهد این خواب خوش خرگوشی را تو اما به دنیا اعتماد نکن.

«آدم» اهل دنیا نیست

«همانا دنیا پرستان چونان سگ‌های درنده یا درندگان وحشی، عو و عو کنان، برای دریدن صید در شتابند، بر خبی به رخ دیگر هجوم آورند، و پیر و منده‌شان، ناتوان را می‌خورند و بزرگ‌ترها کو چک‌ترها را، و یا چونان شیرانی هستند که به رخ از آنها پای بسته، و بر خبی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند، و در وادی و از آفت‌ها، و در شترازی که حرکت ناگهانی صورت می‌گیرد گرفتارند، نه چوبانی دارند که به کارشان بزنند، و نه چراغ‌های که به چراگاه‌شان ببرد دنیا آنها را راه کوری کشند، و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بی‌نشانند، و پیر و راه سرگردان، و در نعمت‌ها غرق شده‌اند، که نعمت‌ها را پس رود کار خود قرار داده‌اند، هم دنیا آنها را به بازی گرفته، و هم آنها را نادیده بازی پر راخت، و آخرت را فراموشی کرده‌اند، «پاره تنه اهل دنیا چهل گروهند: نخست سگ‌هایی که بی‌وقفه عو عو می‌کنند، و برای تصاحب حیفات ناجیه و تکمیل بی‌مقدور از مال و منال دیار، سر به فریادی کشند، همان مال اندوزان و ثروتمندستانی که به هر خبی و خاشاکی جنگ می‌اندازند مگر سگ‌های بیشتر در خانه خود ذخیره کنند و ملکی وسیع تر و به تملک خود در آورند دیگر درندگان وحشی که برای تصاحب مال و منال بیشتر به جان هم

افتاده، یکدیگر را می‌درند، و در دندان شعیقان را زبانی در می‌آورند و بزرگ‌ترها کو چک‌ترها را به زمین می‌زنند، و ملام بر بر بیهایی بی‌بهای دنیا خون‌ها می‌ریزند و جن‌هایی گیرند، و آبادی‌ها را ویران می‌کنند، سومین گروه چهار پایی هستند بی دست و پا، گوسفندهایی که شمرگران دست و پایشان را بسته‌اند و اینتن نرایی هیچ همت و کوششی تن داده‌اند به دلت بردگی و اراضی شده‌اند به خفارت اسارت و برای لقنه‌ای نان بیشتر از دستجو بی این جناب به چاهلوسی دیگری می‌روند و از پاهو بی آن ارمابه به محیر گویی این یکی روی می‌آورند، و اما آخرین گروه چونان حیواناتی رها شده در بیابان اند، از این سو به آن سو، و از این نام به آن نام می‌روند. گویی عقل خود را از دست داده و فکرشان و اقل گشت است به راهی می‌روند که نه سری دارند نه تهی، نه ابتدایش مشخص است نه پایانش هویدا است زرق و برق دنیا آنجن چشمان انسان را خیره ساخته گویی دیگر چشمی برای دیگر ندارند، گویی کور و نابینا شده‌اند، گویی هیچ نوری در هیچ سو نمی‌بینند همچون رماهی بی چوبانی که به راه مرغ را می‌داند و نه راه آبشخو را اینتن نه فقط چوبانشان را، که گویی خدای خود را گم کرده‌اند چه انسان همان زرق و برق و همان رنگ و لعاب را به خدایی خویش اختیار کرده‌اند، پس عجیب نیست اگر چشمان ایشان مشرق‌های آنگار هدایت را بسته و غریب نیست اگر دل‌هایشان بازی خور بازی‌های بی‌سر و ته دنیا گردد که ایشان آخرت را یک ره را بدرده‌اند.

بارشته ک

— سید محمد محبی —

«مکیال المکارم» در فوائد دعا برای حضرت قائم «از کتب مهم و معتبر شیعه درباره امام زمان (عج) است. هم از این حیث که کتاب به توصیه خود حضرت در عالم جواب به مرحوم آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی نوشته شد که فرمودند: «این کتاب را بنویس و عربی هم بنویس و نام او را بگذار» مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» تالیف شده و هم از این نظر که به گفته مترجمش این کتاب دو جلدی می تواند به ۶۰ در صد سوالات درباره امام زمان از تولد حضرت تا زمان غیبت پاسخ دهد. قرار گفتگوی ما با حجت الاسلام سید مهدی حائری قزوینی مترجم این کتاب بعد از ظهر یک روز میانه هفته در منزلش در قم بهانه ای شد برای پرسیدن برخی سوالاتی که در عصر غیبت درباره امام زمان (عج) مطرح است. حاصل این گفت و گورامی خوانید.

معرفت و شناخت امام زمان (عج) مهمترین کاری است که مایابنده دنبال کسب آن باشیم و اینکه بدانیم اقسام شناخت چیست و هرکار کارهای کسب آن اساس شناخت امام زمان (عج) بر مبنای عقل و نقل صحیح و صریح است. محور تمام معتقدات شیعه همین است تنها مطالبی که با مبنای صحیح عقلی نه مبنای فلسفی که روی تئوری و فرضیه بنا شده باشد، تطبیق داشته باشد، مورد پذیرش است. مایابدر وی یقینات عقلی، اعتقاداتمان را قرار دهیم و بعد نقل صحیح آن را تأیید و تقویت کند. باید اعتقادات مان را از قرآن بگیریم که به بهترین راه هدایت می کند: «ان هذا القرآن یهدی للی للی هی اقوم» وقتی شناخت امام زمان (عج) را در آیات قرآن دنبال می کنیم می بینیم که ویژگی های حضرت در قرآن و بعد هم در روایات معتبر و قطعی پیغمبر اکرم (ص) و ائمه (ع) تبیین شده است و جوه شایسته امام زمان به انبیاء مختلف با تکیه بر احادیثی که در این زمینه وجود دارد، کاملاً قابل بررسی است. از امام حسین (ع) روایت داریم که فرمودند: «در نهمین فرزند من شایسته هست به یوسف و موسی بن عمران». بعد حضرت یکی از جوه شایسته را بیان کردند که خداوند متعال امر قیام و فرج آن حضرت را یک شبه اصلاح می کند مانند جریان حضرت موسی و حضرت یوسف. ولی گاهی برخی این مطالب را با ناباوری نگاه می کنند و می گویند حالا کو اتفاق نیفتد؟ اینها نظریه کارهای خودشان و دیگران می کنند و می گویند اوضاع دنیا چنین و چنان است و ظهور حضرت را دور می بینند. در حالیکه این روایات برای ما راهگشا است و باید ظهور را نزدیک بدانیم و باور کنیم که امام زمانی داریم که از سوی خداوند متعال تعیین شده و حضرت به اذن خدا ظاهر می شود و امر قیامت ناگهانی خواهد بود. این طور نیست که حالا مقدمات و زمینه هایی که ما خیال می کنیم داشته باشد.



عکس: سید محمد محبی



حرف‌های مقرر جم «فکمال المکارم» در باره وظایف
منتظران، لزوم کسب معرفت و راه‌های آن

کلافی، سر سودای تو دارم

اللهم عرفنی حجتک

خدا در قرآن می‌فرماید: «قُلْ اَعْمَلُوا قِسْرِي اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» ای پیامبر به مردم بگو عمل کنید که خدا، رسول خدا و مؤمنان عمل شما را می‌بینند. طبق روایاتی که رسیده مقصود از مؤمنین ائمه (ع) هستند. از نظر عقلی هم این مطلب واضح هست برای اینکه همه مؤمنین که عمل ما را نمی‌بینند و آنهایی هم که می‌بینند ظاهر عمل ما را مشاهده می‌کنند. اگر مقصود این باشد که این فضیلتی نیست برای مؤمنینی که عمل ما را می‌بینند بلکه مقصود باطن و حقیقت عمل است. خداوند متعال بر عملی که انسان انجام می‌دهد کاملاً آگاه است و احاطه دارد. همان احاطه را پیغمبر (ص) و امام زمان (عج) هم دارند. لذا اگر ما جایی برویم که بگویند اینجا دور بین محقق گذاشته شده که ما را زیر نظر دارد و کنترل می‌کند بیشتر حواسمان را جمع می‌کنیم تا عملی خلاف و کاری که مناسب شأن ما نیست انجام ندهیم. اگر ما در مورد خدا این را بیاور داشته باشیم در رفتار ما تأثیر می‌گذارد. آن وقت خداوند امام زمان (عج) را چشم خود در زمین قرار داده «السلام علیک یا عین الله فی خلقه». پس وقتی امام زمان (عج) چشم خدا در زمین است، وقتی کوچه و خیابان و قتیق و یا در محطی شرکت کردیم این را بیاور خواهیم کرد که حضرت ناظر بر اعمال ما است حتی اینکه ما ایشان را نمی‌بینیم یا می‌بینیم و نمی‌شناسیم. مثلاً فرعون حضرت موسی را می‌دید ولی نمی‌شناخت و نمی‌دانست که او همان کسی است که تاج و تخت او را از بین می‌برد. ما هم ممکن است امام زمان را ببینیم ولی ندانیم او همان حجت خداست که خداوند متعال او را بر ما امام و پیشوا قرار داده است.

باور به حضور امام زمان (عج) در متن زندگی شخصی هر کسی بستگی به میزان معرفت دارد و معرفت دارای درجاتی است. در خواست معرفت بیشتر از خداوند متعال یکی از راههایی است که خداوند به انسان عنایت می‌کند و در دعاها و زیاده داریم که از خداوند در خواست معرفت کنیم. از جمله این دعا: اللهم عرفنی نفسک، فانک ان لم تعرفنی نفسک، لم اعرف نبتک. اللهم و رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجتک. اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک، ظلمت عن دینی. که فرموده این دعا را در عصر غیبت زیاد بخوانید. وقتی معرفت انسان بالا رود نتیجه اش این می‌شود که در هر جایی و موقع انجام هر کاری بیشتر خودش را کنترل می‌کند. چرا که احتمال می‌دهد وجود مقدس حضرت آنجا باشد. همین مقدار که انسان با خودش کلنجار برود که امام نه فقط در این اتاق که در همه جای عالم حضور دارد ولی اینکه ظهور نداشته باشد و من نبینم برایش کافی است که خیلی از کارها را انجام ندهد.



همین مقدار که انسان با خودش کلنجار برود که امام نه فقط در این اتاق که در همه جای عالم حضور دارد ولی اینکه ظهور نداشته باشد و من نبینم برایش کافی است که خیلی از کارها را انجام ندهد

بازشته کلافی سر سودای تو دارم

طلب دیدار امام زمان مطلوب است و ما باید از خدا در خواست دیدار حضرت را حتی در زمان غیبت داشته باشیم. راههایی هم توصیه شده و دعاها هم هست که در بعضی از این دعاها این درخواست ضریح آمده «اللهم انی الطلعه الی ربه و الغره الحمیده و اکحل ناظری بنظره منی الیه». این طلب تشنه محبت انسان نسبت به امامش است. اگر کسی، کسی را دوست داشته باشد طلب دیدارش را دارد. ولی این سوال مطرح می‌شود که گاهی من هیچ سختی به لحاظ اخلاقی و رفتاری با امامم ندارم ولی طلب دیدار ایشان را هم ندارم و این تضاد چطور با هم قابل جمع است. پاسخ اینجاست محبتی که به او دارم باعث می‌شود کفش و میل نه دیدنش داشته باشم. مثل آن پیرزن مصری که وقتی یوسف را به عنوان برده در معرض فروش قرار دادند او هم آمد و یک بسته کلاف نخ که رشته بود را با خودش آورده بود که من هم خریدار یوسف هستم. این نشان دهنده محبت او به قدر خودش به یوسف بود «ای یوسف زهر اسیر بار محبت بارشته کلافی سر سودای تو دارم». نا اینکه من هیچی ندارم و در سلطه هیچ چیز نیست و نه از جهات اخلاقی و معرفتی سختی با شما دارم و نه عملی، ولی تقاضا دارم که شما را ببینم که نظر عنایت امام اگر به انسان بیفتد باعث تحول در او می‌شود. «دره گر نظر لطف تو براب کند/ تا آسمان رود و کار آفتاب کند». پس چنانچه امام زمان عنایت کند همان انسان آلوده هم تحول پیدایی کند و برای همین توصیه شده که در خواست دیدار امام زمان را داشته باشیم. همین در خواست سبب می‌شود که انسان تغییر روحیه و رفتار بدهد و حضرت به او عنایت کند. محبت تبعیت می‌آورد و بسیار افرادی بودند که یک قدم برای امام برداشتند و امام ده و بلکه صد قدم برایشان برداشته و آنها دچار تغییرات زیاد در زندگی شان شدند. مادر طول دوران غیبت از غیبت صغری تا کنون مولود بسیاری از این نمونه‌ها داشتیم. مثلاً برخی و کلاهی حضرت، (نه تواب خاص) فرزندان خوبی نداشتند و صالح نبودند ولی تا تصمیم گرفتند که با حضرت معامله‌ای کنند و رویه او آوردند با عنایت امام دگرگون و جانشین پدر شدند. مثل پسر قاسم بن علا که با مرگ پدرش از اعمالش توبه کرد و از جانب حضرت توقیع صادر شد که «قد اقمناک مقام ایک» تو را جانشین پدرت قرار دادیم.

مثل او منتظر باشیم

در روایات داریم که خود حضرت هم منتظر فرج هستند ولی آنچه مشخص است اینکه نوع انتظار حضرت با انتظار ما فرق می‌کند. انتظار حضرت انتظاری خالصانه و از روی عقل، درایت و علم کامل است. ولی انتظارات ما انتظاراتی کلامی نیست. انتظار در جات دارد. یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان در دوران غیبت که واجب است اینکه هر فرد شیعه باید منتظر ظهور باشد. انتظار از صفات مربوط به قلب و دل است.

مراتب و اقسام دارد. تفاوت نحوه انتظار مابا حضرت از زمین تا آسمان است. حضرت منتظر اجرای حکم خداست و در عین حال تسلیم. ماهم باید همان طور باشیم. این تابع و طایفه الهی ماست و اگر طایفه ما اقتضا کند که امر به معروف و نهی از منکر کنیم و جهاد کنیم، باید انجام دهیم ولی یک وقتی تکلیف را ما برداشته می شود و نباید از خودمان مایه بگذاریم.

به شرط توجه و ارتباط قلبی

خیلی ها درباره اینکه حضرت کجا هستند سوال می کنند. درباره اینکه حضرت کجاست و چه کاری می کند و اینکه در جای مخصوصی اقامت دارد؟ ظاهر این طور نیست و بنا بر آنکه که حضرت در عصر غیبت در جایی اقامت دائمی داشته باشند خود غیبت گیری معنیش همین است لذا حضرت سیر می کند و در شب های جمعه در کنار قبر جدشان امام حسین (ع) حضور دارند و بسیاری حضرت را در آنجا زیارت کرده اند یا طبق روای که بین شیعه معروف است شب های چهار شبه در مسجد سهله هستند و یا در کنار مشهد مشرق و قبر اهل بیت ضمن اینکه رهنمایی های غیبی و معنوی حضرت در عصر غیبت قراوان است هر کسی به امام زمان توجه و با ایشان ارتباط قلبی پیدا کند و از ایشان درخواست کند، حضرت به ایشان عنایت می کند حال آنکه هر نسبتی که آن شخص توجه داشته لذا می بینیم افراد بسیاری با توجه قلبی به حضرت جواب می گیرند و حضرت چه در امور معنوی و چه مادی کمک شان می کند چه بسا افراد و حتی جماعت هایی را از کشته شدن و گرفتاری ها نجات دادند نمونه های بسیاری در این خصوص هست و ما را الهامش در کتاب همام خود است. از جمله در قضیه مردم بحرین که قبر علی بن عیسی بخیرینی (کسی که خدمت آقا مشرف شده) در این کشور زیارتگاه است و مردم کنار قبر این مرد در روز مشرف می شوند و حاجت می گیرند.

تکالیف مادر عصر غیبت

اول کسب معرفت صحیح نسبت به حضرت نه با خیالی و نه در وهم بعضی ها امام زمان را نمود بالله به صورت انسان خود ریزی تصور می کند که حضرت وقتی می آیند همه را می کنند و امور ایشان را می گیرند و... در صورتی که امام رحمت و وسعت خدای را می مردم هستند و در روایات داریم که وقتی حضرت ظهور می کنند دست بر سر مردم می کشند و عقل مردم کامل می شود. امام نسبت به افراد خیارکار حکیم الهی را اجرا می کند نه نسبت به افراد مؤمن و شیعه پس اولین گام کسب معرفت صحیح

حق الترجمة نگرفتم

بامکیال المکارم از حدود سال ۶۰ پیش آشنا شدم و در مجالس و منبرها برای تذکره دوستان و آشنایان از آن استفاده می کردم. آن موقع هنوز هیچ ترجمه فارسی ای از آن نشده بود و من از همان نسخه عربی اش استفاده می کردم. تا اینکه در یکی از شب هایی که به مسجد مقدس جمکران مشرف شدم به بعضی از دوستان گفتم چه خوب است اگر این کتاب به فارسی ترجمه شود چند نفر از دوستان گفتند اتفاقاً آقایی هستند که آماده اند برای پرداخت هزینه های چاپ کتاب بانی شوند. من هم گفتم که حاضریم این کتاب

است یا مرا جعه به کتاب ها و کسانی که در این زمینه آشنایی دارند یا درخواست باطنی از خداوند و خود حضرت از دیگر وظایف مادر عصر غیبت، انتظار فرج است از وظایف واجب ماست که شبانه روز باید منتظر حضرت باشیم و چشم به راه حکومت حقه امام در سراسر عالم و این طور نباشد که اگر ما یک زندگی خوبی داشته باشیم از امام زمان غافل شویم و فراموش کنیم و خودمان را بی نیاز بدانیم از حضرت یکی دیگر از وظایف مادعا را فرج حضرت و کثرت دعا است که دعا کردن برای حضرت آثار و برکات فراوانی برای انسان در زندگی مادی و معنوی دارد یعنی اگر کسی فقیر است، دردمند است، مشکلی دارد، بیماری و غرض دارد وقتی برای فرج امام زمان دعا کند آن مشکلاتش هم حل می شود این از برکات دنیوی دعا را فرج است از برکات آخری و اش این است که دل و عقل انسان نورانی می شود و موفق می شود به ناله و زیارت قبول لعل بیت اینها حیات معنوی است که به برکت دعا و کثرت دعا برای حضرت حاصل می شود. در روایات داریم که حتی برای افراد مؤمن و یا کسی که در غیاب او دعای کنیم خداوند تعالی دعای مراد حق او مستجاب می کند و بعد نسبت به خود من هم این دعا را مستجاب می کند.

و عاظ مادر این زمینه کار نکردند

یکی از نکاتی که در عصر غیبت به انجام آن توصیه شده برایی مجالس و ذکر مناقب و فضایل حضرت است خوب هستند کسانی که مطالعاتشان درباره حضرت زیاد است و در مجالس مختلف درباره ایشان مطالبی را می گویند ولی باز آن قدر که باید و شاید این مطالب در حد عموم مردم نیست مثلاً مادر قرآن آیات بسیاری درباره امام زمان (عج) داریم که یکی از کتاب هایی که من ترجمه کردم کتاب المحججه سیدهاشم بحرانی است که به نام سیمای حضرت مهدی در قرآن ترجمه شده است، و به همین موضوع اختصاص پیدا کرده است مردم عموماً درباره این آیات چیزی نمی دانند و حقیقت است که در مجالس و منابر بیشتر درباره آن بررسی، تبیین و تبلیغ شود چون بعضی از دشمنان اصرار دارند که شما درباره امامت ائمه (ع) از قرآن دلایلی بیاورید و گاهی این سوالات را از کسانی می کنند که با آگاه نیستند و بانی می توانند خوب بیان کنند ولی دلایلی محکمی در این زمینه وجود دارد که من بارها به بهانه های مختلف و در مجالس گوناگون آنها را بیان کردم. ولی متأسفانه عاظ ما خیلی در این زمینه کار نمی کنند و در سخنرانی هایشان خیلی از این دلایل محکم درباره وجود امام زمان بنابه آیات قرآن استفاده نمی کنند.

را ترجمه کنیم، اما یک کسی باید از من مرتب بخواند تا این کار به سرعت پیش برود و انجام شود. آنها قول مساعد دادند و من شروع کردم به ترجمه حدود سال ۶۲ تقریباً این کار به پایان رسید و اولین چاپ کتاب سال ۶۳ منتشر شد. از همان موقع هم گفتم با داشتن حق الترجمة نمی خواهم و فقط به خاطر انجام وظیفه به ناحت مقدس آقا امام زمان این کار را انجام می دهم و چاپ آن را در اختیار هر ناشری که بخواهد آن را چاپ کند به شرط اینکه کم و زیاد نکند، می گذارم لذا تاکنون چندین ناشر آن را چاپ کرده و بعضی ها مکتوب آن

شباهت‌های امام زمان (عج) به امام حسین (ع)

یکی از موضوعاتی که در کتاب مکیال المکارم هم به آن اشاره شده درباره وجه شباهت‌های میان حضرت یا امام حسین (ع) است. یکی از شباهت‌ها شدت اهتمام در یاد کردن آنها در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتاب‌های آسمانی است. یعنی همان طور که در قرآن کریم و سنت پیغمبران و کتاب‌های آسمانی چون تورات، انجیل و زبور درباره امام زمان نکاتی هست، درباره امام حسین هم هست و قضیه امام حسین از ابتدا تشریح شده یکی دیگر از شباهت‌ها اهتمام پیغمبران گذشته به گریه کردن بر امام حسین و زیارتن در مجالس سوگوار و مرثیه خوانی پیش از شهادت حضرت بوده که نظیر اهتمام اهل بیت بر دعا برای فرج آن بزرگوار است. همان طور که انبیا اهتمام داشتند به گریه کردن بر امام حسین اهل بیت هم اهتمام داشتند به دعا برای فرج حضرت یکی دیگر از شباهت‌ها شدت اهتمام امام حسین و امام زمان در امر به معروف و نهی از منکر است. همان طور که امام حسین تقیه نکرد و بریزد خروج کرد، امام زمان هم تقیه نمی‌کند و وقتی ظاهر می‌شوند حقایق دین و امر به معروف و نهی از منکر را به طور واضح آشکار می‌کنند. دیگر اینکه همان طور که امام حسین هیچ بیعتی از طاغوت‌نماشان بر گردن نداشتند همان طور امام زمان هم وقتی ظاهر می‌شوند با صدای بلند اعلام می‌کنند که من بقیه الله هستم و بیعتی بر گردن امام نخواهد بود. یا یکی از شباهت‌ها بین امام حسین و امام زمان این است که هر دو بزرگوار و اشراف‌زبان به آسمان بر دند.

رجعت امام حسین در دولت عدل الهی

این روایت در کتاب روضه کافی است که اول کسی که بعد از ظهور به دنیا رجعت می‌کند آقا امام حسین با صاحبان است آمده که آنها کلاهخودهای مخصوصی به سر دارند و در بین مردم زندگی می‌کنند تا جایی که مردم نسبت به امامت آن حضرت اطمینان پیدا می‌کنند آن وقت امام زمان (عج) از دنیای روند بر خلاف بعضی گفته‌ها که آقا امام زمان را دیر زنی می‌کنند این گونه مطالب کذب است و چنین چیزی در روایات نیست. وقتی امام زمان از دنیای روند، امام حسین حضرت را در جای خودشان در کر بلا دفن می‌کنند. یعنی همین جایی که قبر شریف امام حسین است مرز امام زمان می‌شود بعد از امام حسین (ع) هم امیر المومنین (ع) و بعد از ایشان هم سایر ائمه (ع) رجعت می‌کنند.

چرا بر ذکر مصائب امام حسین تأکید شده؟

تأکید همه اهل بیت و امام زمان بر برپایی مجالس عزاداری و ذکر مصائب امام حسین (ع) از این رو است که سبب می‌شود مردم در جهت خویشتن‌خواهی حضرت اقدام کنند. مادر زیارت عاشورا و جای خدا می‌خواهیم که ما را جزء خونخواهان امام حسین قرار دهد. پس موقعی که مر اسیم عزاداری امام حسین برپا و مظلومیت‌های حضرت بیان می‌شود خواه ناخواه ذهن متوجه این نکته می‌شود که این ظلم که به او و اولادش تا زمان ما وارد شده تا کی باید ادامه پیدا کند. پس باید اهتمام کرد به کسی که آن ظلم را بر طرف می‌کند. برپایی مجالس سوگوار و امام حسین (ع) سبب حرکت ظلم‌ستیزی و همدردی و همدلی با مظلوم می‌شود. لذا به همین دلیل بر برپایی مجالس عزاداری در امام حسین تأکید شده و خود حضرت هم فرمودند که کسی که بعد از عزاداری بر حسین و گریه بر او برای فرج من دعا کند، من برای او دعای کنم.

بر خواندن «آل پس» مراقبت کنید

خواندن دعا‌های بسیاری در زمان غیبت وارد شده از جمله دعایی است که توصیه به قر قش در قنوت نماز شده است. و دیگری همین دعا «اللهم کن لولیک...» است که آن را شیخ عباس قمی در مفاتیح هم ذکر کردند ولی اصل روایت در کتاب کافی شیخ کلینی است. همه ائمه به خواندن این دعا اهتمام داشتند و خواندنش مخصوص در شب بیست و سوم ماه میلاد رمضان توصیه شده است. در زمان ائمه قبلی مردم هنگام خواندن دعا اسم امام زمان خود را می‌آوردند مثلاً می‌گفتند: اللهم کن لولیک جعفر بن محمد و... و در خواست گشایش در امر همه ائمه را داشتند. در خواست فرج برای امام همواره در همه زمان‌ها و طبقه شیعه بوده و هست. خود من به خواندن زیارت آل پس اهتمام ویژه دارم. زیارتی که خود خود حضرت دستور دادند به خواندنش و ترویج شریف حضرت است. لذا هرگاه کسی هم در این خصوص از من سوال می‌کند خواندن این زیارت را به او توصیه می‌کنم و می‌گویم این زیارت را مراقبت کنید که خیلی آثار می‌بیند.



مهم شیعه متلا و راجع به غیبت امام زمان و اسرار غیبت ایشان مفصل بحث شده و حوزه مختلف آیات و روایاتی که در این خصوص وجود دارد بررسی شده. یا مثلاً درباره علائم ظهور امام زمان و اینکه نباید برای ظهور وقت گذاری شود. پاسخگویی به شبهات محکم راجع به علم حضرت در زمان ظهور به نکاتی مهمی اشاره شده است. بنابر این مناسب است که با مجموع این مطالب یک فرد شیعه و موالی اهل بیت آشنا باشد و بداند.

که انسان باید در دوره غیبت بر آنها مواظبت کند تا وظایف مادر عصر غیبت است. مکیال المکارم می‌تواند به ۶۰۰ ص. سوالات در خصوص امام زمان از زمان تولد تا آغاز دوران غیبت پاسخ دهد. منتهی نه به صورت ردیه و پاسخگویی رسمی بلکه مطالبی که در این خصوص هست همه را با استناد به آیات و روایات تبیین کرده مطالب این کتاب مطالبی است محکم و مستدل و مورد قبول عموم علما شیعه و مستند به کتاب‌های اعتقادی

و اجاب گردند. بر هر فرد شیعه لازم است تا تمام مباحثی که در خصوص امام زمان وجود دارد و در مکیال المکارم به آنها اشاره شده را بداند. یعنی ۸ نایی که در این کتاب هست که از شناخت و معرفت و حقوق امام زمان شروع می‌شود و به دلایل امامت حضرت (هم عقلی و هم نقلی)، بر خی معجزات حضرت و خصایص و ویژگی‌هایی که در وجود حضرت هست ادامه پیدا می‌کند. در این کتاب تبیین شده است. مخصوصاً دلایل غیبت و نکاتی





فرزندان امام کاظم زیر سایه شمس الشموس

— زهره کهندل —

پیرمرد می گفت چشمم کم سر شده اما این دو ضریح، نور دید گاتم هستند. هر روز صبح و عصر کارش همین بود که باید امامزاده، خانه اش چند کرجه پس کرجه بایست تر بود. او و عصایش، غایب همیشگی کرجه های سماکی روستا، زیر سایه درخت های قامت کشیده اینجا می بودند. پیرمرد می گفت احترامشان واجب است امامزاده اند، فرزندان موسی بن جعفر (ع). همیشه با وضو وارد بقعه می شد، به دست های جروک خورده اش گلاب می زد تا وقتی به شبکه های ضریح فلفل می شود خوشبو باشد، همیشه خدا یک کیسه نایلونی تمیز برای کفش هایش نری جیب داشت. دسته ناره های پراکنده سفید روی سرش را با آب و شانه، مرتب می کرد. دلش به همین آمدن ها و نشرف ها خوش برد، به اینکه فرشتگان عرش الهی، هر روز چند بار نشرف را به نام او بر نامه گردارش ثبت می کردند.

روستای حصار گلستان نزدیکی های مشهد است، چند کیلومتری با شهر فاصله ندارد و به خاطر بیلاقی بودن منطقه، همیشه خدا شلوغ است. از مشهد که به سمت طر قبه حرکت می کنیم از سمت راست، جاده ای به سمت روستاهای خوش آب و هوای حصار گلستان و از غنند منشعب می شود که مزار دو امامزاده بزرگوار در اوایل اینجا قرار دارد. جاده ای که از انتهای بولوار وکیل آباد مشهد به سمت طر قبه منشعب می شود مارا به سمت روستاهای گلستان، مایان و از غن می برد. اهالی از ابتدای این راه تا از غن که دورترین و قدیمی ترین روستای این منطقه است رایج زبان محلی «زغنی» می نامند، حدود ۱۸ کیلومتر راه را طی می کنیم از جاده فرعی روستای مایان که راهش از میانه جدا می شود، عبور می کنیم همه روستاهای این منطقه از بیلاقیات خوش آب و هوای مشهد هستند که هر کدام جاذبه خاصی برای تفریح و گردش دارند.

طبیعت بکر و دست نخورده مایان و از غن، چشم اندازهای زیبا و روح نواز این مکان ها و همچنین آب و هوای مطبوع و دلپذیر آن ها هر بیننده ای را معترف به بزرگواری خالق آن ها می کند. در آغاز این راه بیلاقی، یک گورستانی عمومی وجود دارد که گرچه اکنون نیز اموات در آن به خاک سپرده می شوند اما سنگ مرزهای کهنه پراکنده در جای جایش به قیمت و دیربگی آن گواهی می دهند. آن چه این قبرستان محلی را از دور می شناساند، سازه قازی بزرگی است که در حقیقت تابلو راهنمای بزرگی به شکل یک تابلوی گنبدی شکل و دو مناره است که همین امر خیلی ها را به اشتباه می اندازد، به گونه ای که گاه برخی از خود و پیاده می شوند و به قصد زیارت راه گورستان را در پیش می گیرند در حالیکه این تابلوی راهنمای مزار امامزاده گانی است که ۴۰۰ متر با این گورستان فاصله دارد. روی تابلو با خط درشت نوشته شده است:

البقعة المباركة السید ناصر و السید یاسر علیهما السلام
اولاد الامام موسی بن جعفر علیهم السلام



کرده، حاکم خوشنویس عراقی برای این دو برادر زیارتنامه‌ای رایج خط بنیای ثابت نوشته است.

بر روی آبنمای که در برابر ضریح قرار دارد نیز تسبیح مدفونین در این بقعه به در قاب نگاه زائران جامی می‌گردد. دو ضریح که تقریباً مانند هم هستند و با سرمایه یکی از شیعیان کوفتی در اصفهان ساخته شده، طرحی دارد کاملاً برگرفته از شکل و نمای آخرین ضریح امام رضا (ع) است که استاد محمود فرشچیان آن را طراحی کرده است. خادم مرزا می‌گوید: «آقای هاشم کمال کوفی که انسان مؤمن و پارسایی است پس از نذر برای این دو امام زاده و برآورده شدن حاجتش، تمام هزینه‌های ساخت و نصب ضریح را پرداخته است.»

داخل هر یک از دو ضریح نیز سنگ مرمر بزرگی در قبر نهاده شده که بر آن نوشته شده است: «مرقد مطهر امام زاده سید ناصر ابن موسی بن جعفر علیه السلام» و روی آن دیگری: «سید یاسر» نور سبز داخل فضای ضریح هم به آن معنویت و آرامش خاصی بخشیده است.

باصرا، ذکر توشه پاینده

روی کاشی‌های نمای ساختمان، تاریخچه ساخت بنا نوشته شده است. بر اساس همین کاشی نوشته‌ها گفته می‌شود که این بنا در



قامت کشیده دو مناره

از کنار گورستان می‌گذریم و راه روستای گلستان را در پیش می‌گیریم. با گذشتن از یکی دو پنج و تماشای چند کوچه‌باغ زیبا، به محوطه‌ای وسیع می‌رسیم یاد و مناره کاشیکاری شده. بنایی نوساز با نمای امروزی و آراسته به کاشی‌های معرق در قاب نگاه‌مان جامی می‌گیرد. نمای دیوار این بنا از جنس آجر و کاشی است که دو در ورودی به داخل بقعه دارد یکی مستقیماً به رواق بزرگ دارالعباده می‌رود که ضریح‌های مطهر آنجا است و دیگری هم به کفشداری و سپس به رواق اصلی منتهی می‌شود.

گویا آستان امامزادگان ناصر و یاسر (ع) تا قبل از بازسازی، شبیه مسجد محلی کوچکی بود که دو ضریح چوبی سبزرنگ کرجک در آن قرار داشت. ضریح‌هایی که کمتر کسی از اصل و نسب صاحبان خبر داشت اما وقتی عده‌ای شروع به تحقیق درباره این دو امامزاده کردند به صحت دفن پیکر دوتن از فرزندان امام موسی (ع) در آن پی بردند و تصمیم گرفتند بنای این بقعه‌ها را بازسازی کرده و ساختمانی درخور بسازند.

ساختمانی که در سال ۸۲ ساخته شد، زائرپذیرترین زیارتگاه نزدیک به مشهد است. البته بیشتر زائران این آستان، مسلمانان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس هستند که گفته می‌شود در بازسازی آن نیز کمک مالی کرده‌اند. یکی از زائران که زن میانسال است می‌گوید هر کسی، خیرات نذر این دو امامزاده کرده خیلی زود حاجت گرفته است.

نذر حاجتی که روا شد

قالی آویخته به در را که کنار می‌زنیم و به رواق بزرگی پا می‌گذاریم که دو ضریح زیبا در جهت قبله آن نصب شده است. گرچه در بخشی از میانه رواق، پرده‌ای آویزان شده تا قسمت زنانه و مردانه را از هم جدا کند و ضریح سید یاسر مقابل قسمت زنانه قرار گرفته، اما عملاً زنان و مردان می‌توانند هر دو ضریح را زیارت کنند. بر یک تابلو و یا استناد به همان کتاب کنزالاتباب، نام این دو بزرگوار در شمار فرزندان امام موسی بن جعفر (ع) ذکر شده است. در قاب طلایی دیگری که فردی به نام حاج عباسی الخضری آن را اهدا



دو ضریح که تقریباً مانند هم هستند و با سرمایه یکی از شیعیان کوفتی در اصفهان ساخته شده، طرحی دارد کاملاً برگرفته از شکل و نمای آخرین ضریح امام رضا (ع) است که استاد محمود فرشچیان آن را طراحی کرده است.



صندق اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ پس از تحقیق درباره اصل و نسب این امامزاده‌ها، مشخص شد که نام درست این امامزادگان، ناصر و یاسر است. بنابراین تابلوی ورودی این بنا را که تا آن زمان ناصر و یاسر بود، تغییر داده شد و بعضی از کتیبه‌ها را اصلاح کردند.

✦ خدمت بیشتر به زائران

به گفته یکی از خادمان بقعه این مزار موقوفه‌ای ندارد و همه امور آن از محل کمک‌ها و تذورات مردمی تأمین می‌شود که از طریق پرداخت حضوری یا غیر حضوری هدایای خود را به این بقعه می‌دهند. ساخت و نصب ضریح‌های مطهر، هزینه تعمیر بنا، گچبری‌ها و آینه‌کاری‌های سقف و دیوار، تأمین چلچراغ‌های بقعه، سنگفرش‌ها و... همه و همه از محل تذوراتی صورت گرفته است که زائران داخلی و خارجی این مزار اهدا می‌کنند.

امکانات رفاهی بقعه در مقایسه با گذشته خیلی بهتر شده است، این را زائرانی می‌گویند که از سال‌های پیش به این مرقد مطهر مشرف می‌شدند. در این باره یاسر و ناصر (ع) هم‌کلام شدیم. او می‌گوید: امکانات نسبت به گذشته توسعه یافته اما در حال حاضر مکانی برای استراحت زائر وجود ندارد و امکانات موجود در برابر استقبالی که می‌شود محدود است.

البته به گفته او بناسط طرح جامع توسعه این بقعه که برنامه‌ای ۵ ساله است به زودی اجرا شود که در صورت تحقق آن، وضعیت خدمات رفاهی بهداشتی به زائران بهتر می‌شود. محمودی می‌گوید: مصوبه آن به شهرداری طریقه ابلاغ شده و بناسط که برای تملک اراضی اطراف بقعه در طرح جامع بسیاری از خدمات رفاهی برای زائران پیش‌بینی شده است.

به گفته او در طرح توسعه می‌باید زائر سراهایی با ساخت کمپ‌هایی برای استراحت ایجاد شود تا زائران با خاطری آسوده مدتی را آنجا اقامت کنند، همچنین فضایی برای غذا خوری و نیز فضای سبز و فضای بازی برای کودکان نیز می‌باید ساخته شود.

به نوبت کاشی‌کاری شده است. در زیارتگاه امامزادگان یاسر و ناصر (ع)، یک کتیبه سنگی دیده می‌شود که روی آن به خط نستعلیق و با امضای رضوان، تاریخ سال ۱۳۳۶ شمسی به چشم می‌خورد. این کتیبه، قدیمی‌ترین کتیبه امامزاده است و روی آن نوشته شده: «یا الله، این است بیت الشرف آقا زاده‌های محترم معظم آقا سید ناصر و آقا سید یاسر فرزندان حضرت امام موسی بن جعفر (ع) که به همت جمعی از آقایان مؤمنین خیر اندیش تعمیر شد و در تاریخ ۳۶/۱۱/۳۶ یا تمام و بی‌پایان رسید».

بالای این کتیبه هم کاشیکاری‌های جدیدی وجود دارد که به نظر می‌رسد عمری حدوداً پنجاه ساله دارند. روی این کتیبه‌ها هم، نام امامزاده‌ها «سید ناصر و سید یاسر» آمده است اما دستکاری‌هایی که بعداً صورت گرفته، آن را در یکی از کتیبه‌های «سید ناصر و سید یاسر» و در دیگری «سید ناصر و سید یاسر» تبدیل کرده است.

در اشعاری که روی کتیبه بالای مزار هم درج شده، اسم این دو امامزاده ناصر و یاسر آمده است و باین بیت شروع می‌شود: ناصر! نور تو شد تابنده/ یاسر! ذکر تو شد پاینده.

یاسر جای دیگری آمده است. در این مکان دوازده آل پیامبر است/ آرامگاه زاده موسی بن جعفر است/ خوابنده است ناصر و یاسر در این شرف/ رفتند همچو لؤلؤ مکنون در این



گونا استان
امامزادگان ناصر
و یاسر (ع) تاقیل
از بازسازی شیشه
مسجد محلی کوچکی
بود که دو صریح
چونى سبز رنگ
کوچک در آن قرار
داشت



پای صحبت استاد سادات فاطمی، یکی از قدیمی ترین قاریان مشهد

صدای مصطفی اسماعیل قاچاق بود

— زهره کهندل —

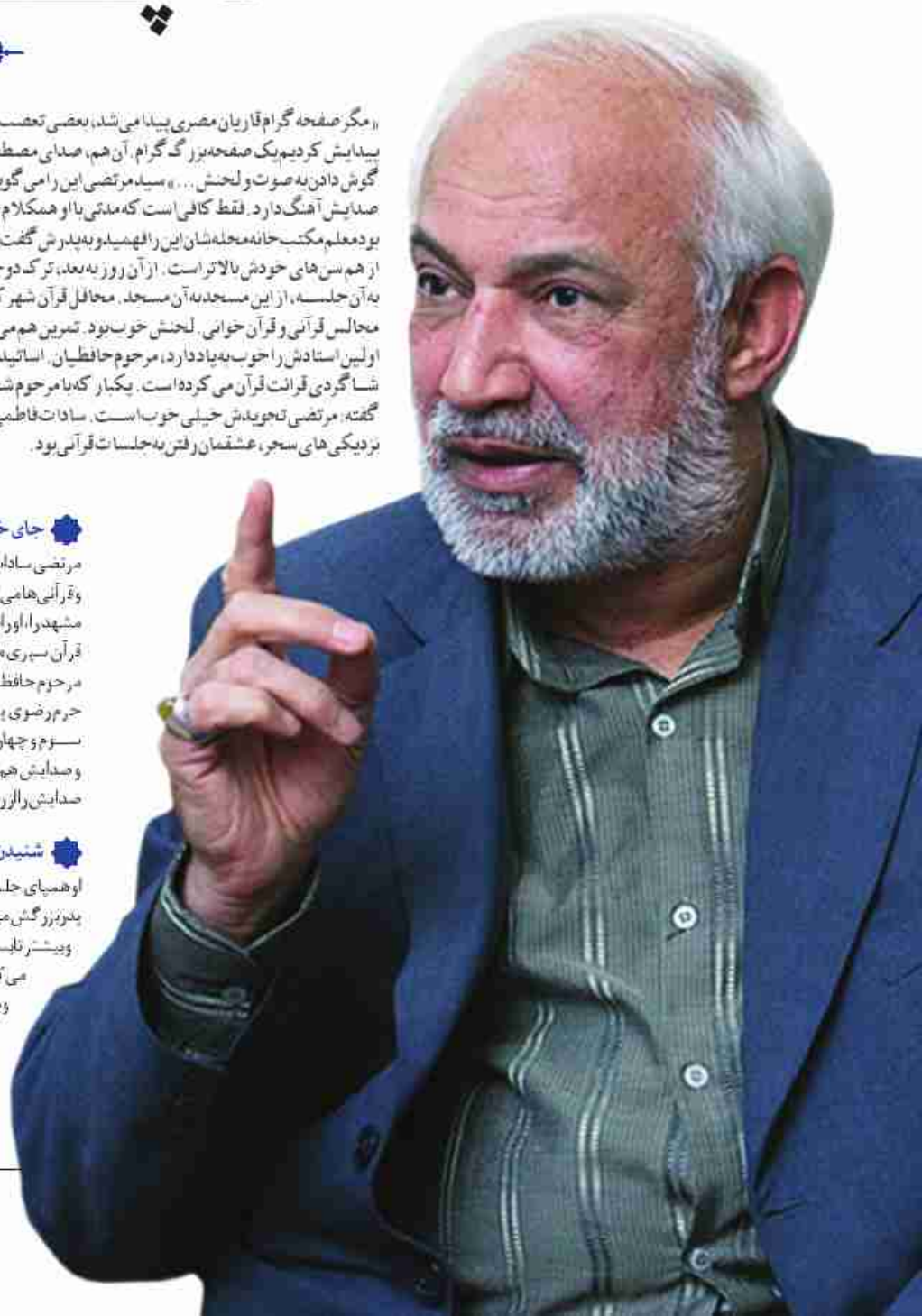
«مگر صفحه گرام قاریان مصری پیدا می شد، بعضی تعصب داشتند بهشان، می گفتند آن ها سنی اند و ما شیعه، اما هر طور بود پیدایش کردیم یک صفحه بزرگ گرام، آن هم، صدای مصطفی اسماعیل، صدایش جان داشت انگار، چه کیفی کردیم بعد از گوش دادن به صوت و لحنش...» سید مرتضی این را می گوید و خودش را ووی صدلی جایه جامی کند. صحبت که می کند، صدایش آهنگ دارد. فقط کافی است که مدتی با او همکلام شوی تا به آهنگ صدایش عادت کنی. آهنگی که وقتی شش ساله بود معلم مکتب خانه محله شان این را فهمید و به پدرش گفت: «این بچه را بفرست برو در جلسات قرآنی در ست حسابی! سطحش از هم سن های خودش بالاتر است». از آن روز به بعد، ترک دو چرخه دایی جان سوار می شد و می رفت جلسه قرآن، از این جلسه به آن جلسه، از این مسجد به آن مسجد، محافل قرآن شهر که تمامی نداشت. از ۸ صبح تا ۱۰ شب کارش شده بود رفتن به محال قرآنی و قرآن خوانی. لحنش خوب بود. تمرین هم می کرد، زیاد. بزرگتر که شده بود، قدر استاد را بهتر می فهمید. اولین استادش را خوب به یاد دارد، مرحوم حافظیان، اساتید دیگری هم داشت مرحوم ملا عباس و مرحوم شحریان که نزدشان شاگردی قرآن می کرده است. یکبار که با مرحوم شحریان در جلسه ای بوده است استاد بعد از قرآن رفت و کرده به او و گفته: «مرتضی توجه بدش خیلی خوب است، سادات فاطمی تعریف می کرد که زیاد جلسه قرآن می رفتی، مادر مضان هم تا نزدیکی های سحر، عشقمان رفتن به جلسات قرآنی بود».

جای خالی صدر الحفاظ

مرتضی سادات فاطمی که مرز ۶۰ سالگی وارد کرده است، باز هم عمرش را به قرآن و قرآنی ها می گذراند نخستین مرکز عالی تربیت مدرس قرآن در خیابان ابو طالب مشهد را، او راه انداخت و امروز بیش از صدها راگیر دارد که روزهایشان را با آیات قرآن سپری می کنند. حالا سید مرتضی، حاج مرتضی شده است و جای خالی مرحوم حافظیان را به عنوان صدر الحفاظ آستان قدس در میان قاریان مراسم صفا حرم رضوی پر می کند. خودش تعریف می کند، جوان تر که بوده حدود دهدهای نسوم و چهارم زندگی اش، قرآن را ناسه جزء یک نفس و بی وقفه ترتیل می کرده و صدایش هم بارها مستقیم از رادیو پخش شده است و چه کیفی می کرده وقتی صدایش را از رادیو می شنیده است.

شنیدن صدای عبدالباسط از گرامافون

او همبای جلسات قرآنی مشهد بزرگ شده است، از خاطرات جلسات قرآنی خانه پدر بزرگش می گوید. آنجامر حرم حاج رضوان استاد جلسات بود. صبح های جمعه و بیشتر تابستان ها صفحات بزرگ گرام با صدای عبدالباسط از گرامافون پخش می کردیم. من هم بارها و بارها صدای این قاری مصری را گوش می دادم و با سبک او می خواندم. آن وقت ها سبک مصری ها بر رسوم نبود. وقتی در جلسات قرآن را با صوت می خواندم بعدش خیلی ها به خاطر این نوع سبک تشویق می کردند، جالب اینکه سبک من تقلیدی از سبک عبدالباسط بود. مرتضی ۱۶-۱۷ ساله بود که با مرحوم علی



استاد مولایی و استاد قاضی در کنار مقام معظم رهبری



رهبری؛ مشوق قاریان

سادات قاضی که روزهای ماندگار انقلاب را همراه با آیت الله خامنه‌ای در مشهد گذرانده می‌گویند: مقام معظم رهبری نقش بسزایی در تشویق قاریان جوان به لحن و سبک قرائت مصری‌ها داشت. ایشان در سال‌های قبل از انقلاب، جلسات سخنرانی بزرگی در مسجد امام حسن (ع) خیابان دانش داشتند، طوری که تا وسط خیابان نمازگزار تشنه بود برای گوش دادن به سخنان ایشان قبل از سخنرانی هم من قرآن می‌خواندم و چون از لحن و نوع قرائت قاریان مصری بهره برده بودم برای مردم بسیار جذابیت داشت که صدایم را بشنوم ایشان در جایی به من گفتند حیف نیست سبک مصطفی اسماعیل نمی‌خوانی؟ گفتیم: سخت است، گفتند: تو بعبادت است! گفتیم: نورش را ندارم، گفتند: من دارم به تو می‌دهم. مقام معظم رهبری سبک مصطفی اسماعیل را بسیار دوست داشتند دلیل آن هم این بود که مصطفی اسماعیل قرآن را بر اساس معنا و محتوای قرآن می‌خواند و این باعث می‌شد که معنای این کلام الهی بیشتر و عمیق‌تر در دل مستمعین نفوذ کند ایشان می‌گفتند: مصطفی اسماعیل آیات را بر اساس معنی می‌خواند، انگار که با مستمع حرف می‌زد. از آن زمان بود که قرائت قاریان مشهد بیشتر به سمت لحن و سبک مصری‌ها رفت.

اذانت بردل می‌نشینند، مرتضی!

وی همچنین درباره خاطرات دوران کودکی و اذان گویی‌اش می‌گوید: وقتی ۱۲ یا ۱۰ ساله بودم، یک بار بلند گور از پیر اذان گوی محله گرفتیم و همچون کودک عرب اذان گفتیم. آن زمان تحصیلات زیاد مر سوم نبود، پدرم از ۷ سالگی مرا مکتب گذاشته بود، طرف دومار و خوانی و روان خوانی قرآن را تمام کردم و پس از آن به جلسات قرآن رفتم و نوارهای عبدالباسط را گوش کردم و در سن ۱۰ سالگی قرآن را کامل آموختم و از همان خردسالی قرآن را با صوت می‌خواندم این شد که صدایم دل اذان گوی محله را برآورد و او گفت اذانت بردل می‌نشیند، مرتضی!

وقتی ۱۲ یا ۱۰ ساله بودم، یک بار بلند گور از پیر اذان گوی محله گرفتیم و همچون کودک عرب اذان گفتم

مختاری آشنا شد و سال‌ها نزد استاد ماند. او راهیج وقت فراموش نمی‌کند. مرحوم مختاری نعمات را خوب به مرتضی آموخته بود. نوارهای مصطفی اسماعیل را با نوارها و پاره‌هایش می‌گذاشت تا خوب گوش دهد. از این راه حالت و سبک خواندن را به او می‌آموخت. او می‌گوید: مشهد روزگاری قطب قرائت قرآن بود و هنوز هم هست. هنوز هم از این شهر قاریانی به جامعه قرآنی کشور ورود می‌یابند که بر شمار از استعدادند.

مشهد؛ مهد قرآن

جلسات قرآنی در مشهد با قدمتی که دارد، چنان توسعه یافته است که کمتر شهری در کشور مان پیدا می‌شود که اینقدر قاری ممتاز بین المللی تحویل جامعه قرآنی دهد. از جواد فروغی گرفته تا داوران شاکر نژاد و سید محمد حسینی که امسال در مسابقات بین المللی قرآن برای ایران افتخار آفرین شد. سید مرتضی از مسجد کرامت و مخالف قرآنی آن یاد می‌کند و می‌گوید: قبل از انقلاب، آنجا پایگاه قاریان مشهد بود. هر صبح جمعه جلسه داشتیم. چراغش را تا امروز هم روشن گذاشته‌ایم. حتی مرحوم آقای کرامت، کلید مسجد را در اختیار خردمان می‌گذاشت، هر زمان که خواستیم جلسه قرآن برپا کنیم.

کشف استعدادهای قرآنی

سادات قاضی معتقد است: استعدادهای قرآنی مشهد از همین محافل و جلسات قرآنی شناخته شدند. او می‌گوید: زمان ما پیدا کردن صدای قرائت قاریان مصری آنقدر سخت بود که باید صفحات گرام را زیر سنگ پیدا می‌کردیم. نگاه‌های برخی هم خیلی خوب نبود. قبل از انقلاب هم رابطه این دو کشور با هم خوب نبود. اما امروز، قضا برای یاد گرفتن باز است. صدای قاریان ممتاز بین المللی به راحتی با بهترین کیفیت، همه جا پیدا می‌شود، فقط جای خالی عشق احسان می‌شود و این با قرآن فقط مقایسه مرغان و دوره‌ها، نشان می‌دهد که روزگاری عشق به صدای عبدالباسط و مصطفی اسماعیل فاجع می‌شد و امروز حتی با تخفیف‌هایی برای جذب بیشتر، خراج شده است. حاج مرتضی آهی عمیقی می‌کشد و می‌گوید: ماهم روزگاری جوان بودیم و همه سختی‌ها را به چشم خود دیدیم، حیف که بچه‌های امروز، قدر جامعه قرآنی اکنون را نمی‌دانند، واقعا حیف است.

آنچه از دل برآید، بر دل نشیند

حاج مرتضی که سال ۶۲ قاری برگزیده بین المللی شده بود، دیدارهای زیادی با مقام معظم رهبری داشته، لایه لای حرف‌هایش با یادآوری خاطراتی می‌گوید: یکبار نام مرحوم ملاعباس را از زبان مقام معظم رهبری شنیدم. ایشان تعریف می‌کردند که در زمان طلبگی برای جلسات قرآن به صحن انقلاب حرم می‌رفتند. ملاعباس هم خودش شاگرد سید محمد عرب بود. مرحوم آیت الله سید محمد عرب هم از نخستین کسانی بود که جلسات قرائت قرآن را در مشهد جانی دوباره بخشید. عرب را جمعی از بزرگان خراسانی از عراق آوردند. مشهد همین جاهم بساط زندگی را برایش پهن کردند و نگهش داشتند. از زمان سید عرب بود که جلسات قرآنی این شهر رونقی دوباره گرفت. حدود ۸۰ سال پیش، صدای یک قاری عرب، روخی دوباره در کالبد محافل قرآنی مشهد بخشید. البته ملاعباس هم شاگردان بسیاری داشت که نمونه‌اش مرحوم حافظیان بود و مرحوم شجریان و مرحوم رضوان. مرحوم رضوان آن وقت‌ها کتبه نویس آستان قدس بود و جلسات قرآن هم برپا می‌کرد. اول لحن و صدای خوشی هم داشت.



چند روایت واقعی درباره آنهایی که هر چه در دنیا دارند را وقف کرده‌اند

نیکی، تنها وارث ماست

— زمره کهنبل —

زندگی کند می‌گوید: این شکل از وقف باعث شده که خیلی‌ها خانه‌هایشان را وقف کنند تا در آن دنیا برایشان باقیات الصالحات بماند.

پروین خنم که ۵۹ سال از عمرش می‌گذرد و مجرد است، می‌گوید: نیت کردم ۱۰ ساله هم عواید حاصل از این موقوفه برای تحصیل و ازدواج و اشتغال بندهای بی‌بصاعت و همچنین مراسم‌های مذهبی مصرف شود.

وقتی از او می‌پرسم که خانواده با این موضوع مخالفتی نداشتند؟ می‌گوید: به همین دلیل از آن‌ها پنهان کردم. من فرزندی ندارم که وارثم باشد. خواستم اثر خیرات این دنیا در آخرت به مردم بخورد. به گفته او معمولاً خیلی‌ها که شرایطی چون او دارند، پنهان می‌کنند موضوع را چون بین خود و خدایشان است مومنان بین خود و خدایشان معامله می‌کنند.

زنجیره طولانی خیر

پروین خانم ۸۷ به حج تمتع مشرف می‌شود و قبل از رفتن به این سفر معنوی می‌بایست که وضعیت اموالش را مشخص می‌کرد. او با یادآوری این ماجرا می‌گوید: همانجا تصمیم به این کار گرفتم تا حسابم در این دنیا پاک شود و در آن دنیا این اقبوس را نخورم چرا تا زمانی که عمرم به دنیا بود، این کار را نکردم.

او حتی به دوستانی که موقعیتی همچون خودش داشتند و وارثی در این دنیا برایشان نبود توصیه کرد که چنین حسنه ماندگاری داشته باشند. به گفته او این اتفاق مبارک، زنجیره بسیار وسیعی دارد. نیت او هم صرف عواید موقوفه برای امور خیریه است تا دست متولی برای اجرای نیت و وقف بایسته ضرورت شرایط ممکن و زمان باز بماند.

پروین خانم می‌گوید: خیلی‌ها را به این کار تشویق و ترغیب کردم. مثلاً فاطمه خانم یکی از دوستانم بود که بچه دار نمی‌شد فاطمه خانم ۶۰ ساله هم بعد از فوت همسرش خانه ویلایی ۱۵ متری خودش را وقف کرده است. او هم مانند دوستانش، فرزندی نداشته که دارایی‌هایش را برای او به ارث بگذارد اما عمرش را جزم کرده تا برای بچه‌های بی‌سرپرست و یتیم‌ها در آخرت در حد خود، مادری کند تا سقف و ستایی‌های امن بر سر داشته باشند.

پروین خانم می‌گوید: این زنجیره خیر، تمامی ندارد. همیشه به حلقه‌های آن اضافه می‌شود. کم نیستند آن‌ها که به فکر خات آخرتشان اند. بسند منگوله دار خانه در قبر به چه کار آدم می‌آید بگذار خیرش به آن‌ها که در این دنیا نیازمندند، برسد.

همه دلجوئی «مهر انگیر و کیلی» این است که بعد از مرگش، وارثی نخواهد داشت. وارثی که تا اندک یاد و نامش را زنده نگه می‌دارد. مهر انگیر خانم ۸۰ ساله هیچ وقت مادر نشده است. اصلاً حالا ندارد که در حق دوتا و صدها بچه یتیم مادری کند. می‌گوید: دیگر عمرم به پایان رسیده است، تا زنده‌ام که در این آیارتمان زندگی می‌کنم بعد از مرگم هم اجازه بهای آن برای بچه‌های یتیم خرج می‌شود. این تنها چیزی است که از من به بچه‌های یتیم می‌رسد. او ادامه می‌دهد: در میان اطرافیانم کسی نبود که به این پول احتیاج داشته باشد. هر کسی هم اختیار مال خودش را دارد. من حتی وصیت هم کرده‌ام، دیگر چیزی ندارم که از دست بدهم.

مهر انگیر و کیلی که به گفته خودش همه دارایی‌اش در این دنیا بعد از فوت همسرش، همین آیارتمان ۷۰ متری است، می‌گوید: خیلی دوست داشتم بچه داشته باشم اما نشد حالا هم می‌خواهم در حدی که می‌توانم به بچه‌های یتیم کمک کنم. او اضافه می‌کند: وصیت کردم که مرا بعد از خور و بربند و در کنار مادرم دفن کنند. دیگر هم نیازی نیست که پول قبر بدهند. من حتی ساکنم را هم به دستم تا به آن دنیا بروم. همین کار خیر، قلمم را مطمئن کرده‌ام.

می‌گوید: خداوند به من بنده احتیاجی ندارد این من هستم که به او محتاجم، به رعایتش. خداوند نماز و روزه و کار خیر ما احتیاجی ندارد ما این‌ها را برای آرامش خودمان به جا می‌آوریم. اگر هم کار خیری انجام شود برای رضایت خداوند است تا از بسط‌های مهر انگیر خانم دعا می‌کند که پاداش کارش را در آخرت از خداوند بگیرد.

قطر خوس می‌ماند

پروین خانم هم که علاقه‌ای ندارد فامیلی‌اش برای گمنام ماندن در گزارش بیاید، معلم بازتسه‌ای است که در سال ۸۷ به فکر باقیات الصالحاتش می‌افتد و تصمیم به وقف خانه‌اش برای امور خیریه می‌کند. او می‌گوید: آن‌ها در قرآن هست که خداوند می‌فرماید در آن دنیا نه عز و نه هوس، دستگیر انسان نیستند بلکه فقط اعمال او به کمکش می‌آیند. من هم وقتی دیدم که فقط اعمال و آثار این دنیا بی‌بهره و غیر از آن هم کسی به مردم نمی‌چورد تصمیم گرفتم خاتم و ابرای بچه‌های یتیم و وقف امور خیریه کنم و تا قیام قیامت در آن دنیا از ثوابش بهره ببرم. خانه پروین خانم، ویلایی ۹۴ متری است. وقفش هم از آن دست وقف‌هایی است که بعد از فوتش به حالت وقف در می‌آید یعنی تا زمانی که در غیبت حیات است می‌تواند در خانه‌ای که وقف کرده،



نکته‌هایی از حجت الاسلام قرائتی درباره وقف

دلت می‌خواهد نمیری؟

اگر یک اولاد بیشتر داشتی

خیلی ما آدم در مملکت داریم بیشتر عمرشان را کرده‌اند مثلاً بالای ۶۵ سالش است. دخترهایش به لطف خدا عروس شدند سرزندگی هستند. پسرهایش به لطف خدا داماد شدند. خوب شما که شش تایجه داری، شش تا سرزندگی رفتند. حالا فکر کن، هفت تا داشتی چه کاری می‌کردی؟ شش تایجه داری، اگر چهار تا داشتی چه کاری می‌کردی؟ هر کسی احساس کند خدا یک اولاد بیشتر به او داده بود. چطور برای آن اولاد یک چهارم تهیه می‌کرد. یک خانه تهیه می‌کرد. یک چیزی وقف کنیم. جمع شویم با هم یک چیزی وقف کنیم.

طوق می‌شود به گردنشان

بعضی‌ها که وقف نمی‌کنند، قرآن می‌گویند: «يَتَخَسَّنُ أَنْ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» تو فکر می‌کنی مالت به تو ایدیت می‌دهد؟ «وَلَا يَخْسَنُ الدِّينَ يَتَخَلَّوْنَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ أَلَيْسَ» آنهايي که پولدار هستند و وقف نمی‌کنند، فکر نکنند خیر است. «لَنْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ» شر است. «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا» قرآن می‌گوید: حدیث نیست، قرآن می‌گوید: کسانی که مال دارند و کمک نمی‌کنند مالشان طوق می‌شود و قیامت به گردنشان می‌افتد.

آب انبارها

بنده بی سال است در تلویزیون هستیم یک طلبه هستیم هر چه مردم از حدیث‌ها و آیه‌های من استفاده کردند، هفتاد درصدش به خاطر وقف است. چون هفتاد درصد از بدن انسان آب است بنده هم بچه کاشان هستیم آب آب‌انبارهای کاشان را خوردیم آب انبارهای کاشان هم وقف است.

شریک

امام بر کاتی داشت، که می‌ایون‌ها آدم را راه انداخت، امام طلبه‌ی مدرسه را که بوده است طلبه مدرسه قم بوده است. مدرسه قم وقفی است یعنی هر کار خبری، معطری‌ها، بروجری‌ها، مراجع، دانشگاه‌ها وقفی است. چقدر بیمارستان‌ها وقفی است. چقدر رایشگاه‌ها وقفی است.

کسی اگر وقف کند در تاریخ شریک می‌شود و در همه بزرگانش شریک است وقف یعنی من دیگران را دوست دارم.

خرجی جامعه

وقف وسیله فقر زدایی است. بالاخره وقف یعنی تداول خودت انسان وقتی مردان اموالش استفاده می‌شود لنگار بود بنده می‌خواهم باشم که چه کنم؟ نه زن و بچه‌ام خرجی بدهم. آن کسی هم که وقف می‌کند به جامعه خرجی می‌دهد یعنی آدمی که وقف می‌کند.

نمی‌میرد چه می‌گوید:

سعدی آمد تکون نام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نگویی نبرند

تبلیغ

شمانگاه کنید شاه عباس، همه چیزش پرید. کلاهش، تختش، تاجش، خانم‌هایش، حرم، سرایش، قالی‌هایش، پرده‌ها، فقط آن کاروانسرای که در راه کریملاست، از شاه عباس کاروان سرایش مانده است. وقف وسیله نشر فرهنگ است همین اصال مجرم و ماه رمضان هزاران جلسه سخنرانی تبلیغ دین که باروی قرش نشستی، یا از دیگ منی وقفی غذا خوردی یا منبر وقفی، یا مسجد وقفی، یا حسینیه وقفی، یا از درآمد اوقاف پول دادند به آن واعظ و مداح که قرآن و حدیث را تبلیغ کند.

حلال

وقف حلال مشکلات است. چقدر مشکلات را بچه می‌خواهد کتاب بخواند، پدرش پول ندارد، می‌گوید برو کتابخانه عروسی می‌خواهد بگیرد، پول ندارد تالار بگیرد، می‌گوید برو تالاری که وقف شده است. برو از سالن موقوفات استفاده کن می‌خواهد اقطاری بدهد، جانتگ است، می‌گوید برو در حسینیه، اسقرفهات را در حسینیه بپرداز.

وقف سگ‌ها

در مشهد مقدس موقوفاتی بوده که وقف بر سگ‌ها شده است. به این ترتیب که کاروانیهایی از رانرین حرم مطهر اسلام رضا علیه السلام که با شتر یا اسب به مشهد مقدس مشرف می‌شده‌اند، برای اینکه به احترام آستانه مبارک، سگ‌های کاروان خود را به حرم حرم نبرند دو فاصله چند کیلومتری حرم، سگ‌ها را آنکه می‌داشتند و موقوفاتی بوده که از درآمد آنها گوشت و غذای سگ‌ها تهیه کرده و برای آنها می‌پرداختند.

وقف در سورین

سال‌ها پیش یکی از دوستاتم می‌گفت: در دانشگاه (سورین) واقع در قرآنیه بخشی است که در آن هیئت بطلموس و فاسقه‌السطو تدریس می‌شود و گشتی تدریس آن را عهده دارد و دو سه تن در درس او حاضر می‌شوند کسی از مسئول دانشگاه پرسیده بود، نبود این درسی که علم، اساس آن را بدهیم زده چیست؟ گفته بود ما هم متوجه این نکته هستیم، لیکن هزینه این کلاس از موقوفه تاسی می‌شود. اگر ما آن را به هم برتیم واقف‌هایی که می‌خواهند موقوفه آنان پایدار باشد دیگر بدین کار رغبت نخواهند کرد، چرا که احتمال می‌دهند با موقوفه آنها هم نظیر همین کار را نکنند.



کسی اگر وقف کند در تاریخ شریک می‌شود و در همه بزرگانش شریک است. وقف یعنی من دیگران را دوست دارم.



واجب نیست همه شاگرد اول باشند

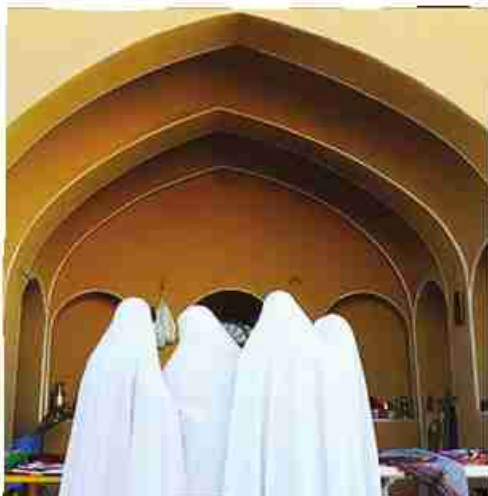
— سعیده محبی —

دکتر نفیسه فیاض بخش این روزها با فاصله گرفتن از مسئولیت‌ها و دغدغه‌های سیاسی، خیلی خاص و ویژه روی ارانه و تبیین مباحث اخلاقی و معرفتی در حوزه دین به خصوص برای جوانان و دانشجویان متمرکز شده است. از کلاس‌های دانشگاهی گرفته تا حضور در کلاس‌های حوزه دانشجویی و شرکت در برنامه‌های تلویزیونی. فرصتی شد بعد از اتمام کلاسش در دانشگاه علم و صنعت گفت و گویی کنیم با موضوع الگوگیری از حضرت زهرا سلام الله علیها. او در میان صحبت‌هایش بارها و بارها به این نکته تاکید کرد که موضوع الگوگیری از حضرت زهرا (س) همیشه و در هر زمانی می‌تواند موضوعیت داشته باشد و سبک زندگی ایشان چون از حسن کمالات و امور وجودی است هیچ وقت کهنه نمی‌شود و از مد نمی‌افتد.

خودمان را به قله نزدیک کنیم. این روند تا لحظه مرگمان باید ادامه داشته باشد و ما هر چه قدر خودمان را نزدیک تر به قله کرده باشیم، برنده تریم. ما آمدیم که خودمان را به قله کمالات و صفات اخلاقی حسته برسانیم و حضرت زهرا (س) در قله صفات و ویژگی‌های الهی است. لذا موضوع الگوگیری از سره و زندگی ایشان همیشه و در هر زمانی موضوعیت دارد. منتهی انتقادی که به این موضوع هست اینکه می‌گویند ایشان مال ۱۴۰۰ سال پیش بوده و ما چطور در این زمانه که عصر اینترنت، ماشین، موبایل و... است خودمان را با ایشان تطبیق بدهیم. تهران امروز را چطور با مدینه ۱۴۰۰ سال پیش تطبیق دهیم؟ چطور خانه گلین حضرت را با

✦ حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع‌ها می‌فرمایند: دخت رسول خدا برای من اسوه حسنه است. وقتی ایشان برای کسی در رتبه و مقام حضرت مهدی (عج) الگو و اسوه است، الگوگیری ما از ایشان چگونه می‌تواند باشد و اصلا ما می‌توانیم از حضرت زهرا (س) الگو بگیریم؟

مسئله الگوگیری از زندگی حضرت زهرا (س) موضوعی بسیار جدی است و مهم این است که ما به این باور برسیم که می‌توانیم از ایشان الگو بگیریم و زندگی ایشان می‌تواند الگو باشد ولی اینجا یک مسئله وجود دارد و آن اینکه ایشان در قله است و ما به هر میزان که می‌توانیم باید تلاش کنیم و



یک موقع این عفو و گذشت در کلمه گلین انجام می شود و یک وقتی با ایترنت و موبایل

خانه های امروزی خودمان منطبق کنیم نکته این است که ما می گوئیم آن چیزی که تغییر کرده ابزار و وسایل بوده، شهید مطهری در میان آثار قلمی شان کتابی دارند که در آن به این موضوع اشاره کردند که ابزار به طور طبیعی تغییر می کند؛ اما امور مجرد تغییر نمی کند و این امور مادی است که تغییر می کند. حقیقت وجود مادی مجرد است و کمالات و فضایل هم همه از بنخ مجردات هستند. یعنی همان فطرت ما ما آمدیم در دنیا که متصف به صفات خدا شویم صفات خدا یعنی چی؟ یعنی خود، کرم، عفو، بخشش، حسن خلق و... داشته باشیم. یک موقع این عفو و گذشت در کلمه گلین انجام می شود و یک وقتی با ایترنت و موبایل عفو و گذشت امری مجرد و معنوی است و ابزار و وسایل مادی قطعاً تا ۱۰۰ سال دیگر زندگی خیلی پیشرفت خواهد کرد و خیلی از چیزهایی که الان هست آن موقع قدیمی به نظر خواهند رسید. کما اینکه الان به نسبت ۱۰۰ قبل زندگی خیلی تغییر کرده و پیشرفته تر شده است. آن موقع به جای ماشین از اسب زین طلائی و اسر استفاده می شد و الان ماشین پور سه پور سه الان همان اسب زین طلائی ۱۰۰ سال پیش است. این ابزارها هستند که تغییر کردند و مهم این است که چه کسی و با چه ویژگی ها و اخلاقی بسوز آن می شود. این بیان شهید مطهری است که دین هیچ وقت کهنه نمی شود چون امر مجردی است کمالات هم هیچ وقت کهنه نمی شود چون کمالات هم از امور مجردی هستند.

پس این انتقاد که انطباق سیره و روش زندگی حضرت زهرا (س) در ابعاد مختلف با شرایط زندگی امروزی امکان پذیر نیست، حرف قابل قبولی نیست.

بله، دقیقاً مسئله این است که هیچ وقت سبک زندگی حضرت فاطمه (س) و اوایل خدا کهنه نمی شود چون کمالات کهنه نمی شود. ابو الفضل عباس (ع) هیچ وقت کهنه نمی شود چون ایثار، خود و بخشش همیشه نو است. حالا این ایثار در ظرف و کاسه گلی باشد یا فلان ظرف گران قیمت کریستال، فرقی نمی کند. یک موقعی این ایثار را شخصیتی مثل حضرت ابو الفضل عباس انجام می دهد و زمانی مثلاً آرش کمانگیر، پتروس فداکار، یا کسی که عملیات انتحاری می کند برای نابودی اسرائیلی ها. آنچه مهم است صفت ایثار و فداکاری است که در هیچ برهه ای از زمان کهنه نمی شود. چون جنس شان از جنس امور مجرد است و مجردات امور روزی اند که همیشه برای همه قابل احترام است. مثل خوش اخلاقی و صداقت. که هیچ وقت کهنه نمی شوند. زندگی حضرت زهرا (س) یعنی زهد، خب زهد یعنی چه؟ یعنی چسبیده به مال دنیا نباشی و به خاطر اهداف مادی دنیا اهداف عالی را زیر پا نگذاری. در روایات داریم که امام حسن (ع) فرموده که مادرم در دعای نیمه شبش همسایه ها را دعای کرد. خب این یعنی ایثار. اینکه در عمر مائت ترین و خلوت ترین لحظات با خدا دیگران را بر خود مقدم بدار. بچه دیگری را بر بچه خود مقدم بدار. تجلی این ارزش ها و صفات از سوی هر کسی که باشد و در هر مقطعی از زمان و بیاست و همه آن را می پسندد. آیا این نشانی است؟ مسلماً خیر. حضرت فاطمه زهرا فداک را داشتند و وضع مالی شان خوب بود. فدک ثروت بزرگی در آن موقع بود که خلافاً بعد از رحلت پیامبر (ص) آن را عصب کردند. حب ایثار می توانستند با ماماشات و محافظه کاری و معامله ای با خلفا فدک را از دست بدهند و حفظ کنند ولی این کار را نکردند. مقابل غاصبین حتی امامت ایستادند و مال و سبعی هم از دست دادند و حاضر شدند جان شان را بدهند و غرر تدلن کوچکشان را بشیم بگذارند برای اینکه آن هدف بالا را قربانی نکنند. این همه فداکاری را حتی یک کافر و کسی که صدر صد



دنیایی و مایه بالیسم است، تقدیس می کند، همچنان که داستان ایلار و غذاکاری حضرت عباس (ع) هیچ وقت کهنه نمی شود. حرکت کسی که یا همه تشنگی بر نهر آب حاضر شود و آب را هم در مشت بگیرد و چون بیداند موی و محبوس هم تشنه است آب را نخورد و بر گردد، در طول تاریخ از نظر کافر ترین افراد هم ستودنی است و قابل تقدیس و احترام عقل مادی می گویند اگر حضرت ابوالفضل (ع) آب می خوردند به نفع سپاه امام حسین (ع) بود چون باتوان بیشتری می توانستند بجنگند اما نخورد و خدایان حرکت ایشان را همه می پسندند لذا شیوه زندگی حضرت زهرا (س) نیز هیچ وقت کهنه نمی شود، چون کمالات کهنه نمی شوند.

با این تعبیر موضوع الگو گیری از ایشان همیشه و در هر زمانی می تواند موضوعیت داشته باشد؟

بله همیشه تر است چون کمالات تر است، تنها این ابزار هستند که تغییر می کنند. حجاب و عفاف همیشه قشنگ است، در سیره حضرت زهرا (س) موضوع ارتباط با نامحرم به مباحث مشخص شده و اینکه ایشان در مقابل نابینا هم حجاب داشتند خیلی می پرسند که این موضوع بازمان الان چطور قابل تطبیق است. ما می گوئیم همین که در فقه آمده اختلاط با نامحرم جز در موارد ضروری جایز نیست این خیلی روشن است اینکه فضاهای خصوصی فضاهای آموزشی تا حد ممکن همجنس باشند مگر آنجا که محال باشد و غیر ممکن. این پیام است برای جامعه امروز ما عفاف هیچ وقت کهنه نمی شود اتفاقا ضمانت راندمان بالای کاری را می کند. هر چه عفاف بالاتر باشد راندمان اقتصادی و آموزشی می آید بالا. اصلا به مصاحبت آخر و ایش کل ندرم رعایت حجاب و عفاف مصاحبت دنیایی دارد. قاطعانه می گویم دختر امروزی در همه چیز از پوشش و رفتار تا تاهنر داری و می تواند خود را با حضرت زهرا (س) تطبیق دهد. چون کمالات ثابت اند ابزار تغییر می کنند. هر چند کمالات در هر مقطعی مصاحبت مربوط به خودش را دارد.

ولی به هر حال زندگی مدرن امروزی که همه ما کم و بیش گرفتار آن شدیم می تواند در گرفتن الگوی ساده زیستی حضرت زهرا (س) تاثیر بگذارد و آن را تحت الشعاع خود قرار دهد.

قطعاً همین طور است نه تنها ساده زیستی بلکه زهد ایشان را هم تحت تاثیر قرار می دهد. وقتی صحبت از ساده زیستی می کنیم یعنی اینکه هر کسی مطابق با شأنش زندگی کند به گونه ای که بتواند راحت زندگی کند و به هدف های عالی اش برسد زندگی برایش وسیله باشد نه هدف. نه اینکه زندگی برایش هدف شود. کلاه و شقایق و فلان میلمان برای ما هدف نیست که اگر آسیبی به آن رسید بلیتش غصه بخوریم یا خودمان را بکشیم که میلمان و ظرف و ظروف خفهام باید این جور و آن جور باشد هدف این است که سلامت جسمی و روحی را داشته باشی. حال استفاده از هر ابزار و وسیله ای که تو را به این هدف برساند خوب است. یک موقع است که این وسیله ظرف استیل است و یک موقع کربستال باید بپینی کدایک از این ها تو را به هدف می رساند. پس فرقی نمی کند خدایات کجا باشد و ماشینت چه مدل ولی آنچه که در روایات بسیار مورد تاکید واقع شده ساده زیستی است. کسی مثل حضرت زهرا (س) چون در قله بودند حتی یک پرده رنگین را بر تنافتنند و از مقابل چشم برداشتنند و زندگیشان نسبت به هم قطار انسان در مدینه آن روز ساده ترین بوده است. حضرت علی (ع) در نهج البلاغه فرموده که شمانی توانید مثل من باشید ولی تا آنجایی که می توانید با و رع و تقوی مرا یاری کنید می خواهیم بگویم سیر اهل بیت (ع) این است ولی به ما هم دستور ندادند

قاطعانه می گویم
دختر امروزی
در همه چیز از
پوشش و رفتار
تا تاهنر داری و...
می تواند خود را با
حضرت زهرا (س)
تطبیق دهد

که همه شماعین حضرت علی (ع) شوند. به ما گفتند از ابزار و سایل استفاده کن برای رسیدن به هدف. آنچه که از امور مادی در اختیار ماست صرفاً وسیله است برای رسیدن به این هدف. رسیدن به قله برای ما سخت است ولی باید تلاش کنیم و خودمان را از دسته بکشیم بالا. واجب نیست که همه شاگرد اول باشند اما هر چند بتوانی خودت را به جایگاه شاگرد اولی نزدیک تر کنی، خودت برنده شدی. به نفع خودت هست چون توانستی کمالات را کسب کنی. اصلاً فلسفه به دنیا آمدن ما این است که روح این کمالات را بگیرد و شبیه خدا شود و از دنیا برود. ما آمدیم به دنیا که بارمان را بپذیریم و برویم. یعنی کمالات کسب کنیم و پس از آنجایی که اهل بیت (ع) در قله کمالات و صفات انسانی بودند ما هر چند بتوانیم به آن ها نزدیک تر شویم برنده تریم و موفق تر.

حضرت زهرا در بخش های مختلف از مناسبات اجتماعی گرفته تا هنر داری، خانه داری و تربیت فرزند خط مشی قابل الگو گیری برای ما گذاشتند. با این حال می توان گفت در میان آن ها وجه شاخص تر و پررنگ تری وجود داشته؟

اصلاً نمی توان خط و مرز تعیین کرد و آن ها را از هم جدا ساخت. درست مثل یازلی که هر قطعه در کنار دیگری معنا پیدای می کند و کامل کننده است، یازلی که همه با هم مرتبط است. یعنی زندگی اجتماعی ایشان دور از زندگی عبادی، فردی و خانوادگی شان نبوده است. گرد آمدن این مجموعه در کنار هم کامل ترین و مترقی ترین مجموعه است برای پیشرفت جامعه بشری. یعنی اگر بسنگ بنای خانواده ها بر اساس این مجموعه بنا نهاده شود آن خانواده و در نهایت آن جامعه از هر زاویه ای کامل ترین شکل خود را پیدای می کند. ممکن است یکی از منظر اجتماعی به زندگی حضرت زهرا (س) بپردازد و دیگری در تربیت فرزند از سیره ایشان استفاده کند این هیچ اشکال و عیبی ندارد. هر کسی از طن خود شد یار من. هر کسی مطابق با درک خودش حضرت قاطعه را تفسیر



می کند. پیامبر اکرم می فرماید یا علی (ع) کسی تو را شناخت جز من و خدا و کسی را شناخت جز تو خدا. واقعیت در مورد حضرت زهرا (س) هم همین طور است. کسی جز اهل بیت (ع) مقام ایشان را شناخته بنابر این ماهر چقدر تفسیر کنیم، مطابق عقل و درک خودمان است.

هنه ما مع حضرت زهرا (س) هستیم، ولی از آن سود زندگی های شخصی مان رفتار ها و سبک زندگی مان خیلی مطابق با سیره ایشان نیست. مثلاً در مورد تربیت فرزندان یا همسر داری. این اشکال به کجا بر می گردد؟ مگر نه اینکه محب باید هم رنگ محبوب باشد؟

درست است، ما باید هم اهل بیت (ع) را دوست داشته باشیم و هم زمینه دوست داشتن آن ها را برای خود آماده کنیم. وقتی ما آن ها را دوست داریم اما نحوه پوشیدن، خوردن و زندگی هایمان با آن ها و سیره آن ها متفاوت است، محبت واقعی نداریم. اعمال ما مانعی نشان از محبت آن ها را خواهد داشت که در کات، اخلاق و سکنات ما بتواند زمینه جلب نظر محبوب را برای ایمان فراهم کند. از آن سو اینکه مثلاً در ادوار داریم و بگوئیم حضرت زهرا (س) در مورد تربیت فرزندان با فرزندان این گونه بوده و امروز بخشی از تربیت فرزندانمان در مهد کودک ها انجام می شود، خیلی درست نیست. اتفاقاً این دو مسئله با هم قابل جمع است. ما نمی توانیم بگوئیم که حضرت زهرا (س) بچه هایمان را مهد کودک نگذاشتند پس مهد کودک خوب نیست و ضد ارزش است. می خواهیم بگوئیم اصل تربیت است و به هر حال حضرت زهرا (س) کسی مثل فقه را گذاشتند که خیلی به ایشان در امور خانه کمک می کرد. ضمن اینکه حضرت فدک را اداره می کرد و پرستاری مجروح های جنگ را انجام می داد و همیشه هم بچه کوچک داشتند. بنابر این اگر ما امروز بتوانیم مهد کودک را پیدا کنیم که کار کرد فقه در خانه حضرت زهرا (س) برای بچه ها را داشته باشد و شرایط تربیتی مناسبی را در این خانه برای بچه هایمان فراهم کند و از سویی دیگر امکانات آموزشی، تربیتی و پرورشی کامل تری نسبت

می توانیم بگوئیم که حضرت زهرا (س) بچه هایمان را مهد کودک نگذاشته پس مهد کودک خوب نیست و ضد ارزش است

به امکانات موجود در فضای خانه داشته باشد، استفاده از آنچه اشکالی دارد؟ اینکه مربی تربیتی خوبی برای بچه هایمان پیدا کنیم که بتواند کار خودمان را انجام دهد ایرادی ندارد البته از حدود ۴ سالگی نه اینکه در همان دوران شیرخوارگی چون شاغل هستیم و می خواهیم بر روی سر کار برویم بچه را بگذاریم مهد کودک که می خواهیم بگوئیم همه ابعاد زندگی حضرت زهرا را باز ندگی امروز قابل تطبیق است علی رغم همه پیش رفتی که انجام شده این ابزار و وسایل است که پیشرفت کرده و مدام دستخوش تغییر شد ابزار و وسایل هر قدر که می خواهد پیشرفت کند، اشکال ندارد. مهم این است که کمالات ثابت است و هیچ وقت تغییر نمی کند. صفاتی مثل صداقت خود، عفو، بخشش و... با همه پیشرفت جامعه بشری و ابزار اینکه انسان برود در کره ماه زندگی کند، هیچ وقت منقرض نمی شود.

پس یعنی اینکه ما باید بتوانیم فارغ از زمان و مکانی که در آن زندگی می کنیم روح زندگی ایشان را بگیریم و با شرایط امروز تطبیق دهیم؟

مهم این است که بتوانیم روح زندگی حضرت فاطمه در مدینه ۱۴۰۰ سال پیش و کمالات ایشان را بگیریم. نه اینکه چون ایشان از کاشه گلین استفاده می کرده و از زیر انداز حصیری من هم همان کار را انجام دهم. من از ظرفی که مطابق عصر خودم هست، استفاده می کنم. چه چیزه ایشان نسبت به اشراف عرب ساده ترین چه چیزه بوده و مناسب با فقیر ترین افراد جامعه. ما می توانیم این روح را از ایشان بگیریم. با مثلاً چادر ایشان یک جنس شعی خاصی بوده ما هم می توانیم امروز از آن چادر استفاده کنیم؟ نمی توانیم و اصلاً از وی هم به این کار نیست به ما اصلاً توصیه نشده که مثل حضرت زهرا (س) شویم. ولی می توانیم از ایشان الگو بگیریم. ما می گوئیم نوع پوشش ایشان و اینکه با چه حجابی در جامعه حاضر می شده را بگیریم و سعی کنیم خودمان را با آن تطبیق دهیم. مهم روح زندگی ایشان است و اینکه تفسیر به رأی نکنیم. مهم این است که باید در زندگی ایشان مطالعه دقیقی داشته باشیم و هر کسی همین طور برداشت های خودش را بگوید این مهم است که هر کسی حضرت فاطمه (س) را مطابق سلیقه خودش تفسیر به رأی نکند.

این بحث تا این حمله که گفتند فرزندانمان خویشن باش، در تضاد نیست؟

اتفاقاً شهید مطهری به این حمله تقدیم می کند و این حمله خیلی حمله مبهمی است. فرزندانمان خویشن باش آیا یعنی اینکه اگر زمانه ما زمانه دروغ گوئی است پس ما هم باید مطابق آن حرکت کنیم؟ این نیست. فرزندانمان خویشن باش یعنی اینکه از پیشرفت های زمانه خود استفاده کن. الان موبایل و اینترنت آمده چه اشکال دارد، استفاده کن. از سایر امکانات روز برای رسیدن به اهداف معنایی ای که هدف از خلقت توست و برایت ترسیم شده، استفاده کن. همه حرف ما این است که ما در خدمت ابزار در نیاییم بلکه ابزار در خدمت ما در آید. نه اینکه ما هزار ترقد، دروغ و کلک فلان گوشی موبایل یا ماشین مدل ماشین را بگیریم چون می خواهیم داشته باشیم می خواهیم بگوئیم ما در خدمت فلان مدل ماشین در نیاییم. اگر شد این ماشین را استفاده می کنیم و اگر نشد یک مدل ساده تر. چرا این قدر روی ساده ریزی تشریف شده است؟ چون وقتی زندگی ساده باشد، زندگی در خدمت تو در می آید، چرا در گلن، علما حضرت امام خمینی (ره) ترجیح می دادند زندگی ساده داشته باشند؟ چون در زندگی ساده زندگی در خدمت تو در می آید نه تو در خدمت آن. اما در زندگی تشریفاتی تو اسیر آن می شوی.



و آنگاه که شمر بر سینه ات نشست

کزارش‌هایی از
آخرین لحظات حیات سیدالشهدا به روایت مقاتل

مقتل خوانی سستی است به قدمت قیام عاشورا، آنیسی که ریشه در اعتقادات و فرهنگ مذهبی مردم دارد. این سنت هر چند این روزها در لایه‌های مداحی‌های پر زرق و برق کمرنگ شده و یا حتی فراموش، اما همواره از سوی علما و بزرگان به حفظش در مجالس عزاداری ابا عبدالله توصیه شده است. مایه سهم خودمان برای باز خوانی دوباره این سنت قرار است مقتل خوانی مکتوب را از این شماره یکی از بخش‌های ثابت مجله مان کنیم و هر بار به مرور مقتل یکی از حادثه سازان واقعه عاشورا با نگاه به مقاتل مهم و معتبر بپردازیم. سعی مان هم این است که در این گزارش‌ها در کنار شخصیت‌های اصلی واقعه عاشورا به دیگرانی هم بپردازیم که علی‌رغم نقشی که داشتند کمتر دیده شدند و خیلی‌ها از آنها و قصه رشادت‌ها و شجاعت‌هایشان نبوده است. مثل بسیاری از اصحاب ابا عبدالله و دیگران که خیال داریم در مقتل خوانی مکتوب مان به نکات و روایاتی بپردازیم که کمتر دیده شده و کمتر گفته و لایه‌های مقاتل مانده‌اند.

واقعه کربلا به برادرش امام زین العابدین علیه السلام برساند. ایشان سپس برای آخرین بار به قصد اتمام حجت، از مردم کوفه یاری طلبید. آنها گریستند و یاری‌اش نکردند. پس یک تنه به میدان رفت و علی‌واریه صف دشمن زد. حمید بن مسلم می‌گوید: به خدا، هرگز در محاصره افتاده‌ای رانندیدم که فرزندان و دوستان و یارانش کشته شده باشند و دلی استوار تر و ضعیف‌تری باین جاثق از او داشته باشد. هر گاه پیاده نظام دشمن، عرصه را بر او تنگ می‌کرد، او با شمشیر بر آنان می‌تاخت و آنان از چپ و راست او می‌گریختند. چنان‌که گله‌بزرگان گاه که گریه در میان آنها افتاده، می‌گریزد. در حالی که امام علیه السلام به شدت تشنه بود، باران تیز، از هر سو، او را فرا گرفت. تیزی بر پیشانی، تیزی بر سینه، تیزی بر گلو و تیزی بر دهان او فرو نشست. امام علیه السلام هنوز رمقی بر تن داشت که دشمن بر خیمه‌های اهل بیت او حمله کرد. پس با صدایی نحیف، فریاد زد: وَبِحُكْمِ بَشِيرَةِ آلِ أَبِي سَفِيَّانٍ إِنَّمَا نَحْنُ [نَحْنُ] دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ التَّمَادُّنَ فَكُونُوا أَحْسَرَ أَرَأَيْي دُنْيَاكُمْ هَذِهِ، وَارْجِعُوا إِلَيَّ

به خدا، هرگز در محاصره افتاده‌ای رانندیدم که فرزندان و دوستان و یارانش کشته شده باشند و دلی استوار تر و ضعیف‌تری باین جاثق از او داشته باشد.

امام حسین علیه السلام در میان شیعیان، مسلمانان و حتی دیگر جوامع، بیشتر با حادثه عاشورا - که در خشان‌ترین بخش زندگی ایشان است - شناخته شده است. حوادث جانب‌سوز آخرین لحظات زندگی افتخارآمیز شریک شهیدان، در منابع کهن این گونه گزارش شده است که: امام علیه السلام لباس کهنه‌ای را زیر لباس‌های خود پوشید، با یاقوتان همراه، خدا حافظی کرد و فرزندش علی (زین العابدین) علیه السلام و ابیه سینه چسباند و در پیامی بسیار آموزنده و ارزنده، به وی فرمود: يَا بَنِي! اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَ إِنْ كَانَ مَرًا. پسرم ابر حق، شکیبایی کن، هر چند تلخ باشد و در پایه روایتی دیگر فرمود: يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! يَا بَنِي! پسرم از ستم کردن بر کسی که در برابر تو کمک کننده‌ای جز خدا ندارد، بر حذر باش. امام حسین علیه السلام دختر بزرگش فاطمه را خواست و نوشته‌ای را که در هم بسته شده بود و نیز وصیت‌نامه خود را تحویل او داد تا پس از

أَحْسَابُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ غُرَبَاءُ كَمَا تَزْعُمُونَ

«وای بر شما، ای پیروانی خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از روز [معاد نمی‌هراسید، پس در این دنیا پستان آزاده باشید و به [خسری] نیاکانتان بازگردید، اگر آن گونه که می‌گویید، عرب هستید»

آخرین لحظات امام علیه السلام در زیارت ناحیه، چنین ترسیم شده است:

السَّعْدُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، مُؤَلِّغٌ سِفْفَةَ عَلِيٍّ نَحْرَكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَائِعٌ لَكَ بَهْجَتِهِ، قَدْ سَكَّتْ حُرَّاسُكَ، وَحَقِيقَتُ أَنْفَاسِكَ، وَرَفَعَ عَلَى الْقَفَا أَرْسُكَ.

شعر بر سینه تو نشسته و شمشیرش را بر گلوی تو فرو برده و محاسبت را در دستانت گرفته و سرت را با شمشیری بر آن می‌برد. اعضایت از حرکت ایستاد و نفس هایت باز ماند و سرت بر تیرزه ها شد.

به نقل از بزرگوارین معاویه عجلای، از امام باقر علیه السلام: حسین بن علی علیه السلام، شهید شد و سجد و بیست و چند زخم بر اثر تیرزه و ضربه شمشیر و اصابت تبر در او یافتند.

همچنین روایت شده که همه زخم‌ها در قسمت جلوی بدن او بود؛ زیرا او، پشت به دشمن نمی‌کرد و نمی‌گریخت.

کلمانی به عنوان آخرین سخنان امام حسین علیه السلام مشهور شده است، مانند «ضارب ضائق و تسلیما لأمرک». این سخنان و مشابه آن، در هیچ متن معتبری نیامده است، چنان که عین این کلمات را حتی در منابع ضعیف نیافتیم. اساس این سخن، مثنی از کتاب ضعیف مقتل منسوب به ابو مخنف (مقتل الحسین علیه السلام المنسوب إلى أبي مخنف، ص ۱۲۲) است که در بخشی از آن آورده است: «حسین علیه السلام سه ساعت معرجه افتاده بود و به آسمان، نگاه می‌کرد و صدای زد: ایلهی! اصرار علی قضائک، و لا معبود سواک، یا غیبات المستغیثین».

این سخنان، علاوه بر آن که در هیچ متن معتبری نیامده است، اشکالاتی دارد، از جمله این که: چگونه امام علیه السلام در آن فرصت محدود عصر عاشورا، سه ساعت بر زمین افتاده بود و دشمن، حرکتی انجام نمی‌داد؟

آخرین دعای در روز عاشورا

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمُ الْخَيْرِ وَتَوَسَّلَ بِهِ الْمَحَالِ، غَمٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ، غَرِيبُ الْكَرْبَاءِ، قَادِرٌ عَلَى مَا نَشَاءُ، قَرِيبٌ الرَّحْمَةِ، صَادِقُ الْوَعْدِ، سَابِعُ النِّعَمَةِ، خَسَنُ النَّوَاءِ، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيتَ، مُحِيطٌ بِمَا خَلِيفٌ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَمُدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ، وَشَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ، وَذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ، أَدْعُوكَ مُتَحَاجًّا، وَأَرْغَبُ إِلَيْكَ فَقِيرًا، وَأُفْرِعُ إِلَيْكَ خَائِفًا، وَأُبْكِي إِلَيْكَ مُكْرَبًا، وَأَسْتَعِينُ بِكَ ضَعْفًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِيًا، أَسْأَلُكُمْ نِيْسًا وَنِيْسًا قَوْمِيًّا، فَأَيُّهُمْ غَرُوبًا وَخَدْعُونَا وَخَدُّونَا، وَغَدْرًا وَبَاغًا وَغَدْرًا، وَنَحْنُ حَيْزَةُ نَيْسِكَ، وَوَلَدُ حَسْبِكَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الَّذِي أَصْطَفَيْتَهُ بِأَنْفُسَانَا، وَأَتَشَبَّهْتَ عَلَيْنَا وَحَبِيبًا، فَأَحْمِلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مُصِاحِبُ الْمُتَشَبِّهِينَ بِنَقْلِ ابْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ سَفِيَّانٍ بَزَوْفَرِي - آخرین دعای امام حسین علیه السلام در روزی که او را در میان گرفتند و مغلوب شد، این بود: «خداوند! تو و الاصلان».

سخن از قتلگاه امام حسین - مصرع الحسین - بسیار به میان آمده است ولی آن گونه که در مرتبه مشهور شده است قتلگاه ایشان گودال نبوده است

بزرگ چهره، چاره ساز و بی نیاز از آفریده‌هایی، بزرگوار است و فراگیر و بزرگوار چه بخوای، توانایی، رحمت نزدیک و وعده‌ات راست است. فرو ریزنده نعمت، نیکو از مومن، نزدیک چون خواننده شوی، محیط بزرگوار چه آفریدی، پذیرنده توبه آن که به سورت باز گردد، توانا بر هر چه اراده کنی، دریابنده هر چه بجویی، سپاس گزاری، چون سپاسست بگزاردند و یاد کننده‌ای، چون یادت کنند از سر نیاز، تو را می‌خوانم و از سر ناداری، به توبت می‌ورزم و از سر ترمی، به توبت می‌ورم و از سر اندوه، نزد تو می‌گریم و از سر ضعف، یاری اترامی طلبیم و برای کفایت کردن، بر تو توکل می‌کنم، میان ما و قوم ما، داوری کن که آنان، سوار آفرینند و نیرنگ زدند و ما را و نهاندند و به ما خیانت کردند و ما را آتش زدند، در حالی که ما خاندان پیامبر و فرزندان حبیب محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله هستیم که او را به رسالت برگزیدی و بر وحی ات امینش کردی، پس برای ما فزجی و گشایشی قرار ده، به رحمت، ای مهربان ترین مهربانان!

امام در لحظات آخر سروی زمین افتاده بود؛ سخن از قتلگاه امام حسین - مصرع الحسین - بسیار به میان آمده است ولی آن گونه که در مرتبه‌ها مشهور شده است قتلگاه ایشان گودال نبوده است. در هیچ کدام از منابع چنین چیزی ذکر نشده است.

رجال الکشی - به نقل از مثنی بن نخبة فرماری - هنگامی که سلمان فارسی به سوی ما آتوقیان، برای حکمرانی آمد، من نیز میان پیشوار رفتگان او بودم، او آمد تا به کربلا رسید و گفت: این جا را چه می‌نامید؟ گفتند: کربلا.

گفت: این جا، قتلگاه برادران من است. این، جایگاه و پایتختان و این، جایگاه مرکب هایشان و این، جایگاه ریختن خونشان است. بهترین پیشینیان، در آن، کشته شده و بهترین پیشینیان نیز در آن، کشته خواهد شد.

در مرتبه‌ها سخن از بویا و حصر است که پیکر امام حسین (علیه السلام) را در آن بیجیدند. تنها مطلبی که می‌توان شاهد در این سخن آورد این گونه است:

الأمالی، طوسی، ابراهیم دیزج می‌گوید: متوکل، مراد برای تغییر قبر حسین علیه السلام فرستاد و نامه‌ای را خطاب به جعفر بن محمد بن عمار قاضی، با من همراه کرد که در آن، نوشته بود: «تور از روانه کردن ابراهیم دیزج به کربلا برای نبش قبر حسین، آگاه می‌کنم و چون نامه‌ام را خواندی، به کار، سر کشی کن».

جعفر بن محمد بن عمار، نامه‌ای به من نشان داد. من فرمان او را به انجام رساندم و نزد او آمدم، به من گفت: چه کردی؟

گفتم: آنچه را فرمان داده بودی، انجام دادم؛ اما چیزی ندیدم و چیزی نیافتم.

او به من گفت: آیا خوب گود کردی [و تا به قبر رفتی]؟

گفتم: چنین کردم و چیزی ندیدم.

او به خلیفه نوشت: «ابراهیم دیزج، نبش قبر کرده و چیزی نیافته است. به او فرمان داده‌ام و او قبر را به آب بسته و با گاو، شیار کرده است».

ابو علی عساری می‌گوید: ابراهیم دیزج برایم گفت و من هم از ماخرا پرسیدم، او به من گفت: من فقط با غلامان و پوزه‌ام رفتم و نبش قبر کردم. بویایی تو باشم که پیکر حسین بن علی بر آن قرار داشت و بوی مشک از آن می‌آمد. بویاراه که پیکر حسین علیه السلام بر آن بود. به همان حال، رها کردم و فرمان دادم خاک بر روی آن در بزنند.



علی بن الحسین علیه السلام [از میان اسیران] پیروی رفت، بدون آن که نهمنند. کارهای [به خاک سپاری] پدرش را انجام داد و حبس باز گشت.

و آب را بر آن میخورد و فرمان داده با گاو، آن چار را شیار کند و شخم بزنند؛ اما گاو بر آن جا گام می نهاده و چون به جایگاه می رسید، از آن جای باز می گشت.

دفن سید الشهدا و یارانش به دو صورت، گزارش شده است:

اول، این که ایشان به صورت خارق العاده توسط امام زین العابدین علیه السلام و با حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و فرشتگان الهی دفن شده است. این گزارش ها در ادامه می آید.

این گزارش با روایاتی هماهنگ است که دلالت دارند امور مربوط به تجهیز و دفن امامان اهل بیت علیهم السلام، فقط توسط امام بعدی انجام می شود.

دوم، این که اهل غاصریه از طایفه بنی اسد، اجساد مطهر شهدا را دفن کرده اند.

جمع میان این دو گزارش نیز بدین سان امکان پذیر است که با عنایت به خارق العاده بودن حضور امام زین العابدین علیه السلام، بنی اسد، متوجه حضور ایشان نشده اند، چنان که حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و فرشتگان نیز برای آنان مشخص نبوده است و یا این که آنان، امام زین العابدین علیه السلام را دیده اند؛ ولی نتوانسته اند.

به خاک سپارندگان امام و یارانش

رجال الکشی - به نقل از اسماعیل بن سهل، از یکی از شیعیان - نزد امام رضا علیه السلام بودم که علی بن ابی حمزه، ابن سراج و ابن مکاری بر ایشان وارد شدند.

علی بن ابی حمزه به امام علیه السلام گفت: برای ما از پدرانت روایت شده که امور آدفن [امام را] تنها امامی همانند او به عهده می گیرد. امام رضا علیه السلام به او فرمود: «مرا از حسین بن علی علیه السلام خبر بده که آیا امام بود، یا نبود؟»

گفت: امام بود.

فرمود: «چه کسی کارهای او را به عهده داشت؟»

گفت: علی بن الحسین علیه السلام.

فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام کجا بود؟»

گفت: در کوفه در دست عید الله بن زیاد، در بند بود.

و افزود: علی بن الحسین علیه السلام از میان اسیران [بیرون رفت، بدون آن که بفهمند، کارهای] آیه خاک سپاری [پدرش را] انجام داد و سپس باز گشت.

امام رضا علیه السلام به او فرمود: «آن کس که به علی بن الحسین علیه السلام امکان آمدن نه کریلا و به عهده گرفتن کارهای پدرش را داد، همو به صاحب این امر (امامت) امکان می دهد که به بغداد بیاید و کار پدرش را به عهده گیرد و باز گردد، در حالی که در بند و در اسارت هم نیست».

یضائر الدرر جات - به نقل از قاسم بن یحیی، از یکی از شیعیان، از امام صادق علیه السلام - هنگام قبض روح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، جبرئیل یا فرشتگان و «روح» - که با او در شب قدر فرود می آمدند - به زمین آمدند:

دیده امیر مؤمنان علیه السلام گشوده شد و آنان را از انتهای آسمان ها تا زمین دید که پیامبر صلی الله علیه و آله و همراه او غسل می دهند و همراهش بر او نماز می خوانند و برایش قبر می کنند و به خدا سرگند، جز آنان، کسی برای او قبر نکند، تا آن جا که چون در قبرش نهاده شد، با کسی که به درون قبر رفت، رفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت و گوش امیر مؤمنان علیه السلام نیز باز شد و شنید که پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش وی را به آنان می کند و به گریه افتاد. و شنید که آنان می گویند: از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنیم و پس از تو، او (علی) همراه و یار ما خواهد بود و پس از این بار، دیگر ما را به چشم نمی بیند.

تا آن که امیر مؤمنان علیه السلام در گذشت و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، همان چیزهایی را که علی علیه السلام دیده بود، دیدند و همچنین مشاهده کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرشتگان را یاری می دهد، به سان آنچه با پیامبر صلی الله علیه و آله کردند.

و آن گاه که حسین علیه السلام در گذشت، حسین علیه السلام همان چیزها را در باره او دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان را آدر کفن و دفن او با یاری می دهند.

تا آن که حسین علیه السلام در گذشت و علی بن الحسین علیه السلام همان چیزها را در باره او دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام فرشتگان را یاری می دهند.

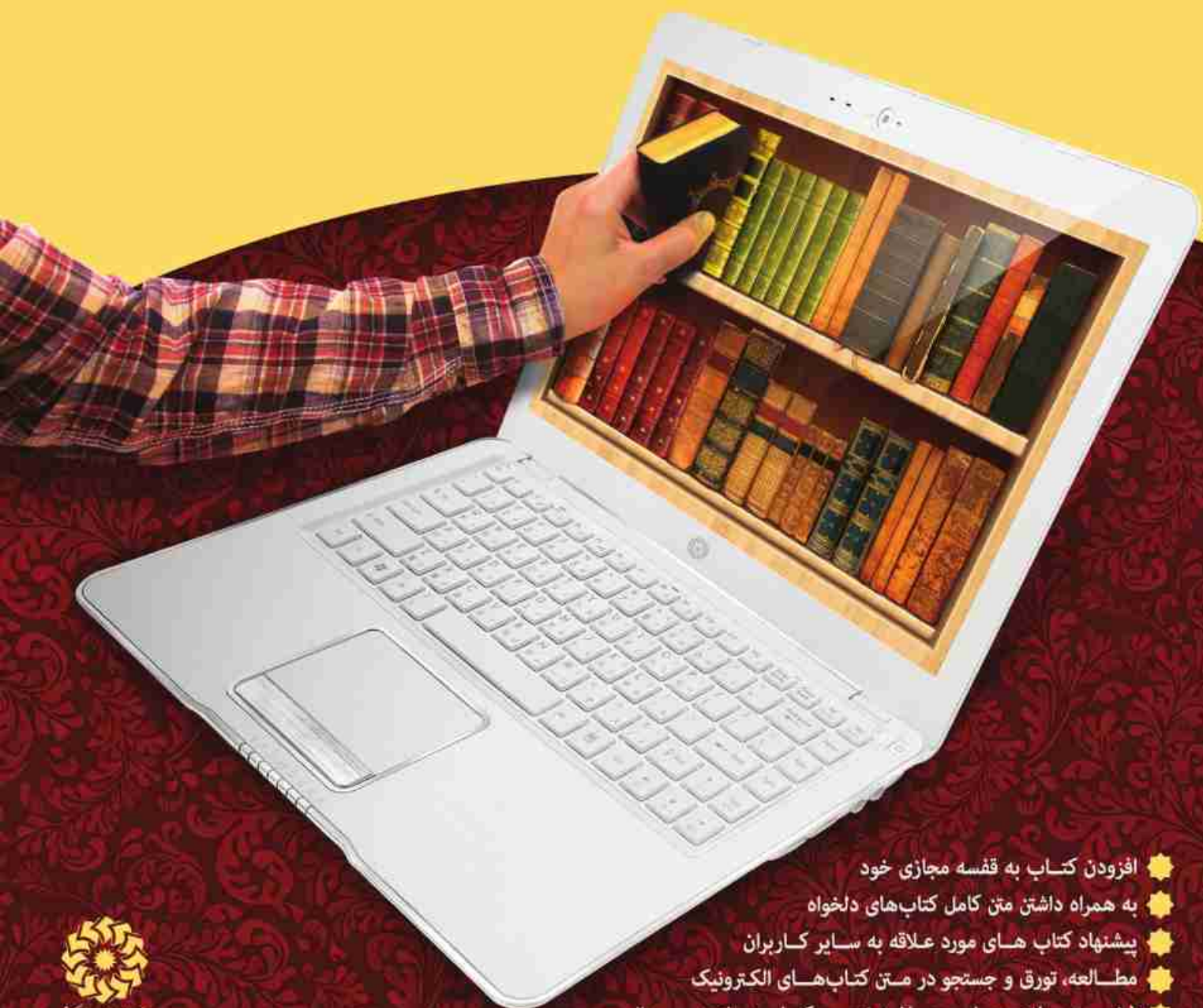
سپس علی بن الحسین (زین العابدین) علیه السلام در گذشت و محمد بن علی (باقر) علیه السلام همان چیزها را دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسن و حسین علیهم السلام فرشتگان را یاری می دهند.

و آن گاه که محمد بن علی (باقر) علیه السلام در گذشت، جعفر (صادق) همان چیزها را دید و مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و علی بن الحسین علیه السلام، فرشتگان را یاری می دهند. تا آن که جعفر در گذشت و موسی (کاظم) علیه السلام همان چیزها را دید و همین گونه تا آخرین ماییش می رود.

Booki.ir

شبکه کتابخوانان حرفه ایران

اولین شبکه اجتماعی کتاب در ایران



- افزودن کتاب به قفسه مجازی خود
- به همراه داشتن متن کامل کتاب‌های دلخواه
- پیشنهاد کتاب‌های مورد علاقه به سایر کاربران
- مطالعه، تورق و جستجو در متن کتاب‌های الکترونیک
- ذخیره سازی، چاپ، حاشیه نویسی کتاب‌های دیجیتال
- جستجوی منابع در بانک کتاب با بیش از ۴۰۰ هزار عنوان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سوق نایله زلاری که شریفه همدان
به حرم لیا عبدالله الحسین رسید

تبریک خادم عرب



گفت و گو با عارفه دهقانی
که برای اهل بیت شعر می گوید

نمک گیر شدیم



کتابخانه خیمه



گفتگو با رضا بدرالسماعه که
با وضو و سبزه قلم می شود

تنفس در هوای نگاره های مذهبی



فرہنگ



سفرنامه زائری که شب نیمه شعبان
به حرم ابا عبدالله الحسین رسید

تبریک خادم عرب

(حبیبه محبی)

مدت ها بودی تاب کربلا رفتن بودم، هر چند باور داشتم لایق نیستم. آخر صفر مهمان امام رضا شدم و از آقا خواستم یک زیارت کربلا هر وقت که لایقم، نصیب کند. پاسپورت گرفتم و سه یک دفتر حج و زیارت رفتم و مدارکم را دادم و گفتند تماس می گیرند. ماه رجب شروع شد. امید داشتم برای نیمه رجب و تولد امیرالمومنین نجف باشم. اما خواست میزبان طور دیگری بود که مثل همیشه بی خبر بودم. نیمه رجب هم آمد و خبری نشد. ماه رجب رو به اتمام بود و دیگر باورم شد که من کجا و کربلا کجا؟ با خودم گفتم «حالا دو تا سینه واسه آقا زدی فکر کردی دیگه هر چه اراده کردی مهیاست؟ دیدی به این چیز نیست؟ باید خودشان ببینون.»

ماه شعبان رسید و هشتم ماه بود که پیک خوش خبر بالاخره از راه رسید. اجازه نامه صادر شده بود برای ماه شعبان. روز سه شنبه اول مرداد هشتاد و دو ساعت ده صبح کاروان از پایانه آزادی به قصد کربلا راهی شد. همه حور آدمی در کاروان بود. چند دختر که با هم دوست و همکار بودند. چند زوج جوان و... خیلی زود با بغل دستی ام که خودش راز هرا معرفی کرد دوست شدم. گفت آمده ام به آقا بگویم اگر حاجتم را ندهد، دیگر قیّد همه چیز امی زدم. به او جوابی دادم که هنوز هم می گوید با آن حواست مسیر زیارت را برام عوض کردی و آن کربلا برایم آغاز دوباره ای شد. برخلاف انتظارم حاجتم را نبرفتم، اما کربلا دلم را راضی کرد.

یک روز در راه بودیم و چهارشنبه عصر وارد شهر مرزی کوت در عراق شدیم. فضایی غبار آلود، جنگ زده و خیلی پیشتر از آنچه فکر می کردیم عقب مانده، داخل انویوس یک مأمور امنیتی عراقی با اسلحه هم بود که هر از گاهی با زبان عربی اشاره می کرد «غلق». یعنی پرده ها را بکشید. این کار برای حفاظت بود و اینکه آمریکاییها متوجه گروه ایرانی داخل انویوس نشوند. بعد از عبور از مقابل سربازان آمریکای هم می گفت «خلاص». از پس آن همه گویر کم کم نخلستان ها نمایان می شد. نخلستان هایی که نشان روزهای غریب و تنهایی مولایمان علی بود. این نخلها ما را به یاد شنیده هایمان از مدینه و کوفه بعد از رسول الله و فاطمه (س) می انداخت. در کنار جاده گروه هایی پیاده راه می رفتند. به صورت دسته جمعی و شاید خانوادگی. با پرچم هایی که روی دوش حمل می کردند. توجه ام را جلب کرده بودند. ولی تبر سیدم چرا؟

یک پنج شیه به یادماندنی در حرم امیر المومنین بودیم. اما از قرأت دعای کمیل دسته جمعی خبری نبود. مداحان کاروان های ایرانی مداحی می کردند و یاقی هم می نشستند و استفاده می کردند. روز آخری که نجف بودیم جمعه بود و قرار بود همراه کاروان به مسجد سهله برویم. در احادیث و روایات محل حکومت امام زمان بعد از ظهورشان را مسجد کوفه و محل زندگی ایشان را مسجد سهله معرفی کرده اند. جلوی در بعد از تفتیش برای انجام آداب ورود به مسجد ایستادیم. باید دل هم غیر از با برای ورود آن می گرفت. ایستادم و در دل متوجه حضرت شدم و سلامی دادم. به باهایم نگاه کردم. کفش هایم خاکی بود. مثل دلم. کفش به دست راه افتادیم گوشه ای نشستیم تا خلوت شود و مراسم تحیت مسجد را به جا آوریم.

بر خلاف مسجد کوفه که از سادگی، وزهد مولایمان در آن خبری نبود. مسجد سهله کاملاً معماری اسلامی داشت. دیوارهای آجری و خشتی با اتاق ها و دالان های زیاد. توی دلم به آقا گفتم چشمان پر حجابمان شعرا نمی بیند. روزی که می آیی و محل زندگی خود و یارانمان اینجاست ما هستیم یا نه؟ یا شمایم یا زبائیم لال....

از در خروجی مسجد که دفتر تذورات بود کتابی به هدیه گرفتم که تصاویر، تاریخچه و اطلاعات کاملی در مورد این مسجد به زبان عربی بود.

در محوطه وسط حیاط مسجد مقام امام صادق قرار دارد. مقام ابراهیم نبی در زاویه شمال غربی مسجد قرار گرفته است. در زاویه جنوب غربی مقام ادریس نبی و مقام خضر هم در قسمت جنوب شرقی و مقام اثبیا و صالحین در قسمت شمال شرقی واقع شده است. در قسمت بین جنوب شرقی و وسط مسجد مقام امام زین العابدین واقع شده است. مقام امام زمان هم در قلع جنوبی قرار دارد که تشریف به هر کدام از این مکان ها دارای نماز و دعای خاص خود است.

میان این همه شادی و هلهله

روز شنبه یازدهم شعبان مصادف با تولد حضرت علی اکبر (ع) با شهر عاتق زده کوفه و دایع کردیم و کاروان به سوی کربلا راه افتاد. اما قیاس طبعی بر نامه قرار بود نه کاظمین و سامان و روم. در مسیر کاظمین به تعداد افرادی که کنار جاده پای پیاده به سمتی که هنوز نمی دانستیم کجاست راه می رفتند، اضافه شده بود. کنار جاده مکتل هایی بود که رویشان نوشته شده بود: «مکب العباس، مکب العلی، مکب الحسین» و کنار این مکانها که بیشتر به حسینه های خودمان شبیه بود زنان و مردان پیاده استراحت می کردند. کنار جاده رستوران های سررلخی هم قرار داشت با سرویسهای بهداشتی که زنانه و مردانه اش با عبارت «مراقب النساء» و «مراقب الرجال» مشخص شده بود. صدای مداحی های عربی که مافقط از بین شعرهایشان اسمی اهل بیت را تشخیص می دادیم، خیز به گوش می رسید. گاهی نیز پیر و جوانان دست در بازوان هم پایکوبی می کردند و زاتشان هم گل می کشیدند و هلهله می کردند و من هنوز دلیل این همه شادی و پیاده روی را نمی دانستم. اینها به کدام مقصد سفر می کنند با پای پیاده از صبح زود تا پاسی از شب؟ به شوق چه این همه راه می روند؟ چه می خورند؟ خسته و گرماده نمی شوند در این آفتاب تند و سوزان مرداد ماه؟

نزدیک ظهر به کاظمین رسیدیم. رنگ طلایی دو گنبد موسی بن جعفر و جواد الائمه که کنار هم چسبیده اند، چشم هر بیننده ای را خیره می کند خیلی زود و بعد از گذر از ایستگاه تقشیش وارد خیاط اصلی می شوی. اینجا در خلاف مشهد اراضا، صحن ها، رواق ها و حیاط ها خبری نیست. یک حیاط است و یک ورودی و حرم و ضریح و البته دو مضجع شریف در کنار هم. اما اینجا حس غربت نداری. یک لحظه فکر می کنی مشهدی. فرش های زیر پات مثل فرش های مشهد قرمز لاکه است. خدام همه لباسهایشان شبیه خدامان امام رضا است. آنجا می شود زیارت دسته جمعی خواند، مثل حرم امام رضا که صبح به صبح گل تازه می آورند برای گلدان های بالای ضریح اینجا هم خدام ها در میان صلوات های مکرر زائران راه باز می کنند برای بردن تاج های گل به داخل ضریح. فکر کردم برای تولد حضرت علی اکبر از ایران گل آورده اند. زنان عرب در زیر طاقی ابوان اشعاری به عربی می خواندند و باقی کف می زدند و زنان ایرانی تذکر می دادند که به احترام امام کف نزنید. و آنها که زیاد خوش شان نمی آمد از این توصیه ولی دیگر کف نمی زدند.

چه انتظار بیهوده ای بود

مقصد بعدی سامان بود. مدیر کاروان زمان زیارت را دو ساعت اعلام کرد و اینکه آنجا هیچ کس هم صحبت و دوست نشویم. طی راه بلند بلند صلوات نفرستیم و امرار احساسات نکنیم و نه حتی شیون و لعن و تقریب به وهابیت و دشمنان اهل بیت. چند مأمور امنیتی مسلح و چند مانشین نظامی عراقی تمام طول راه همراهمان بودند. یک مسیر محجوف و دره و خالی از سکنه که تنها آدمهای موجودش گداهای معروف سامان بودند را طی کردیم. وارد حیاط حرم شدیم. خبری از گنبد و بارگاه نبود. دور تا دور حیاط تپه های خاک که روی هم انباشته شده بود و گاهی بیش از یک تکه های پارچه، آجرهایی در سته و کاشی هایی رنگی نیز دیده می شد. آثار انفجار و تخریب چند سال پیش حرم ها هنوز باقی مانده بود. حرم در وسط حیاط واقع شده بود و ما از ضلع جنوبی وارد شدیم. ضلع شمالی حرم کاملاً تخریب شده بود و کارگران و مهندسان ایرانی در حال بازسازی اش بودند.



بین راه پیاده را می بینیم که همچنان می رفتند و گاهی با لیختن بر ایمان دست تکان می دادند.

داخل ایوان منتهی به ضریح دو قریه فاصله نزدیکی کنار هم بود که منسوب به حکیمه خاتم عمه و نر جس خاتون مادر امام زمان است. وارد صحن شدیم. انتظار دیدن ضریح انتظار بیهوده ای بود. دیوار پیش ساختهای از چوب که دور تا دورش را با پارچه های مشکی پوشانده بودند همه ضریح بود. نمی توانستی انگشتت را روی پنجره های شبکه شیشه اش قلاب کنی یا سر بگذاری به پنجره های ضریح و از لای آن شبکه ها راز امام هادی و امام حسن عسکری را ببینی. فضای بسیار کوچکی کنار ضریح بود که چند نفر به زور می توانستند نماز زیارت بخوانند. چه برسد به اینکه زنان عرب کنارش دراز هم کشیده بودند که با اعتراض زائرین بلند شدند و بیرون رفتند. دیوارهای بازسازی شده همه از سیمان سیاه بود و نشانی از کاشیکاری و نقوش خطاطی و آیات قرآن و آینه کاری نبود. گوشه حیاط متوجه سرداب شدم و جلوی در منتهی به سرداب ایستادم. تا پایین دو سری پله بود. دیوارها گچکاری سفید شده بود و آینه کاری ها که معلوم بود از انفجار بی نصیب نمانده بود، در حال تعمیر بود. نمی دانم کدام حسارتی مرا تا پایین برد. آنجا یاد این جمله شیخ مفید افتادم که پیش از این بارها و بارها خوانده بودم: «صدای گریه آقا حجت ابن الحسن از سرداب می آمد که می گفت خدایا گناهان شیعیان مارا به ما ببخش که اینها به خاطر ما گناه می کنند» تو برای ما اشک می ریزی و من چه زود همه مهربانی و بخشش را فراموش می کنم. بین روز مرگی های می دانم که هم کرده ای دارم ولی خیلی وقتها فراموش می کنم آن هم شده ام شما بعد آقا شب از نیمه گذشته بود که وارد بغداد شدیم و آن شب را در شهر «علی بابا» ماندیم و صبح زود بغداد را به قصد کربلا ترک کردیم. بین راه پیاده ها را می دیدیم که همچنان می رفتند و گاهی با لیختن بر ایمان دست تکان می دادند و من هنوز دلیل این پیاده روی در آن گرمای طاقت فرسای بالای چهل درجه را نمی دانستم.

اینجا کرب و الیلاست

ظاهر بود که اتوبوس نزدیکی ورودی کربلا ایستاد و گفتند به دلایل امنیتی ماشین داخل شهر نمی آید. همه از اینکه باید پیاده بروند ناراحت شدند. یادشان رفته بود روز دوم محرم و قتی کاروان اباعبدالله به اینجا رسید و از ایشان سوال کردند اینجا کجاست؟ ایشان پاسخ دادند اینجا کرب و الیلاست. راه به راه و بدون غسل و با همان عبای راه پیرسان بر سران راه افتادم برای زیارت. کمی عربی بلد بودم از مسئول هتل مسیر رفتن به حرم را سوال کردم. گفت: صراط مستقیم بین الحرمین بیرون هتل صف بود و از حرم جمعیت جلورفتیم، بساط تیزی به پایود چند دیگ بزرگ برنج که بیشتر به کوفته شباهت داشت از پس خمیر بود و یک دیگ خورشید با میه. غذا را داخل ظرف های یک بار مصرف می کشیدند و بین مردم تقسیم می کردند. یکی هم به من دادند و گفتند «تبرک صاحب الزمان» طرف غذا را به زنی که پشتم ایستاده بود، دادم و راه افتادم. سر کوچه را با مامی مسدود کرده بودند برای عبور و مرور. خواستم رد شوم که پلیس عراقی با لهجه غلیظی گفت: «حاجت تقشیش النساء» و به کانتینر روبرویم اشاره کرد و من متوجه شدم باید برای ورودیه خیابان بازرسی بدنی شوم. کوچه و خیابان بعدی نیز همین طور. مأمورین تقشیش خوش اخلاق بودند. احوالپرسی کردم خوشحال شدند که عربی بلدیم و رسیدند ایرانی؟ گفتیم: بله. با شادی فریاد زدند: امام رضا! التماس دعا. با راهنمایی خدام بعد از چند بار اشتباه رفتن بالاخره از ورودی «ساقی العظشان» وارد حرم ابوالفضل العباس شدم داخل حیاط دور



تحت لک میلاد امام مهدی

نیمه های شب برای رفتن به حرم امام حسین هتل را ترک کردم. حرم خیلی شلوغ بود. در قسمت تقشیش خاتمها شکلاتی که همراهی از ایران آورده بودم را تعارف خادمین کردم. یکی شان بعلم کرد و دستم را محکم فشرد و گفت «تحت لک میلاد امام مهدی» من مبهوت تیریکش شدم. همه معماهایی یک باره حل شد. این قدر غرق زیارت بودم که فراموش کرده بودم نیمه شعبان است و جشن تولد حضرت حجت پس آن جمعیت پیاده در آن گرمای آن کودکان، بدون کفش، آن پذیرایی های سرراه و آن دیگ های نذری و... آن جمعیت برای اینکه نیمه شعبان در کربلا باشند از گوشه و کنار عراق راه افتاده بودند با پای پیاده و من چه بی خبر بودم تازه سر این همه انتظار برای کربلا را فهمیدم من از مهمانان تولد بودم هر چند دست خالی رفتن به حرم امام حسین دیگر تقریباً کاری محال بود بخصوص در شب نیمه شعبان و برای ما خانم ها تقریباً خیلی ها قند غذا و استراحت را دارند و غروب با هزار سلام و صلوات خودشان را به حرم رساندند که تا صبح بمانند. تلویزیون المنار یا دوربین عکسوتی مستقیم بخش زنده داشت از بین الحرمین. مراسم سخنرانی هم به زبان فارسی و هم عربی به مناسبت میلاد صاحب الزمان داخل حرم اباعبدالله برقرار می شد. دسته های زن و مرد لیک گویان از دور وارد حرم می شدند و با اشارات دست چیزی به زبان خودشان می گفتند و پلاچه های سبزی که با خود داشتند را به بالای مضجع می انداختند و زنتان شان با هم هلهله ای می کردند و می رفتند و گروه بعدی می آمدند شکلات بود که در هوا پخش می شد و روی سر مردم فرو می آمد و کمرهایی که خم می شد تا آنها را به نشان تبرک از زیر دست و پا جمع کنند و با خود سوغات ببرند. شب عجیبی بود چه بی حساب و کتاب دعوت شده بودم باورم نمی شد در شب نیمه شعبان که یکی از اعمالش زیارت غیر حسین علیه السلام است در کربلا باشم و این همه نزدیک

رفتن به حرم امام حسین دیگر تقریباً کاری محال بود مخصوص در شب نیمه شعبان و برای ما خانم ها

تا دور را فرش کرده بودند و آفتاب حسابی خود نمایی می کرد. آنقدر که سوزش کف پایم را حس می کردم. اذن دخول گرفتیم و وارد شدیم آرام آرام قدم برداشتم، و خودم را به نزدیکی های ضریح رساندم آنقدر خلوت بود که کاملاً می شد یک دور کامل زیارت کرد، کمی جلوتر رفتم و پنجه در ضریح غلامی غمرینی هاشم گذاختم. فرزند علی یلی که هنوز هم عرب ها از نام و آوازه ات در هر استند هم در تولد ادب و هم در شهادت کناری آمدم و مقابل ضریح زیارت نامه خواندم و از آقای ادب اذن زیارت برادرش حسین علیه السلام را خواستم که می دانستم اذن دخول حسین اوست حضرت آب و ادب وارد بین الحرمین شدم. فاصله بین دو حرم، سر بر گرداندم عباس بود و امید و ساطت و شفاعت. جلور نگاه کردم حسین بود و ترس از پذیرفته شدن. ایستادم مرده بین رفتن و برگشتن. ناچار روی بروم؟ چیزی نیاز ده ام دستم خالی بود به کفش هایم نگاه کردم مثل دل صاحبش کثیف و خاکی بود. در شان آوردم ولی دلم را چه کنم؟ عکاسی دوربین به دوش دالم می گفت عکس بگیرم؟ آقایی با گوشی سیلار می گفت شمار تو بگو بگیرم یا ایران حرف بزن. دو طرف بین الحرمین در بود از نخل و در وسط کلمن های آب تا لیوان های استیل که باز تجر به کلمن وصل بود. با حشرات تمام وارد حیاط شدم. مسقف بود و از آفتاب خبری نبود. سقف مزین به کاشیکاری بود. حیاط را دور تا دور گشتم تا شاید راهی برای ورود به حرم پیدا کنم. از پشت قنطار ضریحی دیدم. سوال کردم، گفتند حبیب این مظاهر است. پیر ترین شهید سپاه جلورفتم و ایشان را واسطه قرار دادم و دوباره راه افتادم از یک ورودی یا درهای بزرگ وارد شدم. ضریحش گوشه مقابل قرار گرفت. اشکمی بی وقعه و بی اراده سر ازیر شد انتظار داشتم به این زودی به ضریح برسم برایم غیر منتظره بود انگار چشمم سویی دوباره گرفته بود. جلوی در ایستادم دست بر سینه گذاشتم و سلام دادم.



تنفس در هوای نگاره‌های مذهبی

— ﴿حمید باد مہدی﴾ —



زنده شوند و زیر نوازش دست‌های دعاگویان و ذکر خوانان که گرد ضریح و مضجع می‌گردند حلا یابند. بدو السماء اعتقاد دارد دایدا و خود دست به قلم شود و خوشحال و راضی است که بخش زیادی از عمرش را در حال و هوای نگاره‌های مذهبی سر کرده است. جدیدترین اثر او ماه پیش در فرهنگسرای خاوران رونمایی شد؛ مینا کاری ضریح حضرت مسلم (ع).





می دهد و معتقد است یک نگارگر باید خودش را ترکیه کند: «فکر می کنم باید قدر دان خداوند باشیم و آثاری که خلق می کنیم هم در همین راستا و خدایی باشند.» نگارگر باید با خلوص باطن، مطهر با وضو و نشسته روی محراب کعبه مشغول کار شود آن هم بعد از تجوای زیر لبی حاکی از استمداد از خود خدا و ائمه اطهار. با نگاهی به مجمره آثار و اسامی آنها می شود مطمئن شد که نیمی از کارهای بدر السماء به همین مضامین و روایت های دینی پرداخته اند. «سعی ام بر این است که کارهاییم صد در صد به سمت مضامین دینی بروند دوست دارم بیش از گذشته روی آیات قرآن و احادیث ائمه (ع) کار کنم.» اما شیوای که این استاد نگارگر کشورمان برای بیان این مضامین بلند در کارش استفاده می کند بیان غیر مستقیم با استفاده از آیات قرآن است. بزرگترین تابلو او البته نه از حیث ابعاد بلکه به جهت پرکار بودن صحنه ای را به تصویر می کشد که ملهم از سوره «واقع» است: «در این تابلو ۳۰۰ سوراخ انسان حضور دارند. در نگاه اول بیننده متوجه نمی شود که تابلو اشاره به سوره ای از قرآن دارد چون سعی ام بر این بوده که پیام آیات را به صورت غیر مستقیم به مخاطبانم بدهم.»

گذر از مرزهای نصف جهان

آثار استاد بدر السماء از مرزهای نصف جهان تمثیلی گذر کرده اند و در موزه های بخش های دیگری از دنیا به نمایش در آمده اند. شهروندان آمریکا، فرانسه، ایتالیا و ژاپن این فرصت را داشته اند که نگاره های ایرانی را از نزدیک به تماشا بنشینند. به اعتقاد بدر السماء نکته ای که این آثار را برای غیر ایرانی ها جذاب و خواستی می کند به غیر از بازی رنگ و نقش و فرم است. آنها بعد از گذر از تمام جذابیت های بصری نگارگری شیفته مضامینی می شوند که هر تابلو قصد بیان آن را دارد. پیام هایی که از دل دین و مذهب ما می آیند و بر دل عربستان با اسلام نه گرمی می نشیند. در موزه هنرهای معاصر تهران و موزه آستان قدس رضوی هم کارهایی از این استاد وجود دارد. یکی از تابلوهای او در موزه آستان قدس اهدایی از طرف مقام معظم رهبری به این موزه است: «این تابلو در بزرگداشت روزی کشیده شده در سال ۱۳۶۱ در این روز تعداد ۳۷ شهید در اصفهان شیع شدند و در همان روز تعداد زیادی رزمنده هم به جبهه های جنگ اعزام شدند. حضرت امام خمینی هم این واقعه را بی نظیر

بیکر کود جیدی بر
فضای هر این روزها
حاکم است حالا نه به
لحاظ فروش بلکه
کلام مردم استعالی از
نمایشگاه نمی کنند و
حلقه ای به دین آثار
هنری ندارند



اولین سوالم از رضا بدر السماء این است که چرا نگارگری را انتخاب کرد و نه هر رشته هنری دیگر: «بیشتر به علت علاقه شخصی به نظم خود خداوند این علاقه را در وجود من قرار داده.» به اعتقاد او نگارگری عرصه وسیع تری برای عرصه تخیل است. آنگونه تخیلی که در نقاشی رئال کمتر می توان به آن دست یافت: «در اینگونه نقاشی بهتر می توانم ایده های شخصی خودم را بیان کنم. انتراعی که در نگارگری وجود دارد دستم را باز می گذارد تا تصورات و ایده هایم را راحت تر کشف و بیان کنم.» بدر السماء به رسم غالب اصفهانی ها در خانواده ای هنرمند تربیت شده که میناکاری عشق آنها و راه کسب در آمدشان بوده است. رضای نوجوان نیز در کارگاه برادرش این هنر را می آموزد، اما نقاشی و نگارگری سودایی بوده که او را وادار می کرده. «از نوجوانی به دنبال یاد گرفتن این هنر رفتم. زیر نظر برادر، بزرگترم اصول اولیه را یاد گرفتم و بعد از آن از استاد احمد بیضوی، استاد جواد رسنم شیرازی و چندین نفر دیگر درس نگارگری دیدم. اعضای خانواده من همه در رشته های گوناگون صنایع دستی کار می کردند، من هم تابع همان جمع بودم و در کارگاه برادر هم مینا کاری می کردیم. اما حقیقتا خیلی علاقه نداشتم و در اولین فرصت از آن کار بیرون آمدم.» با اینکه ۵۰ سال از اولین روزهای دست به قلم شدن بدر السماء می گذرد و او این روزها در مقام استادی چیره دست شاخه می شود اما هنوز هم خودش را نیازمند کسب دانش هنری می داند: «نگارگری نیاز به مطالعه و تخصص دارد. همین حالا هم خود من نیاز به مطالعه دارم تا بتوانم مضامین جدید را در کارم نمایش بدهم. به اعتقاد من مشکل ترین رشته نقاشی در دنیا، نگارگری است. بدین جهت که خودش زیر شاخه های متعدد دارد. تذهیب، تشعیر، گل و مرغ و... هر کدام از این رشته ها به ۹ تا ۱۰ سال آموزش و تمرین مداوم نیاز دارند تا در آن متخصص شوید.»

آثار باید خدایی باشد

شاید اولین تصویری که از هنر نگارگری به ذهن ما میارود شود نقش گل و مرغ های روی جلد قرآن هاست. این سستی که از سالها قبل با ما بزرگ شده و باعث می شود تصور کنیم نگارگری هنری صرفا دینی است. «هرای من خیلی مقدسه» بدر السماء بی درنگ این پاسخ را

خوابیدند و عنوان کردند: گنجای جهان را سراغ دارید که در یک روز ۲۷ شهید تشییع شود و در همان روز دوباره روز منته هابی به جبهه بفرستند؟ این تابلو در بزرگداشت این روز تصویر شده. دو سال قبل در سالروز این واقعه جمعی از مردم اصفهان به دیدار و هری آمدند و در آن دیدار بود که تابلو من از طرف مردم شهرم به ایشان اهدا شد بعد از آن ایشان این اثر را به موزه اهدا کردند و من واقعا افتخار می کنم.»

تذهیب میناهای در ضریح حضرت موسی ابن جعفر (ع) و همین طور میناکاری ضریح حضرت مسلم که به نازگی در فرهنگسرای خاوران تهران رونمایی شد، قلم زنی و طراحی تذهیب ضریح بسیاری از امامزاده‌ها در اصفهان و در سایر شهرهای ایران از دیگر کارهایی هستند که بدر السماء یا عنقی که به ائمه (ع) داشته آثار ارزشمندی است. همه این کارها بالاتر از هر چیز دیگر رضایت قلبی را برای او به همراه دارند. «باز رضایت قلب که در این حاصل می شود احساس مفید بودن می کنم و خیالی خوشحالم من آدمی هستم که لحظه ای نمی توانم بیکار باشم، حتی اگر در هواپیما باشم و در حال سفر باز هم طراحی می کنم و انود می زنم به اعتقاد من بهترین استفاده از وقت همین است که برای ائمه (ع) باشد.»

رکود در فضای هنر

سال گذشته نگاره‌های خیال انگیز و ضایع السماء چندی بر دیوارهای فرهنگستان هنر رخ نمودند و نمایشگاه او با استقبال خوبی بر گزار شد؛ اما او این روزها کمتر به دنبال برپایی نمایشگاه لافاقل در ایران است آن هم به این علت که فضای هنرهای تجسمی را سرد و کمرخت می داند: «یک رکود جدی بر فضای هنر این روزها حاکم است، حال آنکه به لحاظ فروش بلکه کلان مردم استقبال از نمایشگاه نمی کنند و علاقه ای به دیدن آثار هنری ندارند. آخرین نمایشگاهم در اسفند ماه سال قبل در بوستانی بر گزار شد. از این لحاظ که همیشه دوست داشتم با مردم بوستانی آشنا شوم، نمایشگاه خوبی بود.»

بدر السماء علاوه بر کشورهای اروپایی که کارهایش به نمایش در آمده اند تعداد زیادی نمایشگاه هم در کشورهای عربی و حتی آفریقایی داشته است. «در لبنان و سایر کشورهای عربی که نمایشگاه داشته ام به لحاظ نزدیکی فرهنگی و دینی که بین ما وجود دارد از کارها غالبا استقبال خوبی شده است.» او این روزها به غیر از تدریس در دانشگاه هنر اصفهان روی چندین مجموعه نگارگری کار می کند که تصویر گر داستان هایی از ادبیات کهن ما هستند حکایات هایی از سعدی، مولوی و شاهنامه که هر یک در مجموعه هایی جداگانه در غالب کتاب به چاپ خواهند رسید. رضا بدر السماء دستارهایی هم دارد که با کمک های معنوشان استاد را همراهی می کنند: «پسرها و دخترم از هنرمند های اصفهان به شمار می آیند به جز میناکاری که با هم کار می کنیم در اکثر مواقع بیشتر کمک معنوی می کنند و در کنارم و همراهم هستند. در واقع خودم آنقدر به این کار علاقه دارم که بیشترین زمان را صرف آثارم می کنم تا تکمیلش کنم و به حس و حال خودم نزدیک شود.»

از او درباره جایگاه نگارگری چه در میان نسل امروز سوال می کنم. سوالی که در پاسخش می گوید: نسل معاصر علاقه عجیبی به این هنر نشان می دهند گاهی پیش می آید که اسم کار و سبک را هم نمی دانند؛ اما می گویند همین تابلوهایی که روی دیوار است را

سعی ام بر این است که کارهایم همه در خدمت به سمت مصباح الهدی بروند. دوست دارم بیشتر از گذشته روی آیات قرآن و احادیث ائمه (ع) کار کنم

مصباح الهدی

سال ۷۸ تابلویی با عنوان سقینه النجاه کار کردم این تابلو در رابطه با حضرت سیدالشهدا و بر اساس حدیث «ان الحسین مصباح الهدی و سقینه النجاه» از پیامبر اکرم است. این تابلو در گنجینه شخصی خودم قرار دارد. هر کس آن را می بیند علاقه عجیبی به این تابلو نشان می دهد و نظر مخاطبان را به خود جلب می کند.





گفت و گو با عارفه دهقانی
که برای اهل بیت شعر می گوید

نملک گیر شدیم

— رقیه بقایی —

عارفه دهقانی شاعر آیینی کشورمان متولد تیرماه ۶۸ و فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران است. سال هشتاد و نه مجموعه صد و پنجاه رباعی او به نام «آخر شخص مفرد» در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید و در حال حاضر نیز در لیست چاپ دوم قرار دارد. او از جوانترین شاعرانی است که طی دو سال گذشته در نیمه ماه مبارک رمضان نزد مقام معظم رهبری به شعر خوانی پرداخته. دهقانی هم اکنون یک مجموعه شعر آیینی در قالبهای مختلف، دو مجموعه رباعی و یک مجموعه نو خروانی و یک مجموعه شعر با محوریت انقلاب و دفاع مقدس را برای چاپ آماده دارد. با این بانوی شاعر درباره ویژگی های شعر آیینی گفتگو کردیم.



خود شما چطور سراج شعر آیینی رفتید؟

حدود ۱۱ سال است که کار شعر انجام می دهم و تقریباً از مقطع راهنمایی و با اشعار عاشقانه کار خود را آغاز کردم بعد از آن و تحت تأثیر اساتید مختلف مانند ناصر قیض به موضوعات مختلف حتی طریقه پرداختن و بعد از ورود به دانشگاه تهران در سال ۸۶ در جلسات خلقه و شناسا حضور حاج سعید خدادیان و استاد امیری اسفندقه بیشتر به شعر آیینی و انقلاب و دفاع مقدس پرداختم و موقعیتهای بسیاری نیز کسب کردم.

به نظر شما مهمترین اصل در سرزن شعر آیینی چیست و تکنیک چقدر مهم است؟

غیر از رعایت اصول اولیه یعنی وزن و قافیه و قالب شعر توجه به محتوا و مضمون سازی اهمیت ویژه ای دارد. شاعر آیینی باید به طور صحیح و با اطلاع از وقایع تاریخی، پیام رسانی کند و در این زمینه مطالعه داشته باشد. شعر باید پیش از انتشار، توسط بزرگان و مخاطبان نزدیک نقد شود.

چرا برخی اشعار ماندگار می شوند و برخی اشعار ناایست که شاعران معروفی دارند نمی ماند و از یاد می روند؟

یکی از دلایل آن اخلاص شاعر است و اینکه آن شعر از صمیم دلش برخاسته باشد یا نه. «هر شامی می رسد دهر لحظه یی که بگذرد و دلم ترسم بماند آرزوی کربلا» را شنیده ایم و نمی دانیم چه کسی آن را سروده است. آریه ادبی خاصی هم در این بیت نمی بینیم جز اینکه فقط در دلمان می نشیند و با آن ارتباط برقرار می کنیم. دلیل دیگر ضربهای است که شعر در مخاطب ولود می کند و شعری را از سایر اشعار ممتاز می کند. این نشأت گرفته از خلافت و تخیل و مضمون سازی شاعر است و یا اینکه صنعت

به نظر شما شاعران دینی توانسته اند، آموزه های دینی اسلام و انقلاب را به مخاطبان انتقال دهند؟

تا اندازه بسیار زیادی، شاعران، خصوصاً بعد از انقلاب در این امر توفیق داشتند و روز به روز سعی شد تا نقایص کار مثلاً تکرار مضامین بدون رساندن پیامی جدید در شعر و صرف به نظم در آوردن آن، کاسته شود و برای اعتلای مضامین اسلام و انقلاب تلاش شود.

جلسات شعر خوانی در حضور مقام معظم رهبری چه اثری بر اشعار شما داشته است؟

دو سال گذشته یعنی سالهای ۹۰ و ۹۱ توفیق حضور در جلسات شعر خوانی در حضور مقام معظم رهبری را داشتم. حضور در این جلسات، انرژی و انگیزه خاصی برای پیشرفت در کارم به من داد. از سخنان مقام معظم رهبری پس از برخی شعر خوانی ها استفاده زیادی کردم و خودم را مخاطب سخنان و تذکراتشان قرار می دادم. ایشان مرا به ادب اشعار می که سال ۹۱ در محضرشان خواندم مورد تشویق قرار دادند و احساس می کنم که ایشان به قالب رباعی و غزل و مضامین آیینی توجه ویژه ای دارند.

فکر می کنید این جلسات چه اثری بر فضای کلی اشعار آیینی و عاشقانه داشته است؟

اشعاری که خوانده می شود معمولاً از اشعار برگزیده شاعران است و نکات خوبی می توان از مضمون سازی ها و محتوای آن اشعار به دست آورد. البته مقام معظم رهبری طی دیدار که با جمعی از شاعران آیینی داشتند نکاتی را درباره اشعار آیینی و عاشقانه و باید ها و نباید ها در این نوع شعر بیان کردند.



مداحی اسلام از روح
بی دهم مناجات موفی
انجام دهند

حاشیه

سروده‌هایی از عارفه دهقانی

یک جمعه...

ای آخرین سلوادی چشم انتظارها
 حلقه ز دست دور نگاهت مدارها
 خورشیدی و شلوار نور و لالی تو
 سر سبز کرده و سبب آینه زلواها
 ما نسیم و مهر تو شور قبول ماست
 یک حره نور و بزمه گوشه کنارها
 تا شعله شعله عشق تو غریب بلان کند
 ماه و خمره دور تو گردیم بارها
 ما را عصای دست کلیمه‌ها بیسی
 ناپسندد طلبیم همه شیشه بارها
 یک جمعه در عمارت باران ظهور کن
 یک جمعه محو کن همه گرد و غبارها
 از این بعد، حنم می از ام چستان
 باشد قرار نگاه دل می در بارها
 باید همه به سمت نگاهت سر کنند
 باید یکی شوند خطوط قطرها

تو که دارای جهانی...

تا کی اینگونه میماند دل ما آفاقان؟
 عاشق و فارغ و دور گیر و جدا آفاقان
 بی سبب نیست اگر فاصله‌ها کم شدند
 صاف و صادق بشیبه سینه‌ای ما آفاقان
 جای جگر و دلی حال و هوای دل زخم
 چگونه این رفته و گفتم «حیا آفاقان»
 جدا که زنده و جدا گیر شما ما را می
 گرچه این بیشتر است از سر ما آفاقان
 تو که دارای جهانی دل ما را زار دار
 چه کسی بخیره این سوخته را آفاقان
 نیست و چند شود حال که تکمیل شوند
 صفت و چند نفر از همه جا آفاقان
 ما که هستیم که لاف از غم عشقت بزنیم
 ما گنجها عشق کجاست؟ خود کجا آفاقان؟
 یک شات ای کاش «دانید به سزاوارده‌ای چشم
 در مملای خم آبروی شما آفاقان»

کتاب: به بیت حافظ

در کنار هم می‌نویسند و می‌خوانند
 حافظ را که معجزه بود و خواهد بود

ادبی خاصی در شعری به کار می‌رود که دلبپذیر و مانند گار کتیده است
 گاهی یک شعر به خاطر یک بیت عادی که در آن است، ماندگار می‌شود

دلش‌ترین شعری که شنیده‌اید کدام است؟

این شعر از دوست خوبم خانم زهرا بشری موجود
 قنداقه‌اش را بست، حالا اصغر آماده است
 بریاز آخر اخودش میدان فرستاده است
 از موج آغوش پدر تالوج خواهد رفت
 از نسل مایه‌های دریاها می‌آزاد است
 نه ضربت شمشیر می‌خواهد نه نعل اسب
 شش مایه خیلی او بازاگر دشت ساده است
 تیر به شعله کل خنجر می‌کشد اینجا
 سر باهمین یک تیر روی شانه افتاده است
 از رنگ سرخ آسمان پیدا است اینجا هم
 سالار زین استحان را خوب پس داده است
 زین که روی تیر هفتاد و دو سر دیده است
 در کودکی تشبیه مغفوره الاثر دیده است

و این رباعی از حمید زانوری:

ماهر سر سقرهات نمک گیر شدیم / بالقمه‌ای لطف و رحمت سر شدیم
 بالاینه‌ها چون تور اندیدیم، آنقدر / خور دیدیم غم قراقی تا سر شدیم

رابطه‌تان با شعر چگونه است؟

به نظر من تأثیری که شعر کلاسیک می‌تواند بگذارد (به دلیل آثار خاصی
 که قالب کلاسیک بر مخاطب می‌گذارد) کمتر در شعر نو یافت می‌شود من
 خیلی کم در این قالب کار کردم مگر در موضوعاتی گذرا و مطلق و واقع‌روز

تا به حال دلتان نخواسته که اشعارتان را به صورت آهنگین بخوانید و مداحی کنید؟

نه، دل‌کنده را ترجیح می‌دهم و مداحی اشعارم را ترجیح می‌دهم مداحان
 موفق انجام دهند

به نظر شما تفاوت شعر آیینی در گذشته با امروز در چیست؟

علاوه بر کمیت آن، کیفیت اشعار نیز به دلیل مطالعات تاریخی شاعران و
 نقد آثارشان روبه افزایش است.

چه مشکلات و آسیب‌هایی را متوجه شعر و نغمات مداحی در سال‌های اخیر می‌دانید؟

در این مورد نیز می‌شود به بیانات رهبر انقلاب در دیدار با شاعران آیینی
 رجوع کرد. از آسیب‌هایی که وارد است، غلو و افراط در بیان مصلاب اهل
 بیت (ع)، و بیان سواردی که گاهی به بی‌حرمتی می‌انجامد نه بیان
 مصیبت و اینکه آهنگ‌هایی در مداحی استفاده شود که به تقلید از
 موسیقی‌های نامناسب باشد اینها بخشی از آسیب‌هایی می‌تواند باشد

در قالب‌های مختلف شعر سرودهای به نظر شما کدامیک از قالب‌های شعری طرف‌های بیشتری در شعر نغمه‌های آیینی دارد؟

برای میانه مداحی و بیان نکته‌ای ظریف، از دوبیتی و رباعی می‌توان
 استفاده کرد و برای مدح ائمه اطهار (ع) می‌توان بیشتر از قصاید بهره‌مند
 شد و برای بیان مصلاب تر کتب بند و غزل نیز می‌توان به کار برد.



(آخر شخص فرد)

شامل ۱۵۰ رباعی از
 سروده‌های دهقانی
 است که در دو بخش
 سروده شده بخش
 اول شامل تمام
 رباعی‌هایی است که
 در قالب‌های اجتماعی،
 عاشقانه، اخلاقی، طنز
 ... سروده شده و بخش
 دوم هم رباعی‌هایی است
 با موضوعات مذهبی،
 عاشقانه...



ترس عاشق شدن

✦ نویسنده: میرزا محمد سادات اخوی
✦ ناشر: امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل

آقا کریم هر سال نیمه شعبان خدایان را چرافغانی و شربت و شیرینی پخش می کرد بعضی ها سعی می کردند که به دیگران ثابت کنند، پول آقا کریم از راه درستی نیست و بعضی ها به دفاع از آقا کریم می پرداختند یکی از کسانی که از او بد می گفت، یک هفته قبل از فوت آقا کریم فهمیده

بود که آقا کریم ده-پانزده خانواده بی سرپرست و اداره می کرده و کسی از این ماجرا چیزی نمی دانسته است. او نه علت تهمت بی خایه آقا کریم شرمیده بود راوی داستان در پایان آرزو می کند که کاش در دوره حضور امام زمان (عج) بود، دوره ای که هیچکس برای ثابت کردن ادعایی به سند و مدرک احتیاجی ندارد آنچه خواندید درباره حال و هوای کتاب «ترس عاشق شدن» است نوشته سید محمد سادات اخوی در واقع این کتاب درباره ماجراها و دلنوشته های منتظران امام زمان (عج) است.



بهترین پرهیزکاران

✦ نویسنده: محمد ناصری
✦ ناشر: موسسه انتشارات مدرسه

پنجم شعبان سال ۲۸ هجری قمری، کودکی به دنیا می آید که تسل امامان از او ادامه می یابد، او همان ستاره در خنثانی بود که پیامبر (ص) آمدنش را به همه مسلمانان مرده داده بود. چشمهای درخشان پدر بزرگش علی ابن ابیطالب (ع)، لبخندهای شیرین عمویش امام حسن مجتبی (ع) و شور و نشاطی که در سیمای پدرش حسین

ابن علی (ع) موج می زد، همه و همه نشانه آن بودند که زین العابدین (ع) به دنیای ما با گذاشته است. بعدها مردم یادیدن سیمای گندمگون و نورانی آن پندیده محبوب خدا، هر بار با لقبی از او یاد می کردند: سید و سالار عبادان، پیشوای راهبران، زیور صالحان و... بهترین پرهیزکاران کتابی است که نویسنده اش با بیانی شیرین و دلپذیر داستان زندگی امام سجاد (ع) را برای نوجوانان بازگو می کند این کتاب دربردارنده چندین حکایت از این امام بزرگوار به همراه سخنهای پرمهر ایشان است.



چهارده آفتاب

✦ نویسنده: جعفر ابراهیمی، شهرام شعبی، محمود پور وهاب و جمعی دیگر از نویسندگان
✦ ناشر: موسسه انتشارات مدرسه

مجموعه چهارده آفتاب سعی دارد با روایت هایی روان شیرین و خواندنی از زندگی چهارده معصوم (ع) رازهای محبوب بودن و شکوه آسمانی آنان را روشن

سازد. این مجموعه با نگاهی نو، گوشه هایی از زندگی چهارده انسان کامل آفرینش را بیان کننده امید آنکه نوجوانان روح تشنه خود را با رال وجود ایشان سیراب سازند. برخی از عنوان های این مجموعه عبارتند از: «آخرین فرستاده»، «ایام اول»، «من ماه را یویدم»، «زندانی بی حصار»، «بهترین پرهیزکاران»، «سیرت از بهار» و «ماه خورشید کلاه».



نرم افزارهای علوم اسلامی و قرآنی موعود

✦ مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان
شامل متن ۲۱۳ جلد کتاب و ۲۱۲ مقاله پیرامون حضرت مهدی (عج) با موضوعات سخنان، سیره، فضائل، تاریخ زندگی و... ارائه فهرست تمامی کتابها و مقاله ها به صورت یکجا ۲۴/۰۰ موضوع.

جستجوی پیشرفته در متن، تصاویر و پوسترهای زیبا و جذاب، نغمه های دلنشین قابل اجرا در دستگاه های mp3، متن زیارت نامه ها با گویش زیبا، امکان چاپ صفحات و انتقال متن به دفترچه یادداشت و امکان تغییر محیط های برنامه برای سلیقه های مختلف از جمله ویژگی های این نرم افزار است.



امام زمان در کتاب نجم الثاقب

✦ نویسنده: حجت الاسلام طاهر خوش
✦ ناشر: بهار دلیها

کتاب «نجم الثاقب» در احوال امام زمان (عج) از ولادت تا کرامات حضرت از تالیفات حضرت علامه محدث نوری طبرسی است که در حدود دو قرن

گذشته به نگارش در آمده است و بیش از این توسط نشر بهار دلیها در حدود نهصد صفحه به چاپ رسیده است.

در این اثر حجت الاسلام طاهر خوش در قالب گفتگو و مصاحبه با علامه نوری طبرسی ضمن معرفی ایشان، خلاصه ای از کتاب نجم الثاقب را با مثنوی روان ارائه داده است.



امام مهدی (عج)

✦ نویسنده: هادی قطبی
✦ ناشر: بهار دلیها

در میان سؤالات مختلف جوانان در زمینه های دینی و اعتقادی، هیچ کدام به اندازه سؤالات مهدویت، حساس و دقت برانگیز نیست. نیاز مردم به امام

معصوم (ع) و از طرفی غیبت گری امام دوازدهم مهدی موعود (عج) موجب شک و تردیدهایی در این باره شده است.

در کتاب حجت ابن الحسن امام مهدی (عج) سعی شده مهمترین سؤالات های کثیف جوانان در باره امام زمان (عج) انتخاب شده و به آنها پاسخ هایی کوتاه، معتبر و مستند با قلمی روان داده شود.



امام منتظر واقعی

✦ نویسنده: فاطمه میرزایی (لطیفی آذر)
✦ ناشر: فکر آوران

در این کتاب معنای انتظار حقیقی از روایای گوناگون تبیین و بررسی شده است. نشان دادن نقش انتظار حقیقی در تعجیل فرج، تبیین وظایف و تکالیف منتظرین در زمان غیبت، اثبات اینکه یک سررنج غیبت و ظهور، به دست ماست، تبیین جایگاه حق و باطل در سیر تاریخی از

آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آتات اصالت، جاودانگی و پیروزی نهایی حق، ایجاد معرفت و شناخت نسبت به امام و نحوه ی امامتش، از بین بردن اوهام و خیالات باطل پیرامون مسئله ی ظهور، تبیین اهمیت تزکیه ی نفس، چگونگی آمادگی برای ظهور و یاری حضرت مهدی عجل الله و بررسی آفات انتظار و طلب بر اساس حکایت سیم رخ عطار از جمله موضوعاتی است که در کتاب «امام منتظر واقعی» در قالب فصل هایی به آن اشاره شده است.



دانشنامه جامع صحیفه سجادیه

✦ مرکز تحقیقات رایانه ای حوزه علمیه اصفهان
متن صحیفه سجادیه همراه با تلاوت کامل و ترجمه: گویند. متن ۲۷ جلد ترجمه و ۵۷ جلد شرح با امکان مقابله ترجمه ها و شرح ها با یکدیگر، پنج مستدرک صحیفه سجادیه، هفت نسخه خطی به روایات: ابن مالک، ابن اثناس، ابن اشکب، ابن الشیخ و خط شهید اول، نمایش هزاران موضوع متنوع با روش ساختار درختی، متن ۱۲۱ جلد کتاب و مقاله پیرامون

صحیفه سجادیه با ارائه ۲۸۹۷ موضوع، لیست آیات موجود و آیات و احادیث مرتبط با متن صحیفه سجادیه، امکان مشاهده فهرست کتابها و مقاله ها، جستجوی پیشرفته، امکان انتقال متن به دفترچه یادداشت، امکانات متنوع چاپ، تصاویر زیبا، محیط های متنوع، راهنمای جامع متن صحیفه سجادیه با شرح و ترجمه قابل اجرا در تلفن های همراه از ویژگی های دانشنامه صحیفه سجادیه است.



صدامهر نیست، نفس مهم است

اول وَإِنْ أَذْخَلْنِي النَّارَ أَغْلَمْتُ أَفْئِدَتِي أَجَبَكْ

دوم صدمین خیمه به لطف و کرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برپا شده است. باید به این توفیق نازید و قدر دانی کرد از همه آنهایی که در این ۱۰۰ شماره هر کدام به سهم خود گوشه‌ای از این خیمه را آب و جارو کردند و گلاب پاشیدند. کم و زیادش به مال و تباطی ندارد و هر کس به میزان نیت و اخلاص خودش از سفره پر سخاوت صاحب خیمه منعم خواهد بود. دست همنه شان در نکنند.

سوم این شماره بارنگ و لعابی تازه منتشر شده است. گرافیک مجله را تغییر داده‌ایم و کمی فضای صفحات متفاوت شده. گرچه کاغذ بد رنگ و نامرغوب جالبی برای رنگ و طرح نمی‌گذارد ولی آنچه از دستمان برمی‌آمده ارائه شده تا خیمه رنگ و رو بوی تازه بگیرد.

چهارم تعدادی از اساتید، روزنامه نگاران و مداحان برای شماره ۱۰۰ خیمه یادداشت نوشته‌اند. ابتدای مجله چاپشان کرده‌ایم و خیلی‌ها هم قول دادند و نتوانستند. امان از مشغله‌های سیاسی.

پنجم به نظرم در این انتخابات مداحان بسیار بهتر از قبل موضع گرفتند. گرچه هنوز هم معتقدم ساخت مدح و ثنای اهل بیت و انبیا به نای‌های سیاسی آلوده کرد اما انگار تجربه انتخابات قبلی همه را بیدار کرده. خدا نفس‌های ذاکران اباعبدالله را گرم نگه دارد.

ششم با پیگیری فراوان چهار صفحه مطلب درباره سیستم‌های صوتی آماده کرده‌ایم که انشالله به کارتان بیاید. راستش را بخواهید سیستم صوتی یکی از مشکلات همیشگی محافل مذهبی ماست. سعی کردیم با چند راهنمایی به کیفیت صدای مداحان عزیز کمک کنیم ولی نفس مهم است نه صدا.

هفتم در آخرین روزهای صفحه‌آرایی مجله خبر رسید که حاج رضا انصاریان خادم امام رضا و مداح اهل بیت از دنیا رفت. حسابی حالمان گرفته شد. آخرین مصاحبه او با خیمه را در شماره ۹۲ منتشر کردیم و همان مصاحبه در جلد اول کتاب «عشق، ادب، اخلاص» که توسط انتشارات خیمه چاپ شده، آمده است. خواندن دوباره حرف‌های این مداح صاحب نفس، که سال‌ها صلوات خاصه امام رضا را با او زمره کردیم خالی از لطف نیست.

هشتم و خدا خیر است چه خوشبخت درختی را که گوشه‌ای از حرمت پاشه‌ی در شده است.

نهم سفرنامه‌های مکه، کربلا و مشهدتان را بفرستید تا چاپ کنیم. همین‌طور منتظر عکس‌های قدیمی و ماندگار از هیئت‌ها و روضه‌ها هستیم. آدرس مالتندای مجله آمده ایم! هم می‌توانید بفرستید.

دهم سال‌ها و قرن‌ها از عاشورا گذشته است. فراوان بودند حکام و سلاطینی که کمر به محو و از بین بردن یاد و نام حسین و کربلاش بستند اما هیچ کدام فرهای موفق نشدند. نه با زور و نه با زر. کاروان حسینیان به پیش می‌رود و هر آنکس که خودش را برساند و همراه شود عمر جاودانی و حیات ابدی می‌یابد. هر این مسیر آن‌هایی که به آستان حسینی خدمتی نکنند زنده‌تر و چابک‌تر خواهند بود. فرموده اند امر ما را احیا کنید اما بی شک نه به این معناست که اگر این کار را نکنید چیزی از آن کم می‌شود بلکه با این قدم‌های کوچک زمینه را برای لطف و کرم اهل بیت فراهم کنید و گر نه ما کجا و طره جنان کجا؟

یازدهم التماس دعا

دوازدهم اللهم عظم البلاء و برج الخفاء و انقطع الزجاء و انت وقت المستعان.

ارادتند / سر دبیر

ویژه نامه موسیقی آیینی

خیمه به زودی منتشر می‌کند

کنکاشی در آواها و توانایی که اقلام مختلف در عزای سیدالعهد استفاده می‌کنند

خیابان

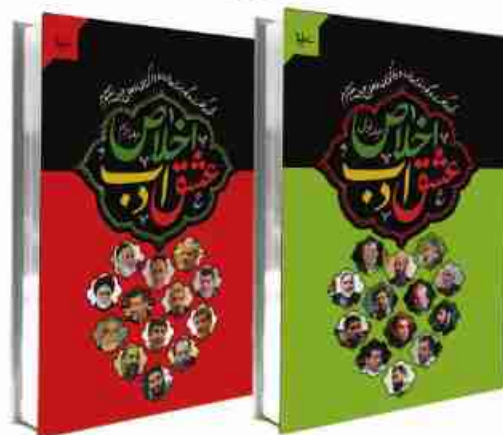
مجله خیمه را از نمایندگی های مادر سراسر کشور تهیه کنید

شماره تلفن	آدرس	مدیر فروشگاه	نام فروشگاه	شهر
۰۲۱۸۸۳۸۱۵۶۸-۹	خیابان آیت ا... طالقانی - تقاطع خیابان شهید مفتاح	شاه حیدر	خانه کتاب ۵۷	تهران
۰۲۱۸۸۹۶۸۴۹۸	خ انقلاب - خ قدس - خ پورسینا - پ ۲۱	حمید صدیقی میرزایی	کافه کراسه	تهران
۰۲۱۶۶۴-۷۱۳۲	م فلسطین - جنب مسجد امام صادق ع	شگری	دفتر اعزام مبلغ دانشگاه امام صادق علیه السلام	تهران
۰۲۱۶۶۴-۶۶۶۱	خیابان انقلاب - بعد از مظفر - تر سیده به چهارراه ولیعصر	۰۰	خانه کتاب ۵۷ (شعبه ۲)	تهران
۰۲۱۳۳-۸۱۳۱۷	انتهای بزرگراه شهید محلاتی (آهنگ -) تر سیده به بزرگراه بسیج - ورودی اصلی پارک بسیج - داخل پارک	موحدی	مرکز فرهنگی کتاب در دسترس	تهران
۰۲۵۱۷۷۲۶۴۲۴	ابتدای خیابان صفاییه، جنب دفتر آیت ا... سبحانی	اشوری	کلبه شروق	قم
۰۵۱۱۲۲۳۸۶۱۳	چهارراه شهدا - روبروی شیرازی ۱۴ - پاساژ رحیم پور	قدسی	کتاب افتاب	مشهد
۰۳۱۱۲۲۹-۱۱۱	میدان احمدآباد - خیابان سروش - نبش کوچه شماره ۷ - طبقه اول پاساژ	عبودیان	پاتوق فرهنگی آسمان	اصفهان
۰۳۱۱۷۹۲۵۹	میدان آزادی - دانشگاه اصفهان - ساختمان نهاد رهبری	موحدیان	پرسمان	اصفهان
۰۶۵۲۲۲۸۷۶۶	شهرک مطهری - خ مفتاح	کاظم کرد	پارسه	امیدیه
۰۶۱۱۲۳۱۱۷۲۵	خیابان حافظ - پاساژ الماس جنوب - طبقه اول	رشتعی فر	کلبه کتاب (رسانه پیداری)	انزلی
۰۵۸۲۲۲۳۲۲۸۶	جنب میدان دفاع مقدس	رشیدی	مجمع فرهنگی تبلیغی نور	بجنورد
۰۴۱۱۳۳۵۷۸۸۶	ابتدای خ شهید منتظری (مارالان -) بالاتر از دبیرستان قارابی - بن بست فارابی - شماره - اساختمان جوقانی - خط اول	حسینی زاده	مرکز کتابرسانی صبا	تبریز
۰	چابهار - جنب مسجد امام حسین علیه السلام	سید جواد باهو	میتاق	چابهار
۰۶۴۱۲۲۵۴۵۵۶	خ امام خمینی شمالی - بالاتر از حرم سبز قبا - کوچه شهدا روبروی مسجد لب خندق	سختاوت	موسسه فرهنگی وارثین	دزفول
۰۱۲۱۳۲۶-۴۱۶	میدان شهرداری - ابتدای خیابان سعدی - کوچه اقتصاد - نبش بن بست خیابان	علیرزاده	میتاق	وشت
۰۳۸۱۳۲۴۵۳۲۲	خ سعدی - کوچه ۶۷ - نبش قرعی اول	جوزایی	کوله بار	شهر کرد
۰۷۱۱۲۲۴۳۱۳۹	میدان امام حسین - بل باغ صفا - خ آزادی - کوچه ۲۲ - پلاک ۷۲	سید مهدی موحد	پلاک هشت	شیراز
۰۷۱۱۳۳۳۱۷۱۲	خیابان انقلاب اسلامی - کوچه ۱۱ - پلاک ۲۵ - ساختمان فرهنگ و اندیشه	دوست فاطمه	موسسه مطالعات پژوهشی راهبردی قدر	شیراز
۰۲۶۲۳۴۳۷-۳	جنب شهرداری صداشت	بیات	فرهنگسرای بعثت	صفا دشت
۰۷۲۱۲۲۱۵۸۶۶	ضلع غربی میدان مصلی - جنب سر در اصلی مصلی	قیروزی	جبهه کتاب	قبا
۰۳۴۱۳۲۵۱۳۵۴	خ چمران - روبروی کوچه ۹	یونس	کتاب میعاد حقیقت	کرمان
۰۸۱۱۸۳۸۱۳۹۲۳	خ مهدیه - سر در دانشگاه علوم دانشگاه بوعلی	صدیقی	رواق	همدان

نشر **خیاوا** منتشر کرد:

مجموعه گفت و گو با مداحان و ذاکران اهل بیت علیهم السلام

اخلاص عشق ابدی



حاج منصور ارضی، حاج علی آهی، حاج غلامرضا سازگار
حاج ماشا، الله عابدی، حاج علیرضا بهاری (شاه حسین)
حاج صادق آهنگران، حاج محسن طاهری، حاج مرتضی طاهری
حاج محمدرضا طاهری، حاج حسن خلیج، حاج مهدی سماواتی
حاج مهدی سلحشور، حاج سیدمجید بنی قاطمه، حاج عبدالرضا هلالی
نریمان پناهی، حاج سیدمهدی میرداماد و...

مرکز توزیع:

۰۲۱-۶۶۹۷۷۵۸۰

(پنج خط)

ارسال رایگان در تهران و شهرستانها